

هزینه در مالیه عمومی اسلامی

دکتر بیژن بیدآباد^۱

چکیده

هزینه‌های بخش عمومی نیمی از جریان مالیه است در این مقاله تلاش ما بر این است که موارد هزینه حکومت اسلامی را بررسی نمائیم. نگاهی خواهیم داشت بر موارد هزینه و تخصیص منابع که نحوه دخالت دولت را در اقتصاد مشخص و سر فصل‌های امور هزینه را تعریف نماید. امور مختلف سیاسی، نظامی، اداری، تقنینی، اجرائی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قضائی، بهداشتی، تأمین، بازرسی و نظارت، عمرانی، برنامه‌ریزی، امنیتی، تعزیری و تنبیهی در این فصول می‌گنجد. دولت اسلام محق نیست که درآمدهایش را به هر طریق که مایل است هزینه نماید لذا به بررسی اصول مالیه و هزینه در بودجه دولت اسلامی می‌پردازیم. دولت اسلام از لحاظ دخالت در امور اقتصادی و اندازه دولت کاملاً منعطف است و در زمانی کاملاً کم اثر و با طیف کم و در زمان مورد نیاز کاملاً مؤثر و با طیف وسیع عمل می‌نماید و این بسته به نیاز زمان و مکان در مداخله در امور طبق شریعت اسلام است.

از اصول هزینه در بودجه دولت اسلام می‌توان به موارد زیر اشاره نمود که در ارتباط با تک تک آنها به بحث می‌پردازیم: عدم جواز حق انتفاع مدیر از ابزار اداری برای نفع شخصی، تشکیلات مالیه برای رفع نیاز مردم، تخصیص هزینه‌های آموزشی مختص به موارد خاص، عدم جواز هزینه‌های دستمزد در انذار، ارشاد، هدایت و تبلیغ، عدم جواز شارع مقدس ص به تخصیص هزینه به سادات، تقریر هزینه‌های تأمین اجتماعی، محدودیت سیاست‌های توزیع مجدد به موارد تأمین، منحصر بودن هزینه دولت به واجبات، ممنوعیت صرف هزینه در معاملات حرام، محدودیت هزینه‌های انتخابات، وجوب تأمین هزینه‌های زندان و تعذیرشدگان، مناط توافق عمومی در تأمین مالی هزینه کالاهای عمومی، محدودیت سیاست‌های تنظیم بازار به نظارت بر سلامت معاملات، محدودیت هزینه‌های قاضی و والی و بازرس، محدودیت هزینه‌های تجسس و استخبارات، وضع هزینه‌های جهاد و دفاع بر مردم، ممنوعیت اعطای امتیاز و رانت، خرید اموال عمومی بر اساس قیمت گذاری بازار، وظیفه دولت در قضای دیات و خسارات و دیون مجهول المدعی علیه، انضباط مالی خزانه.

مبحث هزینه‌های بخش عمومی یکی از بخش‌های مهم مالیه است و نیمی از جریان مالیه را به خود اختصاص می‌دهد. قبلاً دربارهٔ درآمدهای اسلامی مشروحاً صحبت شد.^۲ در اینجا تلاش ما بر این است که موارد مصرف و هزینه درآمدهای عایدی برای حکومت اسلامی را بررسی نمائیم. علی‌القاعده هزینه‌های یک حکومت شامل دو بخش عمده تخصیص منابع مالی می‌گردد. بخش تخصیص به امور عمومی و دیگری تخصیص به امور افراد دو بخش عمده در هزینه‌ها می‌باشند. در بخش امور عمومی وظیفهٔ دولت در صرف هزینه‌ها در محل‌هایی است که عموم جامعه از آن بهره‌مند خواهند شد ولی در امور فردی هزینه‌ها به افراد خاص یا گروه‌های خاص برای رفع احتیاجات خاص تخصیص داده می‌شود. هزینه‌های مصروف در امور عمومی در جهت رفع مایحتاج عموم بدون توجه به انتفاع خاص افراد (فرداً فرد) از هزینه‌های به عمل آمده است. در صورتی که در تخصیص منابع به امور افراد هدف‌گذاری تغییر وضعیت یک واحد اجتماعی در جهت مطلوب می‌باشد.

بجای ورود به مباحث این دو نوع هزینه بهتر است به وظایف اصلی دولت اسلام نظری بیانداریم. این وظایف خود مبتنی بر اصولی هستند که نحوهٔ دخالت دولت را در اقتصاد مشخص می‌نمایند. و این اصول در حقیقت وظایف و مکانیزم‌های اصلی مداخلات دولت در جامعه را مشخص می‌نمایند. این مداخلات خود همان مواردی است که می‌تواند سر فصل‌های امور هزینه را تعریف نماید.

امور زیر از جمله مبانی دخالت دولت در مسائل مختلف سیاسی، نظامی، اداری، تقنینی، اجرائی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قضائی، بهداشتی، تأمین، بازرسی و نظارت، عمرانی، برنامه‌ریزی، امنیتی، تعزیری و تنبیهی و سایر موارد است.

- ❖ امور سیاسی: شامل کلیهٔ امور مربوط به نحوه حکومت و استقرار آن می‌باشد و دو بخش مسائل سیاسی داخلی و خارجی را در بر می‌گیرد. در این ارتباط حکومت اسلام برای تصدی امور حکومتی که به عهده گرفته است موظف به انجام مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که اداره امور حکومت را شامل می‌شود. این امور از لحاظ واژه شناسی متعارف روز به مباحث «ادارهٔ امور دولتی» نامیده می‌شود.
- ❖ امور اقتصادی و برنامه‌ریزی مشتمل بر نظام درآمدها و هزینه‌ها در بودجه و برنامه‌های مختلف تنظیم شده با توجه به دیدگاه‌های اجرایی روش‌های برنامه‌ریزی و مالی است.
- ❖ امور تقنینی: شامل کلیهٔ فعالیت‌های قانونگذاری می‌باشد.
- ❖ امور نظامی: شامل کلیهٔ فعالیت‌های مربوط به دفاع، آمادگی نظامی و مقابله با تجاوزات خارجی و جهاد (در زمان ظهور) است.
- ❖ امور اجرایی: شامل کلیهٔ فعالیت‌های اجرایی است که زمینه‌های مختلف عمرانی، بهداشتی، تربیتی، آموزشی، فرهنگی قرار می‌گیرند.
- ❖ امور قضایی: مشتمل بر امور قضائی و حقوقی و همچنین بازرسی و نظارت است.
- ❖ امور اجتماعی: مشتمل بر امور حفاظتی و تأمین اجتماعی است که دولت اسلام را موظف می‌نماید تا پدران تمام

^۲ - یب‌آباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۳)، مالیه در اسلام.

اتباع مملکت اعم از انسانها و وحوش و نباتات را تحت پوشش حمایتی خود مصون بدارد.

در هر کدام از اصول فوق نحوه انجام فعالیت‌های حکومت اسلامی در محدوده‌ای قابل تمیز تعریف می‌گردد. بر اساس این حیطه تعریف شده نیز هزینه‌های دولت از محل درآمدهای اخذ شده از منابع مختلف قابل انجام است. این حیطه‌ها اساس و مبنای مخارج عمومی را مشخص می‌کنند و لذا لازم است که در مورد لاقبل کلیات آنها به بحث بیشتری پردازیم. علی‌القاعده دولت اسلام مجاز به هرگونه دخالت در امور فردی یا اجتماعی نیست و میزان آزادی‌های اعطاء شده در اسلام آنقدر زیاد است که برخی بر این شده‌اند که در اسلام تا مرز تجاهر به فسق افراد در امور فردی خود آزادند.

مبحث مهم در این موضوع این است که دولت اسلام محق نیست که درآمدهایش را به هرطریق که مایل است هزینه نماید. به عبارت دیگر هزینه کردن از بیت‌المال فقط طبق قواعد خاصی مجاز است. مصوبات دولتی و یا تقنینی متداول امروزه اجازه استفاده از منابع بیت‌المال را جهت صرف هزینه‌های مختلف نمی‌تواند مشروعیت بخشد. به عبارت دیگر نمی‌توان حتی بر اساس احکام ثانویه موردی جز اضطرار را برای صرف هزینه از قلمرو احکام اولیه مشتق نمود. اصولاً نظام حکومتی اسلام زمانی متحقق می‌شود که قائم آل محمد (ص) بر اریکه حکومت قرار گیرد و در غیر این صورت حکومت به نام اسلام خواهد بود و حکام و مردم با اجرای احکام و حدود اسلامی بر این تلاشند تا جامعه را مهبیای ظهور حضرتش نمایند. در ایران نیز حکومت از نوع دوم است و همه ما بر این تلاشیم تا با اجرای قواعد شرعی زمینه ساز ظهور باشیم. بر این اساس است که باید در ایران قواعد عملکرد دولت را موافق زمان ظهور نمود یعنی زمانی که اولیاء یا اوصیای الهی در مصدر این حکومت قرار بگیرند. با توجه به این مسئله لازم است اصولی را که برای اداره اقتصادی دولت اسلام لازم الاجرا است را بر شمریم تا در قدم بعدی بتوان قوانین و مقررات مالی عمومی کشور را بر این اساس تنظیم نمود. لذا در این راستا برای آشنائی بیشتر با اصول هزینه‌ای در اسلام به بررسی اصول هزینه در بودجه دولت اسلامی می‌پردازیم. در اینجا تأکید بر اصولی می‌نمائیم که نمود بیشتری در شرایط اقتصاد ایران دارند.

اصول هزینه در بودجه دولت اسلام

همانطور که ذکر آن رفت دولت اسلامی مجاز نیست طبق نظر خود در نحوه هزینه از حدود خاصی پا فراتر گذارد. این حدود در برخی موارد بشدت محدود کننده و در برخی موارد تا حدودی دولت را مجاز به اعمال سلیقه می‌نماید. بسیاری از این مسائل در شیوه‌های مدیریتی روز جهان نیز مطرح است. یکی از این نگرش‌ها و شیوه‌ها مبحث جدید و نوظهور حاکمیت شرکت^۳ است که استانداردهای خاصی را در مدیریت جدید شرکت‌ها مطرح می‌سازد. کادبوری^۴ که این نظریه را در اواخر قرن بیستم مطرح می‌سازد مبحث مدیریتی خاصی را در رفتار مدیران مطرح می‌نماید که طبق آن وظیفه مدیر حفظ منافع صاحبان سهام و مالکین و سرمایه‌گذاران شرکت است. این دیدگاه که در قرن بیست و یکم به عنوان یکی از اساسی‌ترین نظام‌های مدیریتی مطرح است تا آنجا پیش رفته که در حال حاضر استانداردهایی نیز

^۳ – Corporate governance.

^۴ – Sir Adrian Cadbury.

در کشورهای صنعتی برای آن ابداع گردیده است.^۵

در حکومت اسلامی نیز این مشابه این هدف گذاری سیاستی برای مدیر مشاهده می شود ولی مدیریت حکومت اسلامی وظیفه حداکثر کردن سود یا منافع مادی ملت خود را ندارد. بلکه وظیفه مدیریت حکومت اسلامی اعتلای اسلام و بشریت است. چهارچوب این نوع مدیریت در فقه اسلام مشخص شده است که ریز احکام آن نیز در همه زمینه های زندگی گسترده است.

گاه این شبهه پیش می آید که حکومت اسلامی می تواند با استناد و استخراج احکام ثانویه زمینه های دخالت در امور اجتماع را تا حد نیاز بیشتر نماید. باید ابراز داشت که این مسئله نیز دارای محدودیت است و فقط در شرایط اضطرار چنین تصمیماتی نافذ است. منظور از اضطرار شرایطی است که به دلایل تعریف نشده روند زندگی و حیات مردم دچار مخاطره شود. در اسلام در شرایط اضطرار تسهیل در قطعیت احکام پذیرفته شده است.^۶ این تسهیل در اصل کاستن از حدود حق الله و افزودن بر حقوق الناس است. به عبارت دیگر اگر در شرایطی حیات ابناء بشر مستلزم نقض حدود حق الله است خداوند مجاز فرموده که با حداقل نقض حدود الهی اقدام به حفظ حیات انسانها گردد. این انعطاف پذیری از آیاتی که در مورد مأكولات نازل شده قابل استنباط است. البته در این موارد رعایت نیت عدم تخطی و از حد نگذراندن نیز مضاف بر علت اصلی اضطرار همراه خواهد بود. در سوره بقره می فرماید: ^۷ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. در سوره مائده می فرماید: ^۸ فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۸ گرچه این مخمصه به معنی قحطی و گرسنگی است ولی استعمال آن در موارد مشابه نیز قابل تفسیر و تأویل می باشد. در آیه دیگری می فرماید: ^۹ فَصَلِّ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّوهُمُ إِلَيْهِ. به عبارت دیگر اگر در مواردی سختی و مشقت غیرمتعارف در عمل به تکلیف یا حکمی وجود داشته باشد آن تکلیف و حکم تا رفع موانع سختی ساقط می شود.^{۱۰} نتیجه بحث در این که تنها در موارد خاصی دولت اسلام مجاز به انجام هزینه های اضافی مازاد بر موارد مذکور در فصول مجاز هزینه می باشد.

^۵ - منجمله استانداردهای حاکمیت شرکت در ماه آگوست ۲۰۰۴ در سازمان OECD، Organization for Economic Cooperation and development به تصویب رسید. استانداردهای متنوع حاکمیت شرکت اعم از دولتی یا غیر دولتی، مالی یا غیر مالی، اسلامی یا غیر اسلامی نیز در سال اخیر مطرح شده اند:

[http://www.oecd.org/daf/corporate/principles/Corporate Governance: A Survey of OECD Countries, OECD 2004.](http://www.oecd.org/daf/corporate/principles/Corporate%20Governance%20-%20A%20Survey%20of%20OECD%20Countries,%20OECD%202004.pdf)
Experiences from the Regional Corporate Governance Roundtables, <http://www.oecd.org/daf/corporate-affairs/>.
OECD Guidelines for Multinational Enterprises, <http://www.oecd.org/daf/investment/guidelines>.
IOSCO Principles of Auditor Oversight, <http://www.iosco.org/pubdocs/pdf/IOSCOPD134.pdf>.
http://www.oecd.org/publications/Pol_brief

^۶ - بیدآباد، بیژن (۱۳۸۴) مبانی عرفانی روابط بین الملل در اسلام، حقوق بین الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی در اسلام از دیدگاه حکمت.

^۷ - سوره بقره، آیه ۱۷۳ و سوره نحل، آیه ۱۱۵، «پس کسی که ناچار شود هرگاه که بی میلی جوید و از حد نگذراند گناهی بر او نیست که خداوند آمرزنده و بخشنده است.» مشابه این آیه در سوره انعام، آیه ۱۴۵ نیز نازل شده است.

^۸ - سوره مائده آیه ۳، پس کسی که ناچار در مخمصه ماند بی آنکه قصد گناه داشته باشد پس خداوند آمرزنده و بخشنده است..

^۹ - سوره انعام، آیه ۱۱۹، پس به تحقیق به تفصیل چیزهایی را که بر شما حرام شده است را بیان کرده است مگر آنگاه که ناچار گردید.

^{۱۰} - نگاه کنید به: گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۰) آیات الاحکام (حقوقی و جزایی)، نشر میزان. صص ۶۰ - ۵۷.

عدم جواز حق انتفاع مدیر از ابزار اداری برای نفع شخصی

در بسیاری از موارد دیده می‌شود که مدیران در دستگاه‌های مختلف حتی با استناد به مستندات قانونی از منازل سازمانی، اتومبیل اداری، تلفن، کامپیوتر، خدمه، کارمند و سایر امکانات دولت بهره‌مند می‌شوند. در اسلام برای این چنین استفاده‌هایی مجوزی دیده نشده است. حکایت معروف استفاده حضرت داود ع از بیت المال و مورد عتاب قرار گرفتن حضرت و اینکه به حضرتش دستور سزای می‌فرمایند مشهور است و این حکایت به تواتر ذکر شده است.^{۱۱}

در زمان خلافت صوری علی ع متواتراً مروی است که آن حضرت برای انجام امور مربوط به مراجعات شخصی خود چراغ پی‌سوز که با روغن بیت‌المال روشن بود را خاموش می‌کرد و پس از مراجعت به امور دولتی مجدداً پی‌سوز را روشن می‌نمود.^{۱۲} در همین موضوع مروی است که عقیل برادر حضرتش بود که در این باب استرحام نمود حضرتش آهن سرخ بر کف دست وی نهادند و وی را از آتش دوزخ که به دلیل استفاده شخصی (یا قومی) از بیت المال شعله‌ور می‌شود انذار فرمودند.^{۱۳}

در نامه حضرتش به اشعث بن قیس عامل آذربایجان آمده است که مرقوم فرمود: «کاری که به عهده توست نانخورش تو نیست بلکه برگردنت امانتی است. آن که تو را بدان کار گمارده، نگهبانی امانت را به عهده‌ات گذارده. تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی، و به دستوری به کاری دشوار درآیی. در دست تو مالی از مالهای خداست عزوجل، و تو آن را خزانه‌داری تا آن را به من بسپاری. امیدوارم برای تو بدترین والیان نباشم. والسلام.»^{۱۴}

۱۱ - الکافی ج: ۵ ص: ۷۴-۵ - أحمد بن أبي عبد الله عن شريف بن سابق عن الفضل بن أبي قرة عن أبي عبد الله ع أن أمير المؤمنين ع قال أوحى الله عز وجل لي داود ع أنك نعم العبد لو لا أنك تأكل من بيت المال ولا تعمل بيدك شيئاً قال فبكى داود ع أربعين صباحاً فأوحى الله عز وجل لي الحديدي أن لن لعبدي داود فالآن الله عز وجل له الحديد فكان يعمل كل يوم ذرعاً فبيعهها بألف درهم فعمل ثلاثمائة وستين ذرعاً فباعها بثلاثمائة وستين ألفاً واستغنى عن بيت المال.

۱۲ - بحار الأنوار، ۴۱، ۱۱۶، باب ۱۰۷ - جوامع مكارم أخلاقه و آدابه، و سمعت مذاكرة أنه دخل عليه عمرو بن العاص ليلة و هو في بيت المال فظفي السراج و جلس في ضوء القمر و لم يستحل أن يجلس في الضوء بغير استحقاق و من كلام له فيما رده على المسلمين من قطائع عثمان و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملك به الإمام لردته فإن في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه أضيق و من كلام له لما أرادته الناس على البيعة بعد قتل عثمان دعوي و التمسوا غيري فإننا مستقبلون أمرا له وجوه و ألوان لا يقوم لها القلوب و لا يثبت عليه العقول و إن الآفات قد أغامت و المحجة قد تنكرت و اعلموا أي إن أجبتمكم ركبت بكم ما أعلم و لم أصغ إلى قول القائل و عتب العاتب.

بحار الأنوار، ۶۷، ۳۲۱، باب ۵۸ - الزهد و درجاته ص: ۹، و قال سويد بن غفلة دخلت على أمير المؤمنين ع بعد ما بويع بالخلافة و هو جالس على حصير صغير و ليس في البيت غيره فقلت يا أمير المؤمنين بيدك بيت المال و لست أرى في بيتك شيئاً مما يحتاج إليه البيت فقال ع يا ابن غفلة إن اللبيب لا يتأث في دار النقلة و لنا دار أمن قد نقلنا إليها خير متاعنا و إنا عن قليل إليها صائرون و كان ع إذا أراد أن يكتسي دخل السوق فيشتري الثوبين فيخير فقيرا أجودهما و يلبس الآخر ثم يأتي النجار فيمد له إحدى كميته و يقول خذ بقدمك و يقول هذه تخرج في مصلحة أخرى و يبقى الكم الأخرى بحالها و يقول هذه تأخذ فيها من السوق للحسن و الحسين ع.

۱۳ - بحار الأنوار ج: ۴۲ ص: ۱۱۸، ... فقال معاوية ذكرت من لا ينكر فضله رحم الله أبا حسن فلقد سبق من كان قبله و أعجز من يأتي بعده هلم حديث الحديدة قال نعم أقوى و أصابتي مخصمة شديدة فسألته فلم تند صفاته فجمعت صبياني و جنته بهم و البؤس و الضر ظاهراً عليهم فقال انثني عشية لأدفع إليك شيئاً فجننته يقودني أحد ولدي فأمره بالنحى ثم قال ألا فدونك فأهويت حريصاً قد غلبني الجشع أظنها صرة فوضعت يدي على حديد تلتهب ناراً فلما قبضتها نبذتها و خرت كما يحور الثور تحت جازره فقال لي ثكلتك أمك هذا من حديدة أوقدت لها نار الدنيا فكيف بك و بي غدا إن سلكتنا في سلاسل جهنم ثم قرأ إذ الأغلال في أعناقهم و السلاسل يُسحبون ثم قال ليس لك عندي فوق حقلك الذي فرضه الله لك إلا ما ترى فانصرف إلى أهلك فعمل معاوية يعجب و يقول هيهات عقلت النساء أن تلد بمنله.

۱۴ - بحار الأنوار، ۳۲، ۳۶۱، باب، ۱۰ - باب خروجه صلوات الله عليه، و قال نصر أخبرنا محمد بن عبيد الله عن الجرجاني قال لما بويع علي ع و كتب إلى

همن طور در ارتباط با این موضوع از حضرتش منقول است که در رابطه با حیف و میل بیت المال در زمان حکومت عثمان چنین فرموده اند: «يخضمون مال الله خضم الابل نبتة الربيع»^{١٥}.

العمال كتب إلى الأشعث بن قيس مع زياد بن مرحب الهمداني و الأشعث على آذربيجان عامل لعثمان و قد كان عمرو بن عثمان تزوج ابنة الأشعث بن قيس قبل ذلك فكتب إليه علي ع أما بعد فلو لا هنات كن فيك كنت المقدم في هذا الأمر قبل الناس و لعل أمرك يحمل بعضه بعضا إن اتقيت الله ثم إنه كان من بيعة الناس إياي ما قد بلغك و كان طلحة و الزبير ممن بايعاني ثم نقضا بيعتي على غير حدث و أخرجنا أم المؤمنين و صارا إلى البصرة فسرت إليهما فالتقينا فدعوهم إلى أن يرجعوا فيما خرجوا منه فأبوا فأبلغت في الدعاء و أحسنت في البقية و إن عملك ليس لك بطعمه و لكنه أمانة و في يدك مال من مال الله و أنت من خزان الله عليه حتى تسلمه إلي و لعلني أن لا أكون شر و لا تك لك إن استقمت و لا قوة إلا بالله فلما قرأ الكتاب قام زياد بن مرحب فحمد الله و أثنى عليه ثم قال أيها الناس إنه من لم يكفه القليل لم يكفه الكثير إن أمر عثمان لا ينفع فيه العيان و لا يشفي منه الخبر غير أن من سمع به ليس كمن عاينه إن الناس بايعوا عليا راضين به و إن طلحة و الزبير نقضا بيعته على غير حدث ثم أذنا بحرب فأخرجنا أم المؤمنين فسار إليهما فلم يقاتلهم و في نفسه منهم حاجة فأورثه الله الأرض و جعل له عاقبة المؤمنين ثم قام الأشعث فحمد الله و أثنى عليه ثم قال أيها الناس إن أمير المؤمنين عثمان ولاني آذربيجان فهلك و هي في يدي و قد بايع الناس عليا و طاعتنا له كطاعة من كان قبله و قد كان من أمره و أمر طلحة و الزبير ما قد بلغكم على المأمون على ما قد غاب عنا و عنكم من ذلك الأمر قال فلما أتى منزله دعا أصحابه و قال إن كتاب علي قد أوحشني و هو أخذ بمال آذربيجان و أنا لاحق بمعاوية فقال القوم الموت خير لك من ذلك أتدع مصرك و جماعة قومك و تكون ذنبا لأهل الشام فاستحيا الأشعث فسار حتى قدم على علي ع و إنه قدم على علي ع بعد قدومه الكوفة الأحنف بن قيس و جارية بن قدامة و حارث بن زيد و زيد بن جبلة و أعين بن ضبيعة و عظم الناس بنو تميم و كان فيهم أشرف و لم يقدم هؤلاء على عشيرة من أهل الكوفة فقام الأحنف بن قيس و جارية بن قدامة و حارثة بن بدر فتكلم الأحنف فقال يا أمير المؤمنين إنه إن يك بنو سعد لم تنصرك يوم الجمل فإنا لم تنصر عليك و قد عجبوا أمس ممن نصرك و عجبوا اليوم ممن خذلك لأنهم شكوا في طلحة و الزبير و لم يشكوا في معاوية و عشيرتنا في البصرة فلو بعثنا إليهم فقدموا إلينا فقاتلنا بهم العدو و انتصفتنا بهم و أدركوا اليوم ما فاتهم أمس فقال علي لجارية بن قدامة و كان رجل تميم بعد الأحنف ما تقول يا جارية فأجاب بما يدل على كراهته من إشخاص قومه عن البصرة ثم خاطب علي ع حارثة فوافق الأحنف في رأيه فقال ع للأحنف اكتب إلى قومك فكتب إليهم يحنهم على الخروج و المسير إليه و كتب معاوية بن صعصعة و هو ابن أخي الأشعث إليهم أبياتا في ذلك فلما انتهى كتاب الأحنف و شعر معاوية إلى بني سعد ساروا بجماعتهم حتى نزلوا الكوفة فعزت بالكوفة و كثرت ثم قدمت عليهم ربيعة و لهم حديث. و همجنين: نهج البلاغ، ترجمه جعفر شهیدی (١٣٧٨)، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پانزدهم، ص ٢٧٤، نامه ها.

١٥ - مال خدا را (منتسبين به حکومت عثمان) چنان می خورند که گویی شترانی وارد علفزار بهاری شده اند.

بجاراتلوار، ٢٩، ٤٩٧، ١٥ - باب شکایة أمير المؤمنين... مع، ع ماجيلويه، عن عمه، عن البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب، عن عكرمة، عن ابن عباس، قال ذكرت الخلافة عند أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال و الله لقد تقمصها أخو تيم و إنّه ليعلم أنّ محلي منها محل القطب من الرحي، ينحدر عني السيل و لا يرقى إلي الطير، فسدت دونها ثوبا، و طويت عنها كشحا، و طفقت أرثني بين أن أصول بيد جداء أو أصبر على طخية عمياء، يشيب فيها الصغير، و يهرم فيها الكبير، و يكدر فيها مؤمن حتى يلقي ربه، فرأيت أنّ الصبر على هاتي أحجى، فصبرت و في القلب قذا، و في الحلق شجا، أرى تراثي نجا، حتى إذا مضى الأول لسبيله فأدلى بما إلى فلان بعده، عقدها لأخي عدي بعده، فيا عجا بينا هو يستقبلها في حياته إذ عقدها الآخر بعد وفاته، فصيرها و الله في حوزة خشناء، يخشن مسها، و يغلظ كلمها، و يكثر العثار فيها و الاعتذار منها، فصاحبها كراكب الصعبة، إن عنف بما حرن و إن أسلس بما غسق، فمني الناس لعمر الله بخبط و شماس، و تلون و اعتراض، و بلوى و هو مع هن و هني، فصبرت على طول المدّة و شدّة الخنة، حتى إذا مضى لسبيله جعلها في جماعة زعم أيّ منهم، فيا لله و للشورى متى اعترض الريب فيّ مع الأول منهم حتى صرت أقرن إلى هذه النظائر فمال رجل بضبعه، و أصغى آخر لصره، و قام ثالث القوم نافجا حضنيه بين نشيله و معتلفه، و قاموا معه بني أبيه يخضمون مال الله خضم الإبل نبت الربيع، حتى أجهز عليه عمله، و كسبت به مطبته، فما راعني إلا و الناس إليّ كعرف الضبع قد انثالوا عليّ من كل جانب، حتى لقد وطئ الحسنان، و شق عطفائي، حتى إذا نهضت بالأمر نكثت طائفة، و فسقت أخرى، و مرق آخرون، كأنهم لم يسمعوا الله تبارك و تعالی يقول تَلِكُ الدَّارُ الْأَخْرَةُ جَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، بلى و الله لقد سمعوها و وعوها لكن انحولت الدنيا في أعينهم، و راقهم زبرجها، و الذي فلق الحبة و برأ النسمة لو لا حضور الحاضر و قيام الحجّة بوجود الناصر، و ما أخذ الله على العلماء أن لا يقرّوا على كظة ظالم و لا سغب مظلوم، لألقيت حبلها على غاربها، و لسقيت آخرها بكأس أولها، و لألقيتم دنياكم هذه عندي أزهد من خبقة عنز.. و ناوله رجل من أهل السواد كتابا فقطع كلامه و تناول الكتاب، فقلت يا أمير المؤمنين لو اطردت مقاتلتك إلى حيث بلغت فقال هيها هيها يا ابن عباس، تلك شقشقة هدرت ثم قرّت.. فما أسفت على كلام قط كأسفي على كلام أمير المؤمنين عليه السلام إذ لم يبلغ حيث أراد.

تشکیلات مالیه برای رفع نیاز مردم

گرچه این عنوان بیانی افراطی هدف اخذ مالیات است ولی اصولاً نیز باید هدف از اخذ مالیات رفاه حال ناتوانان و نیازمندان باشد. این موضوع از لحاظ کلی باعث می‌گردد که هزینه‌ها در طبقه‌های مختلفی سطر بندی شوند و بر اساس هر کدام از این سطور مالیات خاصی اخذ و هزینه گردد. اصولاً در مالیه اسلامی بسیاری از موارد هزینه از قبل محل مصرفشان مشخص است و این موارد مصرف برای درآمدهای مختلف تعاریف مشخص و قابل استفاده‌ای نیز از لحاظ اجرائی دارند. برای توضیح این موضوع به فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی ع در فرمان به مالک اشتر رجوع می‌نماییم: می‌فرماید: «راستی وقتی که در کشوری نیازمندان و درویشان کمتر اوفتند و بازار زندگی رونقی دارد حاجتی به تشکیلات مالیه نیست. ما مالیات را برای مردم می‌خواهیم، ما خراج را می‌گیریم که به ارباب حاجت و بیچارگان برسانیم آن موقع که همه ثروتمند و توانگر باشند، چه نیازی به دریافت خراج خواهیم داشت، در آن وقت مطمئنم که سراسر کشور خزانه و همه جا صندوق معتبر و آبرومند دولت ماست.»^{۱۶} برداشتهایی که از این فرمایشات می‌توان داشت عملاً ما را به سمت این منزل رهنمون می‌کند که مالیه دولت اسلام کاملاً هدفمند و بر مبنای وظیفه^{۱۷} تشکیل می‌شود. یعنی هرگاه نیاز به پرداخت به مستمندان است تشکیلات مالیه هم از لحاظ تعداد عاملین و هم از لحاظ میزان مالیات وسعت می‌یابد و هر وقت که این وظیفه تمام شد مجدداً کوچک شده به میزان قبل برمی‌گردد.

از لحاظ نظریات مدیریت و سازمان، این نوع سازمان‌ها منعطف تعریف می‌شوند و از لحاظ تعداد پرسنل یعنی زمانی که وظایف آنها سنگین است پرسنل زیادی را به کار می‌بندند و پس از رسیدن به هدف مجدداً به سازمان کوچکی با پرسنل و وظایف کم تبدیل می‌گردند. این نوع سازمانها از لحاظ کارآیی بسیار کارآمدتر از سازمان‌هایی هستند که همواره از وسعت سازمانی بزرگ برخوردارند.

در ادامه این بحث بایست گفت که چنانچه به این شکل دولت را از لحاظ مالی ترسیم کنیم باید بگوئیم که اولاً بودجه باید به روش بودجه‌ریزی بر مبنای صفر تنظیم شود. یعنی عملکرد مالی دولت باید نه کسری و نه مازاد بودجه داشته باشد. از سوی دیگر این موضوع ما را به عملکرد خنثی در سیاست‌های مالی می‌رساند عملکرد خنثی در سیاست‌های مالی دولت به معنی حداقل اثر در آمد و هزینه دولت بر رفتار اقتصادی مردم تعریف می‌شود. یعنی دولت چون به دلیل طبیعت خاص خود و عدم وجود انگیزه‌های سود در آن معمولاً از کارآئی و کارآمدی اقتصادی کمتری نسبت به بخش خصوصی برخوردار است، لذا دولت هرچه کوچکتر باشد و منابع مالی کمتری را به خود اختصاص دهد کمتر از بازدهی منابع اقتصاد می‌کاهد. در اصطلاحات اقتصاد کلان به این مبحث «اثر ازدحام»^{۱۸} گفته می‌شود یعنی با ازدحام فعالیت‌های دولت در اقتصاد از فعالیت‌های بخش خصوصی کاسته می‌شود. از طرف دیگر هزینه‌های دولت که اثر آن بر رشد اقتصاد کمتر از هزینه‌های بخش خصوصی است از محل منابع درآمدی بخش خصوصی یا سایر منابع تأمین مالی اخذ می‌شود. لذا از یک طرف اثرات کاهنده رفاه را در سمت اخذ مالیات برجای می‌گذارد و از طرف دیگر اثر کاستن از کارآمدی سرمایه‌گذاری یا هزینه را بر اقتصاد تحمیل می‌نماید. لذا بر همین اساس است که فقط تشکیلات مالیه و سیاست‌های مالی

^{۱۶} - فرمان حضرت علی ع به مالک اشتر. روابط عمومی و ارشاد وزارت امور اقتصادی و دارائی، زمستان ۱۳۷۱، صص ۳۹-۳۸.

^{۱۷} - Task-oriented.

^{۱۸} - Crowding out effect.

به اندازه تأمین شرایط لازم و حداقل برای افراد ضعیف جامعه و موارد و مصالحی که شارع مد نظر قرار داده کفایت می‌کند و بیش از آن مصلحت دیده نشده است، همانطور که علی ع فرمود و ذکر آن رفت. و در جای دیگر نیز درباره عثمان می‌فرماید: لقد علمتم أتی أحق بها من غیری، و والله لأسلمن ما سلمت أمور المسلمین. زیرا مردم به عثمان رو آورده بودند و حضرتش ضمن معرفی خود به عنوان مستحق‌ترین فرد برای خلافت می‌فرماید به خدا سوگند که اگر امور مسلمانان در سلامت باشد من تسلیم خواهم بود.^{۱۹} یعنی هدف، سلامت امور مسلمین است و اگر حکومتی و در رأس آن عثمان به آن پردازد و رفع نیاز نماید نیاز به حکومت ظاهری من نیست.^{۲۰}

از موارد دیگر در این ارتباط این است که برخی تا آن حد پیش می‌روند که معتقدند بیت‌المال یا خزانه نیز باید پس از پرداخت‌های لازم در مورد تأمین هزینه‌های الزامی که موارد آن مذکور است مازاد موجودی خزانه با بیت‌المال بایست بین مردم توزیع شود. و در این ارتباط به سیره پیامبر اکرم ص اشاره می‌نمایند که حضرتش پس از جهاد بخشی از غنائم را خود شخصاً برای موارد مورد نظر توزیع می‌فرمود و باقی را بین نیروی نظامی خودش توزیع می‌فرمود.^{۲۱} گرچه این توزیع پس از جهاد صورت می‌گرفته است ولی در زمان حکومت و امیرمؤمنان علی ع نیز مرعی بوده است.^{۲۲} مروی است که حضرتش تمام جمعه‌ها کل بیت‌المال را توزیع می‌فرمود و آن را می‌شست و پاک می‌کرد که در آن نماز بیای می‌داشت^{۲۳} و می‌فرمود که هرگز مال مسلمین را حبس نکردم.^{۲۴}

از لحاظ سیاست‌های مالی به معنی این است که با افزایش هزینه دولت از محل پرداخت‌های انتقالی تا حد دارائی‌های خزانه، رشد اقتصاد را تحریک می‌فرمودند. از لحاظ اقتصاد کلان بالاخص از دیدگاه کینز و کینزین‌ها هرگاه

۱۹ - بحار الأنوار، ۲۹، ۶۱۲، بیان ... ص: ۶۰۸، فتح من کلامه علیه السلام لما عزموا علی بیعة عثمان لقد علمتم أتی أحق بها من غیری، و والله لأسلمن ما سلمت أمور المسلمین و لم یکن فیها جور إلا علی خاصة، التماسا لأجر ذلك و فضله، و زهدا فیما تنافستوه من زخرفه و زبرجه.

۲۰ - این موضوع در ارتباط با خلافت حکومتی حضرت است و ربطی به خلافت معنوی و ولایت کلیه حضرت از لحاظ دینی ندارد.

۲۱ - جواهر الکلام، جلد ۲۱ صص ۱۵۰ - ۱۴۷.

۲۲ - وسائل الشیعة ج: ۱۵ ص: ۱۰۵، ۳۹ - بَابُ التَّشْوِیَةِ بَيْنَ النَّاسِ فِي قِسْمَةِ بَيْتِ الْمَالِ وَ الْغَنِيمَةِ. ۲۰۰۷۸ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاسِمِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ خُصْفِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنْ قِسْمِ بَيْتِ الْمَالِ فَقَالَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ هُمْ أَبْنَاءُ الْإِسْلَامِ أُسْوَى بَيْنَهُمْ فِي الْعَطَاءِ وَ فَضَائِلُهُمْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَجْعَلُهُمْ كِنِي رَجُلٍ وَاحِدٍ لَا يُفْضَلُ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِقَضَائِهِ وَ صَلَاحِهِ فِي الْمِيرَاثِ عَلَى آخَرَ ضَعِيفٍ مَنْفُوضٍ قَالَ وَ هَذَا هُوَ فِعْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي بَدْوِ أَمْرِهِ وَ قَدْ قَالَ غَيْرُنَا أَقْدَمُهُمْ فِي الْعَطَاءِ بِمَا قَدْ فَضَّلَهُمُ اللَّهُ بِسَوَابِقِهِمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا كَانَ بِالْإِسْلَامِ قَدْ أَصَابُوا ذَلِكَ فَاتْرَهُمْ عَلَى مَوَارِيثِ ذَوِي الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَقْرَبُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَوْفَرُ نَصِيبًا لِقُرْبِهِ مِنَ الْمَيْتِ وَ إِنَّمَا وَرَثُوا بِرَجْمِهِمْ وَ كَذَلِكَ كَانَ عُمَرُ يَفْعَلُهُ.

۲۳ - وسائل الشیعة ج: ۱۵ ص: ۱۰۸، ۴۰ - بَابُ تَعْجِيلِ قِسْمَةِ الْمَالِ عَلَى مُسْتَحِقِّهِ. ۲۰۰۸۳ - إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ فِي كِتَابِ الْغَارَاتِ عَنْ عُمَرُو بْنِ حَمَّادِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي حَيَّانِ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُجَمِّعٍ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَكُونُ بَيْتَ الْمَالِ كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةً ثُمَّ يَنْضَحُهُ بِالْمَاءِ ثُمَّ يُصَلِّي فِيهِ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُولُ تَشْهَدَانِ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ۲۰۰۸۶ - وَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ الْمُبَارِكِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَيْسَى قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنْ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِكُمْ بِغَيْرِ رَحْلِي وَ رَاحِلَتِي فَأَنَا خَائِنٌ وَ كَانَتْ نَفَقَتُهُ تَأْتِيهِ مِنْ غَلَّتِهِ بِالْمَدِينَةِ مِنْ تَبْنُوعٍ وَ كَانَ يُطْعِمُ النَّاسَ الْحُلَّ وَ اللَّحْمَ وَ يَأْكُلُ مِنَ الثَّرِيدِ بِالرَّيْبِ وَ يُجَلِّلُهَا بِالثَّمْرِ مِنَ الْعَجْوَةِ وَ كَانَ ذَلِكَ طَعَامَهُ وَ رَعْمُوا أَنَّهُ كَانَ يَقْسِمُ مَا فِي بَيْتِ الْمَالِ فَلَا تَأْتِي الْجُمُعَةُ وَ فِي بَيْتِ الْمَالِ شَيْءٌ وَ يَأْمُرُ بِبَيْتِ الْمَالِ فِي كُلِّ عَشِيَّةٍ حَمِيسٍ فَيَنْضَحُ بِالْمَاءِ ثُمَّ يُصَلِّي فِيهِ رُكْعَتَيْنِ الْحَدِيثَ.

۲۴ - وسائل الشیعة ج: ۱۵ ص: ۱۰۸ - بَابُ تَعْجِيلِ قِسْمَةِ الْمَالِ عَلَى مُسْتَحِقِّهِ. ۲۰۰۸۵ - وَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي حَيَّانِ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُجَمِّعِ التَّمِيمِيِّ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَنْضَحُ بَيْتَ الْمَالِ ثُمَّ يَتَنَفَّلُ فِيهِ وَ يَقُولُ اشْهَدْ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنِّي لَمْ أَحْسِنُ فَيْكَ الْمَالِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي حَيَّانِ عَنِ مُجَمِّعٍ عَنْ عَلِيٍّ ع مِثْلَهُ.

سیاست‌های پولی توان بیرون آوردن اقتصاد را از رکود نداشته باشد و مسائلی چون تله نقدینگی^{۲۵} یا عدم هماهنگی سرمایه‌گذاری و پس‌انداز در اقتصاد رخ داده باشد تنها سیاست‌های مالی از طریق افزایش هزینه دولت اقتصاد را می‌تواند به سوی رونق تحریک نماید. این مبحث از عمده‌ترین مباحثی است که جان مینارد کینز در کتاب معروف «نظریه عمومی بهره، پول و اشتغال»^{۲۶} مطرح می‌سازد که مهمترین راه حل دفع بزرگترین بحران اقتصادی بشر در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۳ بود.

تخصیص هزینه‌های آموزشی مختص به موارد خاص

علیرغم اینکه در اسلام به تحصیل علم اهمیت زیاد داده شده است ولی در استفاده تام و تمام از منابع عمومی در آموزش افراد تصریحاتی که حجیت داشته باشد در قرآن و احادیث و اخبار و روایات ملاحظه نمی‌شود. با توجه به گونه‌های مختلف آموزش می‌توان تمیز زیر را در آموزش‌هایی که توسط دولت اسلام مشمول صرف هزینه دولتی و استفاده از منابع دولت می‌باشد قائل شد.

❖ آموزش ابتدائی به مفهوم تعلیم خواندن و نوشتن از وظایف دولت اسلامی است و باید در این راه صرف هزینه نماید. در این باب مواردی از احادیث و اخبار نیز روایت شده که نشان می‌دهد در صدر اسلام نیز رسول اکرم ص با تاسیس مدرسه‌ای به نام دارالقرآء تعلیم خواندن و نوشتن را برای عموم تسهیل فرموده بودند.^{۲۷} گرچه خود حضرتش ص سواد نداشت که فرمود: «وَ مَا كُنْتُ تُتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تُحْطُّهُ بِيَمِينِكَ»^{۲۸} و أعلم علما بود. یعنی علم با سواد متفاوت است و علم از مجرای دیگری جدا از مدرسه و کتاب و درس قابل دریافت است، که فرمود: لیس العلم بالتعلم إنما هو نور يقع في قلب من يريد الله.^{۲۹} آموزش ابتدایی مقدمات اولیه تحصیل سواد است و این مقدمه از مواردی است که می‌توان

^{۲۵} - Liquidity trap.

^{۲۶} - General theory of interest, money and employment, John Maynard Keynes

ترجمه شده به فارسی، موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران.

^{۲۷} - کتانی، الترتیب الاداریه، دارالارقم، بیروت، لبنان، ص ۵۶.

^{۲۸} - سوره عنکبوت، آیه ۴۸. تو قبل از این نه خواندن بلد بودی و نه با دستهای خطی نوشته بودی.

^{۲۹} - علم به زیاد درس خواندن و درس گرفتن نیست بلکه نوری است که خدا در دل هر کس که بخواهد نفوذ می‌دهد.

بحار الأنوار، ۱، ۲۲۴، باب ۷- آداب طلب العلم و أحكامه ۱۷- أقول وجدت بخط شيخنا البهائي قدس الله روحه ما هذا لفظه قال الشيخ شمس الدين محمد بن مكي نقلت من خط الشيخ أحمد الفراهاني رحمه الله عن عنوان البصري و كان شيخا كبيرا قد أتى عليه أربع و تسعون سنة قال كنت أختلف إلى مالك بن أنس سنين فلما قدم جعفر الصادق ع المدينة اختلفت إليه و أحببت أن آخذ عنه كما أخذت عن مالك فقال لي يوما إني رجل مطلوب و مع ذلك لي أورد في كل ساعة من آناء الليل و النهار فلا تشغلي عن وردي و خذ عن مالك و اختلف إليه كما كنت تختلف إليه فاغتمت من ذلك و خرجت من عنده و قلت في نفسي لو تفرس في خيرا لما زجرني عن الاختلاف إليه و الأخذ عنه فدخلت مسجد الرسول ص و سلمت عليه ثم رجعت من الغد إلى الروضة و صليت فيها ركعتين و قلت أسألك يا الله يا الله إن تعطف علي قلب جعفر و ترزقني من علمه ما أهتدي به إلى صراطك المستقيم و رجعت إلى داري مغتما و لم أختلف إلى مالك بن أنس لما أشرب قلبي من حب جعفر فما خرجت من داري إلا إلى الصلاة المكتوبة حتى عيل صبري فلما ضاق صدري تنعلت و ترديت و قصدت جعفرا و كان بعد ما صليت العصر فلما حضرت باب داره استأذنت عليه فخرج خادم له فقال ما حاجتك فقلت السلام على الشريف فقال هو قائم في مصلاه فجلست بجذاء بابه فما لبثت إلا يسيرا إذ خرج خادم فقال ادخل على بركة الله فدخلت و سلمت عليه فرد السلام و قال اجلس غفر الله لك فجلست فأطرق مليا ثم رفع رأسه و قال أبو من قلت أبو عبد الله قال ثبت الله كنيته و وفقك يا أبا عبد الله ما مسألتك فقلت في نفسي لو لم يكن لي من زيارته و التسليم غير هذا الدعاء لكان كثيرا ثم رفع رأسه ثم قال ما مسألتك فقلت سألت الله أن يعطف قلبك علي و يرزقني من

برای آن در دولت اسلامی هزینه‌ای تخصیص داد.^{۳۰} در این ارتباط همچنین می‌توان به فرمایش رسول گرامی ص اشاره نمود که پس از جنگ بدر شرط فرمود که اگر اسیران جنگی که با سواد بودند هر کدام ده نفر از انصار را به سواد آموزش دهند آزاد خواهند شد.^{۳۱}

❖ تعمیم آموزش اولیه بند قبل به آموزش‌های متوسط و عالی و تخصصی و پرداخت هزینه آنها توسط دولت جای بحث دارد. زیرا می‌توان گفت بر اساس بررسی تاریخی صدر اسلام، عملکرد دولت اسلامی در زمان خلافت رسول اکرم ص به صورتی بود که در همه مسائل وارد نمی‌شد و در همه امور مسلمین و جامعه مداخله نمی‌فرمود و بسیاری از فعالیت‌ها را در امور مباحه طبقه‌بندی و رها نمود. اتخاذ این روش به این معنی بود که دولت اسلام با تحمیل بار مالی بر دوش افراد جامعه اقدام به فشار برای توسعه بیشتر از حد اقتصاد کشور نمی‌نمود. به عبارت دیگر هر عمل سیاست‌گذاری منجر به بار مالی خواهد شد و این بار مالی بر دوش افراد جامعه خواهد بود. سؤال این است که آیا می‌توان هر مصلحتی را سیاست‌گذاری نمود و بار مالی آن را بر دوش افراد جامعه قرار داد؟ از روح تعلیمات اسلام چنین چیزی را نمی‌توان استخراج نمود. بار مالی اجباری در آن حد می‌تواند باشد که موارد اصلی مصرف صدقات را پوشاند. یعنی تأمین حداقل معیشت زندگی برای افراد جامعه از وظایف دولت اسلام است و بار مالی آن به نسبت درآمد افراد جامعه بر دوش آنان تحمیل می‌شود ولی بیش از این الزامی در فقه دیده نشده است که بتوان برای توسعه و رشدی بالاتر از این اجباری و تحمیل مالی بر دیگران نمود. منتها باید گفت که توافق افراد جامعه خود می‌تواند راه جدیدی را برای این حرکت باز کند یعنی افراد جامعه با توافق و داوطلبانه به صورت مجتمعا یا منفرداً می‌توانند بر اساس نوعی قانون به این عمل یعنی اخذ مالیات و صرف آن در توسعه بیشتر از حداقل معیشت افراد جامعه مشروعیت بخشند.

در قرآن کریم آیات زیادی دلالت بر وجوب زکات دارد ولی بیش از حد تعریف زکات در مورد پرداختن صدقات آیات متعددی فقط به صورت انذار یا بشارت نازل شده که به استحباب مؤکد آن را بیان فرموده. یعنی پرداخت زکات در حد میزان مشخص شده بر افراد واجب است ولی بیش از آن بسیار مستحب و ممدوح است.^{۳۲} نکته حائز اهمیت این است که همانطور که در جای دیگر به آن پرداخته شد^{۳۳} نرخ زکات نه آن نرخ یک چهارم، با یک دهم یا

علمك و أرجو أن الله تعالى أجابني في الشرف ما سألته فقال يا أبا عبد الله ليس العلم بالتعلم إنما هو نور يقع في قلب من يريد الله تبارك و تعالى أن يهديه فإن أردت العلم فاطلب أولاً في نفسك حقيقة العبودية و اطلب العلم باستعماله و استفهم الله يفهمك قلت يا شريف فقال قل يا أبا عبد الله قلت يا أبا عبد الله ما حقيقة العبودية قال ثلاثة أشياء أن لا يرى العبد لنفسه فيما خوله الله ملكاً لأن العبيد لا يكون لهم ملك يرون المال مال الله يضعونه حيث أمرهم الله به و لا يدبر العبد لنفسه تدبيراً و جملة اشتغاله فيما أمره تعالى به و ناه عنه فإذا لم ير العبد لنفسه فيما خوله الله تعالى ملكاً كان عليه الإنفاق فيما أمره الله تعالى أن ينفق فيه و إذا فوض العبد تدبير نفسه على مدبره كان عليه مصائب الدنيا و إذا اشتغل العبد بما أمره الله تعالى و ناه لا يتفرغ منهما إلى المراء و المباحة مع الناس فإذا أكرم الله العبد بهذه الثلاثة هان.

^{۳۰} - بحار الأنوار، ۴۱، ۴۳، باب ۱۰۲ - سخائه و إنفاقه و إثارة...: جمع، [جامع الأخبار] جاء علياً ع أعرابي فقال يا أمير المؤمنين إني مأخوذ بثلاث علل علة النفس و علة الفقر و علة الجهل فأجاب أمير المؤمنين ع و قال يا أبا العبد علة النفس تعرض على الطبيب و علة الجهل تعرض على العالم و علة الفقر تعرض على الكرم فقال الأعرابي يا أمير المؤمنين أنت الكرم و أنت العالم و أنت الطبيب فأمر أمير المؤمنين ع بأن يعطى له من بيت المال ثلاثة آلاف درهم و قال تنفق ألفاً بعلة النفس و ألفاً بعلة الجهل و ألفاً بعلة الفقر.

^{۳۱} - آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۵۹) تاریخ پیامبر اسلام، به سعی و اهتمام ابوالقاسم گرگی، دانشگاه تهران. ص ۲۸۲.

^{۳۲} - در باب این موضوع در بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۳) نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلامی بحث شد.

^{۳۳} - همان.

یک پنجم است. بلکه نرخ زکات را اولی الامر یعنی کسی که به مصداق آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**^{۳۴} صاحب اذن معنن از معصوم است می تواند تعریف و تصریح نماید. بر این اساس با افزایش درآمد در اثر افزایش نرخ زکات مسلمانان موارد هزینه‌ای می تواند در این بخش یعنی آموزش بیش از آموزش اولیه نیز با هزینه‌های دولت اسلام تحقق یابد.

❖ آموزش علوم دینی نباید از محل هزینه‌های دولت اسلام تأمین گردد. این موضوع خیلی بحث انگیز است ولی بررسی فقه اسلام نشان می دهد که هیچگونه مدرکی دال بر جواز هزینه برای آموزش علوم دینی وجود ندارد. هیچ خبری یا روایتی یا حدیثی یا حتی قولی ضعیف نیز در این باره مشاهده نشده است که بتوان از محل بودجه بیت‌المال برای آموزش طلاب و جوهری را تخصیص داد. این موضوع شاید از این دیدگاه قابل بررسی باشد که اگر تحصیل علوم دینی واجب است پس همه مسلمین باید آن را فرا گیرند و در امور واجب به این شکل صرف هزینه بی معناست مثل اینکه بگوئیم برای اینکه مسلمین نماز بخوانند هزینه نمائیم برای گزاره اخیر نیز مستندی نمی توان احصاء نمود. اگر هم تحصیل علوم دینی واجب نیست صرف هزینه به طریق اولی در امری که ضرورت ندارد بیهوده است.

❖ آموزش علوم و فنون نظامی در امور اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است در این باب هرگونه توانائی مالی در جهت تجهیز منابع برای جنگ صحیح می باشد. در قرآن کریم می فرماید: **«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»**^{۳۵} اهمیت آموزش فنون نظامی تا آن حد است که با اینکه قمار و شرط بندی در اسلام حرام است ولی برای تحریض جوانان به آموزش فنون نظامی شرط بندی در رقابت برای تیراندازی و شنا در فقه اسلام جایز شمرده شده است. لذا می توان گفت که صرف هزینه در این جهت کاملاً مجاز است و محدودیتی در این باب ملاحظه نمی شود.

❖ آموزش تربیت بدنی اگر در چارچوب بند قبل یعنی جهات نظامی باشد مورد پذیرش است و می توان در این باب هزینه بیت‌المال را به آن تخصیص داد. در غیر این صورت مجوزی برای این امر در فقه مشاهده نشده است.

عدم جواز هزینه‌های دستمزد در انذار، ارشاد، هدایت و تبلیغ

انذار، ارشاد و هدایت و تبلیغ هر کدام در اسلام ماموریت‌های خاصی است که به افراد خاصی از جانب صاحب امر تفویض می شود و هر کس در اسلام حق ندارد به این فعالیت‌ها بدون اینکه مجاز و مأذون از طرف صاحب اجازه باشد بپردازد. انذار از رسالت نبی سرچشمه می گیرد که خطاب به رسول اکرم می فرماید: **«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»**^{۳۶} و **«قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»**^{۳۷} حدود ۱۲ آیه در این موضوع است که رسول اکرم ص می فرماید من از بابت رسالتم مزدی از شما نمی گیرم و مزد من نزد خداست. در قرآن کریم می فرماید: **«فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا**

^{۳۴} - سوره نساء، آیه ۵۹: ای کسانی که ایمان دارید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر از میان خودتان را.

^{۳۵} - سوره انفال، آیه ۶۰. و در برابر آنها تا می توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود و جز آنها که شما نمی شناسید و خدا می شناسد را بترسانید و آنچه را که در راه خدا هزینه می کنید به تمامی شما بازگردانده می شود و به شما ستم نشود.

^{۳۶} - سوره رعد آیه ۷. تو بیم دهنده هستی و برای هر قومی هادی هست.

^{۳۷} - سوره ص، آیه ۶۵، بگو نیست جز اینکه من بیم دهنده‌ای هستم و هیچ خدایی جز خدای یکتای قهار نیست.

عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^{۳۸}. از این آیه حتی می‌توان تفسیر کرد که حتی به حضرت امر شده که همانند سایر مسلمین وجوه شرعی را بپردازد. در آیه دیگری به پیامبر ص خطاب می‌شود که: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا»^{۳۹} و به کرات فرمود: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۴۰}. در آیه دیگر می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^{۴۱}. در آیه دیگری می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْهُمُ افْتَدَاهُ قُلْ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ»^{۴۲}. در جای دیگر می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِينَ فِطَرَنِي أَلَا تَتَّقُلُونَ»^{۴۳} باز می‌فرماید: «قُلْ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^{۴۴}، در آیه دیگری می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»^{۴۵}. از آیات فوق واضح است که دریافت دستمزد برای انذار و ارشاد و هدایت مشروع نیست. این موضوع در مورد سایر پیامبران نیز صادق است و مختص به رسول اکرم ص نیست. خطاب به حضرت یوسف ع می‌فرماید: «وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^{۴۶}. در جای دیگر تبعیت را مختص کسانی می‌فرماید که درخواست مزد نمی‌نمایند می‌فرماید: «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^{۴۷} بعبارت دیگر تنها و تنها کسانی که به هیچوجه درخواست مزدی نمی‌کنند قابلیت تبعیت (فرمانبرداری) دارند.

در تاریخ حکومت علی ع می‌خوانیم که حضرتش در دوران حکومت با اینکه تمام دارایی بیت‌المال در اختیار حضرتش بود ولی حتی کفش نو از آن استحصال نفرمود و بر گیوه پاره خود بارها پینه زد و از بیت‌المال استفاده نکرد. هادی نیز که وظیفه ارشاد و هدایت را به عهده دارد نیز مشمول این قاعده است وقتی رسول اکرم ص در قبال رسالت خود مزد دریافت نفرماید هادی و ولی نیز بر این رویه می‌باشند. وظیفه هادی که در قرآن به نام «هاد» یا «ولی» یا «مرشد» از آن نام برده شده ارشاد و هدایت است. در قرآن کریم آمده است که: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا»^{۴۸} مقام ولایت و ارشاد نیز شایسته دریافت مزد نیست. همانطور که درباره حضرت خضر ع و حضرت موسی ع در سوره کهف می‌بینیم که ارشاد و تربیت حضرت موسی ع توسط حضرت خضر ع بدون هیچ مزدی صورت می‌گیرد.

^{۳۸} - آیه ۷۲، سوره یونس. من از شما هیچ پاداشی نخواستم که پاداش من با خداست و امر شده از مسلمین باشم.

^{۳۹} - سوره فرقان، آیه ۵۲. بگو من از شما هیچ مزدی درخواست نمی‌کنم و این رسالت بدان می‌گذارم که هر که خواهد به سوی پروردگارش راهی یابد.

^{۴۰} - آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰؛ سوره شعراء، این فرمایش را تکرار می‌نمایند. قسمت اول این آیه در آیه ۸۶ سوره ص نیز نازل شده است.

^{۴۱} - سوره سبأ، آیه ۴۷. (ای پیامبر) بگو اگر هر مزدی که از شما طلبیده‌ام از آن خودتان باد، مزد من تنها بر عهده خداست.

^{۴۲} - آیه ۹۰، سوره انعام. اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به روش ایشان اقتدا کن. بگو در برابر آن هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و این جز اندرزی برای مردم جهان نیست.

^{۴۳} - آیه ۵۱، سوره هود. ای قوم از شما مزد نمی‌طلبم مزد من تنها با آن کسی است که مرا آفریده آیا تعقل نمی‌کنید.

^{۴۴} - آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای این رسالت) از شما مزد نمی‌خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

^{۴۵} - آیه ۲۹، سوره هود. ای قوم از شما (به خاطر هدایت شما) مالی نمی‌خواهم و مزد من تنها با خداست.

^{۴۶} - آیه ۱۰۴، سوره یوسف. و تو در (مقابل پیامبریت) از آنها مزدی نمی‌طلبی و این جز تذکری برای جهانیان نیست.

^{۴۷} - آیه ۲۱، سوره یس. از کسانی که از شما هیچ مزدی نمی‌طلبند پیروی کنید که آنها هدایت شدگانند.

^{۴۸} - سوره کهف، آیه ۱۷. آنکه خداوند هدایت کرد پس او هدایت شد و آن که گمراه شد پس ولی مرشد نداشت.

تبلیغ دین و وظیفه فقیه آل محمد ص است و فقیه بر اساس تعریف منیه المریدین شهید ثانی کسی است که نور خدا را در جمیع اشیاء ببیند و مصداق «فَإِنَّمَا تُؤَلُّوْا فَنَّمْ وَجْهَ اللّٰهِ»^{۴۹} قرار گیرد. و در تعریف فقیه می‌فرماید: فقیه کسی است که در مقام محدثی قرار گرفته باشد یعنی ملک را در خواب ببیند و صدای او را در بیداری بشنود.^{۵۰} در این مقام حق گفتن حدیث دارد.^{۵۱} شأن فقیه و محدث نیز متعالی‌تر از این است که اجر مادی بگیرد.

با این تفاسیر باید گفت که مدخلی برای احتساب هزینه در مسائلی نظیر انذار و ارشاد و هدایت و تبلیغ برای انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی و صاحبان امر و اجازه متصور نیست و مزد این گروه نزد خداست و انجام این وظایف بر نیت قربت الی الله است و این شخصیت‌ها، خالصی یا مخلّصی یا مخلّصی خود را به دریافت دستمزد مخدوش نمی‌فرمایند بلکه مزد ایشان هر دو عالم است که به آن هم وقعی نگذارند و از دوست جز دوست نخواهند و بر دو عالم پشت پا نزنند. در شرح نهج البلاغه نیز مستور است که جوازی برای صرف اموال بیت المال جهت اجرت امام منظور نشده است.^{۵۲}

این دو گروه خود دستمزد دریافت نمی‌کنند ولی حق دارند مبالغی را در بابت تألیف قلوب برای ایجاد محبت و نزدیک کردن دیگران به دین از محل درآمدهای خزانه بردارند.^{۵۳} این اختیار و تخصیص بر اساس آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللّٰهِ» تجویز شده است.^{۵۴} باید به این موضوع نیز متذکر شد که موضوع آیه ۴۰ سوره انفال که می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»^{۵۵} منظور از تخصیص درآمد به رسول ص نه برای هزینه شخصی حضرت رسالت مآب ص است بلکه در اختیار حضرتش برای امور جامعه است به آن نحو که صلاح دانند هزینه فرمایند.^{۵۶}

۴۹ - سوره بقره، آیه ۱۱۵. به هر که نگاه کند وجه (صورت) خدا را ببیند.

۵۰ - نگاه کنید به: حضرت حاج ملاسلطان محمد سلطانعلیشاه گنابادی، مجمع السعادت، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹، باب چهارم، فصل پنجم، صص ۲۳۲ - ۲۲۹.

۵۱ - نگاه کنید به: همان، باب چهارم، فصل نهم.

۵۲ - ابن ابی الحدید معتزلی، شرح صحیح البلاغه، ۱۷، ۲۲۴، الطعن الرابع عشر. ص: ۲۲۴، قولهم إنه لما استخلف قطع لنفسه علی بیت المال أجرة كل يوم ثلاثة دراهم قالوا و ذلك لا يجوز لأن مصارف أموال بیت المسلمین لم يذكر فيها أجرة للإمام. و الجواب أنه تعالی جعل فی جملة مصرف أموال الصدقات العاملین علیها و أبو بكر من العاملین و اعلم أن الإمامية لو أنصفت لرأت أن هذا الطعن بأن يكون من مناقب أبي بكر أولى من أن يكون من مساویه و مثالبه و لكن العصبية لا حيلة فيها.

۵۳ - وسائل الشیعة ج: ۶ ص: ۹۱۸۵ - باب أن من دخل فی الإسلام طائعا و قرأ القرآن طاهرا فله كل سنة فی بیت المال مائتا دينار. ۷۶۸۵ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبُرَّازِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْدُوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ بَدْرِ عَنْ أَبِي الْأَشْهَبِ النَّخَعِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ طَائِعًا وَ قَرَأَ الْقُرْآنَ طَاهِرًا فَلَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِائَتَا دِينَارٍ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنْ مُنِعَ فِي الدُّنْيَا أَخَذَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَافِيَةً أَحْوَجَ مَا يَكُونُ إِلَيْهَا. وَ رَوَاهُ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ مُرْسَلًا.

۵۴ - سوره توبه آیه ۶۰، جز این نیست که صدقات برای فقیران و مسکینان و کارگزاران آنها و برای تألیف قلوب و آزاد کردن بندگان و ورشکستگان و در راه خدا و راه ماندگان است و فرضیه‌ای است از جانب خدا.

۵۵ - سوره انفال، آیه ۴۰، بدانید که هرگاه چیزی غنیمت یافتید خمس آن از آن خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.

۵۶ - در باب این موضوع به تفصیل در بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۳) صحبت شده است.

عدم جواز شارع مقدس ص به تخصیص هزینه به سادات

بر اساس آیه اخیر الذکر^{۵۷} برخی گمان کرده‌اند که خمس تعلق به اولاد جسمانی و نوادگان رسول اکرم ص دارد. این تعبیر بی‌انصافی است. اگر قرار بود که خمس به سادات تعلق گیرد بسیاری از موازین دینی دچار اشکال می‌گردید و در زمان رسول ص دیده نشد که حضرت فاطمه از این محل درآمدی دریافت نماید یا به حسنین ع وجهی از این بابت تعلق گیرد اگر قرار بر سیادت بود این بزرگواران اول السادات بودند. پس مفهوم *لذی القربی نه قرابت جسمانی* به حضرت ختمی مرتبت ص است بلکه مفهوم آن تخصیص به ائمه هدی است از برای امور جامعه و این تخصیص همانند تخصیص هزینه به رسول ص است از برای اجرای سیاست‌های مد نظر مبارکش.

برای تأیید این موضوع به این روایت اشاره می‌نمائیم که منقول است: امام موسی کاظم ع در زمین خود کار می‌کردند و پاهای حضرت عرق کرده بود. راوی عرض کرد فدایت گردم، کارگرانی که به جای شما بایست کار کنند کجایند؟ فرمود: افراد بهتر از من و پدرم با دست در زمین خود کار کرده‌اند. عرض کردم چه کسی؟ فرمود: رسول خدا ص و امیر مؤمنان ع و پدرانم همگی با دست خود کار کرده‌اند و این از کارهای انبیاء و رسولان و اوصیای ایشان و شایستگان است.^{۵۸} یعنی تمام این بزرگواران کار می‌کردند و اگر قرار بود از خمس برای خود بهره می‌بردند با توجه اینکه خمس از لحاظ اقتصادی ۲۰٪ ارزش افزوده یا تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد می‌توانستند بدون هیچ رنج و مشقت ظاهری ناش از کار معاش نمایند و فارغ از کار کردن باشند.^{۵۹}

در تقسیم خمس فقها دو گروه را در نظر می‌گیرند سهمی برای خدا و سهمی برای رسول و سهمی برای امام که این سه سهم در این اعصار متعلق به حضرت صاحب الامر می‌باشد و سه سهم دیگر از آن ایتم و راه‌ماندگان و مساکین از سادات است. در تعریف سادات فقها توریه به خرج داده‌اند و کسانی که از طرف پدر پشت به پشت به حضرت عبدالمطلب منتهی می‌شوند را سادات خوانده‌اند و کسانی که مادرشان سیده است را از سادات نمی‌دانند. این تعریف کمی اشکال دارد اولاً اگر سیادت جسمانی مطرح است باید پشت به پشت به حضرت رسول اکرم ص منتهی شود و اگر این باشد که باید باشد تمام سادات صوری و جسمانی همه به فاطمه زهرا ع می‌رسند که با تعریفی که فقها می‌کنند که مادرش سیده باشد سید نیست پس هیچکس با این تعریف سیادت نمی‌یابد. پس هم تعریف سیادت به این شکل اشکال دارد هم تأویل و تفسیر ذی‌القربی در آیه خمس مراد فرزندان جسمانی حضرت نیست.

برخی گمان کرده‌اند که خمس را خداوند برای پیامبر ص و ذریه آن حضرت قرار داده تا محتاج زکات نشوند. این گمانه‌زنی اشتباه است و هیچ جایی این کلمات تصریح نشده که بلکه به عکس آن مشاهده می‌شود. تعلق خمس به رسول ص برای مصرف خود رسول نیست همانطور که پرداخت مالیات به اداره مالیات برای هزینه خود اداره مالیات نیست. بعبارت دیگر رسول وظیفه جمع‌آوری درآمد و هزینه کردن آن را برای مصالح جامعه دارد، نه اینکه درآمد را به نفع خود جمع‌آوری نماید. به صراحت در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَا سَأَلْتِكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ وَ أُمِرْتُ أَنْ

^{۵۷} - سورة انفال آیه ۴۰.

^{۵۸} - وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۳۳.

^{۵۹} - در این موضوع مفصلاً در بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۲) نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلامی بحث شد.

أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^{۶۰}. از این آیه حتی می‌توان تفسیر کرد که به حضرت امر شده که همانند سایر مسلمین وجوه شرعی انواع زکات را بپردازد. در آیه دیگری به پیامبر ص خطاب می‌شود که: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^{۶۱} و به کرات فرمود: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا أَجْرِي إِلَّا عَلَيَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۶۲}. در آیه دیگر می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^{۶۳}. در آیه دیگری می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبِهِدْهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ»^{۶۴}. در جای دیگر می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^{۶۵} باز می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^{۶۶}، در آیه دیگری می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»^{۶۷}. از آیات فوق واضح است که دریافت خمس موضوع آیه ۴۱ سوره انفال برای رسول اکرم ص برای شخص حضرت نیست بلکه تامین منابع مالی برای مصالح جامعه است. این موضوع حتی در مورد سایر پیامبران نیز صادق است و مختص به رسول اکرم ص نیست خطاب به حضرت یوسف ع می‌فرماید: «وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^{۶۸}.

در جای دیگر تبعیت را مختص کسانی می‌فرماید که درخواست مزد نمی‌نمایند می‌فرماید: «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^{۶۹} بعبارت دیگر تنها و تنها کسانی که به هیچوجه درخواست مزدی نمی‌کنند قابلیت تبعیت (فرمانبرداری) دارند.

روایت: «خُمسُ اللَّهِ لِلْإِمَامِ وَخُمسُ الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ»^{۷۰} و همچنین: «فَالَّذِي لِلَّهِ فَلِرَسُولِ اللَّهِ فَالرَّسُولُ أَحَقُّ بِهِ فَهُوَ لَهُ خَاصَّةٌ وَ الَّذِي لِلرَّسُولِ هُوَ لِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِحُجَّةٍ فِي زَمَانِهِ»^{۷۱} نیز معطوف به این امر است. شاهد این تحلیل رفتار امیرالمومنین علی ع است که علیرغم اینکه ریاست حکومت را هم داشت فقط ۱۷ من جو از بیت‌المال به امانت برداشت کردند و دلایل آن را هم ذکر کرده‌اند که حضرت به دلیل کثرت اشتغال فرصت تهیه قوت حداقل برای خود نداشتند و لذا برای اینکه امور مسلمین معطل نباشد ۱۷ من جو را به امانت برداشت کردند و سپس در زمان مقتضی به جای خود برگرداندند.

^{۶۰} - آیه ۷۲، سوره یونس. من از شما هیچ پاداشی نخواستم که پاداش من با خداست و امر شده از مسلمین باشم.

^{۶۱} - سوره فرقان، آیه ۵۲. بگو من از شما هیچ مزدی درخواست نمی‌کنم و این رسالت بدان می‌گذارم که هر که خواهد به سوی پروردگارش راهی یابد.

^{۶۲} - آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰؛ سوره شعرا، این فرمایش را تکرار می‌نمایند. قسمت اول این آیه در آیه ۸۶ سوره ص نیز نازل شده است.

^{۶۳} - سوره سبأ، آیه ۴۷. (ای پیامبر) بگو اگر هر مزدی که از شما طلبیده‌ام از آن خودتان باد، مزد من تنها بر عهده خداست.

^{۶۴} - آیه ۹۰، سوره انعام. اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به روش ایشان اقتدا کن. بگو در برابر آن هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و این جز اندرزی برای مردم جهان نیست.

^{۶۵} - آیه ۵۱، سوره هود. ای قوم از شما مزد نمی‌طلبم مزد من تنها با آن کسی است که مرا آفریده آیا تعقل نمی‌کنید.

^{۶۶} - آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای این رسالت) از شما مزد نمی‌خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

^{۶۷} - آیه ۲۹، سوره هود. ای قوم از شما (به خاطر هدایت شما) مالی نمی‌خواهم و مزد من تنها با خداست.

^{۶۸} - آیه ۱۰۴، سوره یوسف. و تو در (مقابل پیامبریت) از آنها مزدی نمی‌طلبی و این جز تذکری برای جهانیان نیست.

^{۶۹} - آیه ۲۱، سوره یس. از کسانی که از شما هیچ مزدی نمی‌طلبند پیروی کنید که آنها هدایت شدگانند.

^{۷۰} - حسینعلی منتظری کتاب الخمس والانفال انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ص ۳۵۶ حدیث ۲ و ۶ و ۸.

^{۷۱} - وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۵۹ حدیث ۹ شیخ محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق ربانی شیرازی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ ششم.

مذاکرات حضرتش با برادر نابینایش عقیل و گذاشتن آتش بر کف دست او در پاسخ به درخواست اضافه کردن مستمری وی نیز حاکی از این امر است که نه تنها اموال بیت‌المال برای رسول ص و جانشین او نیست بلکه برای ذی القربی ظاهری رسول ص و جانشین او ع نیست. زیرا اگر بود بایست حضرت امیر ع عقیل را به افزایش مستمری می‌نواخت و نه به آتش سوزان بر کف دست سائل وی. داستان دیگری نیز در این باب ذکر شده که عقیل به دلیل سختی زندگی هفته‌ای ۷ نان جو از بیت‌المال مستمری دریافت می‌کرد. از خانواده‌اش خواست تا یک نان جو ظرف یک هفته پس‌انداز نمایند تا علی ع را به منزل خود دعوت کند تا آن حضرت سختی معیشت آنها را ببیند بلکه ترحم فرماید و مستمری عقیل و خانواده‌اش را از بیت‌المال بیشتر فرماید. روز آخر هفته که علی ع به دیدار عقیل تشریف بردند سؤال فرمودند تو که برای هر روز یک نان جو دریافت می‌داری چرا امروز بر سر سفره دو قرص نان داری؟ عرض کرد برای تشریف فرمایی شما در هفته گذشته در خوراک صرفه جویی کرده‌ایم تا شما را به یک قرص نان مهمان کنیم. حضرتش فرمود حال که در هفت روز با ۶ قرص نان می‌توانید سرکنید منبعده یک قرص نان از سهمیه مستمری هفتگی شما کسر خواهد شد.

اگر قرار بود منظور از «لِذِي الْقُرْبَى» در آیه ۴۱ سوره انفال خویشان پیامبر ص باشند پس وقایع فوق را چگونه می‌توان تفسیر نمود که عقیل نیز به نحوی از خویشان تلقی می‌شد از طرفی آیه شریفه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^{۷۲} نیز نه به معنی این است که به قربای من که در مالکیت من است دوستی کنید بلکه به قربای من که علی ع است و مأمور فرمان خداست که از طرف من که مأمور خدا هستم مأموریت یافته است دوستی نمایید یعنی اطاعت امر خدا نمایید - نه امر من به مفهوم مستقل یعنی امر من که فرمان خداست را تبعیت کنید^{۷۳}.

روایت زیر نیز حکایت از همین موضوع دارد که معنی «لِذِي الْقُرْبَى» فقط جانشینان و خلفای آن حضرت هستند: «قال و جاء شيخ فدنا من نساء الحسين و عباله و هم أقيموا على درج باب المسجد فقال الحمد لله الذي قتلکم و أهلكکم و أراح البلاد من رجالکم و أمکن أمير المؤمنين منکم فقال له علي بن الحسين يا شيخ هل قرأت القرآن قال نعم قال فهل عرفت هذه الآية قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قال الشيخ قد قرأت ذلك فقال له علي فنحن القربى يا شيخ فهل قرأت هذه الآية و أعلموا أمَّا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ و لِلرَّسُولِ و لِذِي الْقُرْبَى قال نعم قال علي فنحن القربى يا شيخ و هل قرأت هذه الآية إِمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ و يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا قال الشيخ قد قرأت ذلك قال علي فنحن أهل البيت الذين خصصنا بآية الطهارة يا شيخ قال فبقي الشيخ ساكتا نادما على ما تكلم به و قال بالله إنكم هم فقال علي بن الحسين تالله إنا لنحن هم من غير شك و حق جدنا رسول الله إنا لنحن هم فبکی الشيخ و رمی عمامته و رفع رأسه إلى السماء و قال اللهم إني أبرأ إليك من عدو آل محمد من جن و إنس ثم قال هل لي من توبة فقال له نعم إن تبت تاب الله عليك و أنت معنا فقال أنا تائب فبلغ يزيد بن

^{۷۲} - آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای رسالت) از شما مزد نمی‌خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

^{۷۳} - مولوی علیه‌الرحمه در مثنوی می‌فرماید:

کل گشاد اندر گشاد اندر گشاد	هست اشارات محمد ص المراد
بر قدوم و دور فرزندان او	صد هزاران آفرین بر جان او
زاده‌اند از عنصر جان و دلش	آن خلیفه زادگان مقبلش
بی مزاج آب و گل نسل وی‌اند	گر ز بغداد و هری یا از ری‌اند
خُم مُل هر جا که می‌جوشد مُل است	شاخ گل هر جا که می‌روید گل است
عین خورشید است نی چیز دگر	گر ز مغرب برزند خورشید سر

معاویه حدیث الشیخ فامر به قتل^{۷۴}. و همچنین روایت زیر نیز بر همین معنی دلالت دارد: «و عن ديلم بن عمر قال كنت بالشام حتى أتى بسبایا آل محمد فأقيموا على باب المسجد حيث تقام السبایا و فيهم علي بن الحسين ع فأتاهم شيخ من أشياخ أهل الشام فقال الحمد لله الذي قتلکم و أهلكکم و قطع قرن الفتنة و لم یأل عن شتمهم فلما انقضى كلامه قال له علي بن الحسين إني قد أنصت لك حتى فرغت من منطقتك و أظهرت ما في نفسك من العداوة و البغضاء فأنصت لي كما أنصت لك فقال له هات قال علي ع أ ما قرأت كتاب الله عز و جل فقال نعم قال أ ما قرأت هذه الآية فُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قال بلی فقال له علي ع فنحن أولئك فهل تجد لنا في سورة بني إسرائيل حقا خاصة دون المسلمين فقال لا قال علي بن الحسين أ ما قرأت هذه الآية وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ قال نعم قال علي ع فنحن أولئك الذين أمر الله عز و جل نبیه ص أن یؤتیهم حقهم فقال الشامي إنکم لأنتم هم فقال علي ع نعم فهل قرأت هذه الآية وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى فقال له الشامي بلی فقال علي فنحن ذوو القربى فهل تجد لنا في سورة الأحزاب حقا خاصة دون المسلمين فقال لا قال علي أ ما قرأت هذه الآية إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا قال فرجع الشامي يده إلى السماء ثم قال اللهم إني أتوب إليك ثلاث مرات اللهم إني أتوب إليك من عداوة آل محمد و من قتل أهل بيت محمد و لقد قرأت القرآن منذ دهر فما شعرت بما قبل اليوم^{۷۵}.

از لحاظ اقتصادی نیز این موضوع بسیار بعید است که سهم زیادی از کل ارزش افزوده اقتصاد را به یک گروه که فقط به نحوی در خانوادگی فردی که حتی آن فرد رسول اکرم ص باشند قرار می‌گیرند تخصیص داده شود. اگر تعبیر غنیمت را به مفهوم اقتصادی ارزش افزوده نزدیک نماییم که این قابلیت تطبیق نیز وجود دارد یعنی پس از کسر هزینه تولید مابقی درآمد را مشمول خمس حساب کنیم در حقیقت مشخصاً کل درآمد مشمول خمس در اقتصاد را به مفهوم کل ارزش افزوده در اقتصاد تعریف کرده‌ایم. و کل ارزش افزوده در اقتصاد به معنی تولید ناخالص ملی یک کشور است. و چون استهلاک سرمایه قبل از محاسبه خمس قابل احتساب در حسابداری درآمد مشمول خمس است پس خمس به معنی ۲۰٪ تولید یا درآمد خالص ملی کشور می‌باشد^{۷۶}. بدین ترتیب پرداخت نصف این سهم (یعنی ۱۰٪ تولید خالص ملی کشور) به خویشان رسول اکرم ص آنقدر زیاد خواهد بود که به هیچ وجه قابل توجیه نمی‌باشد. لذا از این باب نیز می‌توان دریافت که «لِذِي الْقُرْبَى» در آیه خمس مفهوم جانشینان آن حضرت است که از آل رسول ص بودند و اقارب آن حضرت هم بودند و این تخصیص دارایی به همان وجه است که برای خود رسول ص بوده یعنی آن بزرگواران نیز از این اموال جهت انجام وظیفه دینی خود حق برداشت داشتند برای خود حق برداشت ندارند همانطور که در داستان‌های حضرت امیرع بوضوح ذکر شد.

اگر اقربای رسول ص آنان باشند که نسبت خانوادگی با رسول اکرم ص دارند باید گفت تمام امویان عموزاده‌های حضرت بودند چه که هاشم و امیه^{۷۷} هر دو پیامبرزاده بودند و رسول اکرم ص برادرزاده ابوطالب پیامبر و او فرزند عبدالمطلب پیامبر و او فرزند هاشم پیامبر و او فرزند مناف پیامبر بود. یعنی بنی‌هاشم همگی با بنی‌امیه عموزاده

^{۷۴} - بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۲۹.

^{۷۵} - بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۶۶.

^{۷۶} - در سیستم حسابداری ملی (System of National Account, SNA) اگر از تولید یا درآمد ناخالص ملی استهلاک سرمایه ثابت را کسر کنیم تولید یا درآمد خالص ملی بدست می‌آید.

^{۷۷} - البته براساس احادیث و اخبار وارده اگر نطفه و رحم و لقمه پاک باشد فطرت فرد الا و لابد به سمت اولیا الهی گرایش خواهد داشت و علت دشمنی با اولیا الهی نقص در یکی از این سه مورد است.

بودند و و امویان اقربای رسول ص هستند پس خمس به خلفای جور^{۷۸} بایست تعلق می گرفت. در تدقیق این موضوع می توان به جعفر کذاب نیز اشاره کرد که از پشت پیامبر اکرم ص و از سادات بود آیا مسلمین بایست کسب درآمد می کردند و به جعفر کذابها خمس می پرداختند؟ مسلم است که به هیچ وجه عقل بر این روال صحه نمی گذارد بلکه صریح قرآن کریم این گونه سربار بودن و کُلُّ بر جامعه بودن را تحریم می فرماید که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^{۷۹}. و رسول اکرم و اقربای آن حضرت نیز انسان و بشری هستند مثل دیگران با این تفاوت که درجات نزول وحی به آن بزرگواران متعالی است که فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ...»^{۸۰}.

تقریر هزینه های تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی از مباحث مهم هزینه ای در اسلام است. در مورد این بخش از هزینه ها قبلاً بحث شد^{۸۱} و از باب اهمیت، آنان را ذیلاً فقط نام می بریم:

- ۱- نیاز مالی (بیمه مالی).
- ۲- نیاز به سرپناه و مسکن (بیمه مسکن).
- ۳- نیاز به ازدواج و جفت و معاشر (بیمه ازدواج).
- ۴- نیاز به کار و شغل (بیمه شغل).
- ۵- نیاز به تعلیم و تربیت، آموزش، مشاوره، راهنمایی (بیمه آموزش).
- ۶- نیاز به بهداشت و درمان (بیمه درمان).
- ۷- نیاز به پرستاری و مراقبت (بیمه پرستاری).
- ۸- نیاز به امداد در زمان اضطرار و مواجهه با خطر (بیمه سوانح).
- ۹- نیاز به طعام و خوراک (بیمه خوراک).
- ۱۰- نیاز به اعتراض و فریاد (هرگاه مظلوم واقع شود) و دفاع در مقابل متجاوز (بیمه دفاع).
- ۱۱- نیاز به استعانت در احقاق حق (بیمه وکالت).
- ۱۲- نیاز صغیر به ولی (بیمه ایتم).
- ۱۳- نیاز به مستمری بازنشستگی و از کارافتادگی (بیمه بازنشستگی و بیمه از کارافتادگی).
- ۱۴- نیاز به سرپرستی افراد لازم الحمايه (بیمه سرپرستی).
- ۱۵- نیاز به کارگشایی و گره گشایی (بیمه کارگشایی).
- ۱۶- نیاز به ادای رسوم و سنن پسندیده (بیمه فرهنگی).
- ۱۷- نیاز به پوشاک و البسه (بیمه پوشاک).

^{۷۸} - در بیان دشمن بنی امیه با اسلام نگاه کنید به: حضرت حاج سلطانحسن تابنده رضا علیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت فصل ۱۰-۸.

^{۷۹} - آیه ۳۹، سوره نجم. برای انسان جز سعی (و کار او حقی) نیست.

^{۸۰} - آیه ۱۱۰، سوره کهف. من هم بشری هستم مثل شما که به من وحی می رسد.

^{۸۱} - بیدآباد، بیژن، هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۱) تحلیل فقهی - اقتصادی انواع بیمه

تأمین هر کدام از موارد نیازهای مزبور سرفصل‌های فعالیت‌های حمایتی را در اجراء و اداره امور کشور ایجاد می‌کند و غالب آنها را می‌توان در بحث تأمین اجتماعی به معنای اعم کلمه گنجاند. میزان هزینه‌های تأمین در موارد فوق بسته به شرایط فرد مورد حمایت و استانداردهای زندگی در همان ناحیه و برای افراد مشابه است و عرف نقش مهمی در تعیین سطح تأمین ضروری را دارد به هر حال موارد بسیاری در ریز هزینه‌های تأمین اجتماعی مطرح است که می‌توان به بحث مبسوط آن که اشاره گردید رجوع نمود.^{۸۲}

مسئولیت دولت اسلام در تأمین اجتماعی منحصر به مسلمانان نمی‌باشد و افراد ذمی که تحت حمایت دولت اسلام هستند نیز از این حمایت و تأمین اجتماعی برخوردار باید باشند. شیخ حرّ عاملی با استناد به حدیث مروی از حضرت امیرالمؤمنین ع در مورد پیرمرد نصرانی که در پیری تکدی می‌نمود و فرمایش آن حضرت که تا جوان بود از او کار کشیدید و حال آنکه پیر شده است او را رها کرده‌اید، مخارج او را از بیت‌المال پیرازید، اظهار می‌دارد که اهل ذمه نیز باید از تأمین اجتماعی دولت اسلام برخوردار باشند.^{۸۳}

در روایتی از حضرت صادق ع است که فرمود: زکات را حاکم می‌گیرد و در مواردی که خدا تعیین فرموده بر هشت سهم قرار می‌دهد برای فقرا، مسکینان، عاملین بر آن، دلجویی شدگان، بردگان، ورشکستگان، در راه خدا و راه ماندگان. هشت سهم است که در بین آنان در مواردشان، به آن مقدار که در آن سال بدون فشار و سختگیری مستغنی شوند، تقسیم شود. پس اگر از این موارد چیزی اضافه آمد، به حاکم بازگردانده می‌شود و اگر کم آمد و در حد استغنا به وسیله زکات تأمین نشدند بر عهده والی است که از نزد خویش به اندازه گشایش آنان به ایشان بدهد تا بی‌نیاز گردند.^{۸۴}

محدودیت سیاست‌های توزیع مجدد به موارد تأمین

یکی از مواردی که مد نظر فلاسفه اقتصادی است موضوع توزیع مجدد ثروت است یعنی مالیات از گروه‌های درآمد بالاتر اخذ و به گروه‌های درآمدی پائین‌تر منتقل شود. در قرآن کریم اشارات زیادی در باب این موضوع آمده

^{۸۲} - همچنین نگاه کنید به صدر، محمد باقر (۱۳۴۹) اقتصادنا یا بررسی‌های درباره مکتب اقتصادی اسلام ترجمه ع اسپهبدی، جلد دوم، موسسه انتشارات اسلامی - انتشارات برهان، تهران. صفحات ۳۱۳ - ۳۰۵.

^{۸۳} - وسائل الشیعة، ۱۵، ۶۶، ۱۹ - باب أن نفقة النصرانی إذا كبر... ۱۹۹۶ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ زَجَلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا هَذَا قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبَرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

^{۸۴} - وسائل الشیعة، ۹، ۲۶۶، ۲۸ - باب عدم وجوب استيعاب المستحقين، ۱۱۹۸۹ - وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ وَ الْأَرْضُونَ الَّتِي أَخَذَتْ عَنْوَةَ إِلَى أَنْ قَالَ فَإِذَا أُخْرِجَ مِنْهَا مَا أُخْرِجَ بِدَأْ فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْعُشْرَ مِنَ الْجَمِيعِ بِمَا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَقِيَ سَيْحًا وَ نَصَفَ الْعُشْرَ بِمَا سَقِيَ بِالذَّوَالِي وَ النَّوَاضِحِ فَأَخَذَهُ الْوَالِي فَوَجَّهَهُ فِي الْجِهَةِ الَّتِي وَجَّهَهَا اللَّهُ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَشْهُمٍ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُمٍ يَنْقَسِمُ بَيْنَهُمْ فِي مَوَاضِعِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ بِلَا ضَيْقٍ وَ لَا تَقْتِيرٍ فَإِنْ فَضَّلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ رُدَّ إِلَى الْوَالِي وَ إِنْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَ لَمْ يَكْتَفُوا بِهِ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُؤْتِيَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَعْنُوا إِلَى أَنْ قَالَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَنْقَسِمُ صَدَقَاتِ الْبُؤَادِي فِي الْبُؤَادِي وَ صَدَقَاتِ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَ لَا يَنْقَسِمُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ عَلَى ثَمَانِيَةِ حَتَّى يُعْطِيَ أَهْلَ كُلِّ سَهْمٍ ثَمَانًا وَ لَكِنْ يَنْقَسِمُهَا عَلَى قَدْرِ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنْ أَصْنَافِ الثَّمَانِيَةِ عَلَى قَدْرِ مَا يُقِيمُ كُلَّ صِنْفٍ مِنْهُمْ يُقَدِّرُ لِسَنَتِهِ لَيْسَ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مَوْفُوتٌ وَ لَا مُسَمَّى وَ لَا مُؤَلَّفٌ إِنَّمَا يُضَعُّ ذَلِكَ عَلَى قَدْرِ مَا يَبْرَى وَ مَا يَحْضُرُهُ حَتَّى يَسُدَّ فَاقَةَ كُلِّ قَوْمٍ مِنْهُمْ وَ إِنْ فَضَّلَ مِنْ ذَلِكَ فَضَّلًا عَرَضُوا الْمَالَ جَمَلَةً إِلَى غَيْرِهِمْ

است که رعایت حال و وضعیت مالی مستمندان و نیازمندان توسط اغنیا بسیار ممدوح است ولی در این باب امر تشریح نشده است. میزان امر تشریح شده پرداخت زکات است به هر حال همانطور که به آن به تفضیل اشاره شد^{۸۵} نرخ زکات که چند درصد باشد از موارد تحت نظر اولی الامر است و این نرخ به نظر حضرتش با توجه به شرایط اقتصادی تعیین می‌گردد. لذا اصولاً سیاست‌های توزیع مجدد محدود به موارد تأمین اجتماعی است و علی السابقه فشار شدید بر این موضوع از لحاظ امر حکومتی ملاحظه نشده ولی تأکید خداوند در جای جای قرآن کریم بر این است که حقوق محرومین در اموال اغنیاء است و اغنیاء چه قدر خوب است و لازم است (از باب استحباب مؤکد) که اقدام به توزیع بخش‌هایی از دارایی خود بین ایشان نمایند.

به عبارت دیگر در اسلام فقر در جامعه ممنوع است و داشتن ثروت ممنوع نیست ولی تا جائی که فقر در جامعه وجود دارد نگهداری ثروت مذموم و ناپسند است اگر فقر در جامعه از بین برود سیاست توزیع مجدد ثروت در قرآن و احکام و اخبار قوت و جوب ندارد زیرا در اسلام مالکیت محترم شمرده شده و بدون رضایت مالک حق تصرف در مال غیر جواز عمومی ندارد.

باید به این موضوع نیز اشاره نمود که اگر زکات اخذ شده کفایت رفع فقر جامعه را ننمود دولت اسلام می‌تواند از محل سایر درآمدها و اموال بیت‌المال رفع فقر نموده و سیاست فقر زدائی را تأمین مالی نماید. در حدیث مروی از موسی بن جعفر ع همین موضوع تصریح شده است.^{۸۶}

منحصر بودن هزینه دولت به واجبات

این اصل بسیار دقیق و حساس می‌باشد و مرز بسیاری امور سیاست‌گذاری را مشخص می‌کند. منظور از واجبات اموری است که شریعت اسلام آن را مؤکداً لازم دانسته و محرمان آن است که اجازه عمل به آن داده نشده است. برای مثال مسائل تأمین اجتماعی از واجباتی است که دولت موظف به انجام آن است ولی مجوزی برای هزینه چراغانی میلاد نور چشم همه مسلمانین رسول اکرم ص یا سایر اعیاد و یا سیاه بندان در عزاداری‌ها در دولت اسلام وجود ندارد. هر فرد آزاد است که آن گونه که میل دارد آذین ببندد ولی دولت محق نیست از اموال و منابع دیگران (زکات و سایر مالیات‌ها و درآمدها) در این گونه امور استفاده نماید. تبلیغ دین، امر به معروف و نهی از منکر نیز مختص صاحبان امر و اجازه است و این افراد هم در این راه مجاز به دریافت حق الزحمه نیستند که ذکر آن رفت که رسول خدا ص هم نمی‌گرفتند. در امور حرام به طریق اولی هزینه کردن ممنوع است. مثلاً نمی‌توان برای گردش بهتر امور رشوه در نظر گرفت و جزو هزینه‌های جاری احتساب نمود. گرچه برخی فقها در پرداخت رشوه برای احقاق حق مجوز داده‌اند ولی موضوع فوق تشابه آرمانی از لحاظ هدف مسئله ندارد. یا مثلاً نمی‌توان هزینه‌های ازدواج مأموران دولتی (در ماموریت‌های نزدیک یا دور) را به احتساب رفاه حال آنان قانونی و مشروع دانست. یا نمی‌توان مهمانی‌های تشریفاتی داد یا نمی‌توان ساختمان‌های زیبا و لوکس برای دستگاه‌های دولتی ساخت. البته تعریف لوکس موضوعی منوط به عرف جامعه است ولی به هر حال صرف هزینه باید در جهت حساسیت و جوب آن باشد. باید متوجه بود که عشر درآمد ناشی از زکات

^{۸۵} - بیدآباد و هرسینی، (۱۳۸۱) نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلامی.

^{۸۶} - صدر، محمد باقر (۱۳۴۹) اقتصادنا، صص ۳۲۴ - ۳۲۳.

زارع به درآمد دولت اسلام مبدل گشته است. آیا انصاف است که حاصل زحمت زیر آفتاب یک کشاورز تبدیل به اتومبیل سواری آخرین مدل آقای مدیری گردد که وظیفه نوکری اربابش یعنی همان زارع را دارد؟

موارد مثال در این باب بسیار است، مثلاً بسیاری از هزینه‌های رفاهی پرسنل دولت از محل هزینه‌های عمومی اشکال دارد. اگر قرار بود بایست رسول خدا ص و امیر مؤمنان ع از این محل وجوهی را لاقبل برای خود و عاملین دولتی هزینه می‌کردند که در تاریخ چیزی در این باب ثبت نشده است. مسلماً حقوق کارمندان دولتی جدا از هزینه رفاهی آنان است. بایست حقوق ایشان را به نحو مقتضی مبتنی بر ارزش بازدهی آنان پرداخت ولی هزینه کردن برای مسائل رفاهی آنان جای بسی اشکال است. بهترین راه در این باب این است که شفافیت حقوق و دستمزد رعایت شود و هرگونه پرداختی به آنان در قالب حقوق و دستمزد صورت گیرد و نه به صورت غیرمستقیم از طریق اعطای امتیازات رفاهی و غیره.

به طریق اولی انداختن سفره‌های مهمانی دولتی برای کارمندان جواز ندارد ولی برای نیازمندان تجویز شده است. این موضوعات و بسیاری موارد مشابه دیگر قلمرو هزینه‌های دولت را مشخص می‌نماید و می‌توان تا تدوین دستورالعمل اجرایی در این باب به ریز موضوعات نیز وارد شد. کلیت این موضوع در این است که حکومت اسلام حق ندارد برای انجام هدف به هر وسیله‌ای متوسل شد. یعنی هدف وسیله را توجیه نمی‌نماید. مروی از امیر مؤمنان ع است که فرمود: و الله که من از معاویه حيله‌دان ترم ولی عقل من اجازه به استفاده از مکر را نمی‌دهد. یعنی من مقید به چارچوب شریعت هستم و گرنه می‌توانستم برای حصول هدف خود به هر وسیله روی آورم.

قرآن کریم می‌فرماید: وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا. إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا. وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا. وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا. إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا^{۸۷} این دستور کلی عقلی است و تشخیص تبذیر در درجه اول با ولی امر است و حدود عرفی نیز مبین آن است. برای مثال در زمانی گنج زدن به دیوار (معروف به سفید کردن) در ایران مختص به اعیان و متمولین بوده ولی در زمان فعلی از لوازم بهداشت و الزامات معماری و از حداقل‌ها می‌باشد.

کلیه هزینه‌های عمرانی در این مقوله قابل بررسی است. طیف هزینه‌های عمرانی بسیار وسیع است و معیارهای فوق که منطبق با معیار عقل است می‌تواند در اتخاذ تصمیم درباره مشروعیت این اقدامات عمرانی رهنمون باشد. زیرا در اصل حکمت تشریح بسیاری از قوانین و رها نمودن و مباح گذاشتن بسیاری دیگر از موضوعات به دلیل همین موضوع بوده که حرمت یا وجوب احکام جزئی در ازمنه و امکانه مختلف متفاوت است. لذا در همه موضوعات تشریح نفرمود و اتخاذ تصمیم درباره آنها را به عقل سلیم ولی خدا منوط فرمود که با رعایت حال مردم و شرایط مختلف بهترین مصلحت مد نظر خدا را مرعی فرماید.

^{۸۷} - سوره اسرا آیات ۳۰-۲۶. و به نزدیکان و مساکین و راه‌ماندگان حق آنها را بده و به نوعی تبذیر نکنی که همانا تبذیر کنندگان نظایر شیطانند و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس بود. و اگر به انتظار گشایشی که از جانب پروردگارت امید می‌داری از آنها اعراض می‌کنی، پس با آنها به نرمی سخن بگوی. نه دست خویش از روی خست به گردن ببند و نه به سخاوت یکباره بگشای که در هر دو حال ملامت زده و حسرت خورده بنشین. پروردگارت تو در رزق هر کس که بخواهد گشایش می‌دهد یا تنگ می‌گیرد زیرا او به بندگانش آگاه و بیناست.

محمد باقر صدر^{۸۸} در این باب بر این نظر است که بر اساس آیه ۵۹ سوره نساء که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**^{۸۹} هر عمل تشریحی که بالطبع مباح باشد می‌تواند مورد حکم ولی امر قرار گیرد که از طرف خدا برای ولایت بر مردم مجاز شده باشد. از این رو ولی خدا مجاز است که اقدامی را واجب یا ممنوع نماید. وی اضافه می‌نماید که افعال ممنوع مثلاً ربا قابل تغییر نیست. به هر حال این موضوع زمینه بحث جدیدی را در موارد هزینه دارد و آن اولاً اهمیت تاکید بر اولی الامر است و دوم این که اگر اولی الامر نماینده خدا و رسول در روی زمین باشد مفسر قرآن و احکام الهی است و مسلماً او بهتر از هر کس قطعیت احکام خدا را می‌داند پس باید مطیع فرمان و نظر مبارکش باشیم. و مسلم است که او اسیر سگ و خوک نفس خویش نیست که بخواهد با اجرای سیاست‌های اقتصادی نفسانیت خود را رزق دهد بلکه او مرز نشین عالم و جوب و امکان است و از دستی از آن عالم می‌گیرد و با دستی به این عالم می‌رساند. شرح این شخصیت در نوشته‌های آیت الله خمینی تحت عنوان عالم بالله و بامرالله آمده است.^{۹۰}

^{۸۸} - اقتصادنا، صص ۳۳۵-۳۳۲

^{۸۹} - سوره نساء، آیه ۵۹: ای کسانی که ایمان دارید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر از میان خودتان را.

^{۹۰} - می‌نویسند: «یکی از محققان با توضیحی از ما فرموده است که دانشمندان بر سه قسمند. یک قسم دانشمندی هستند که دانش آنان در رابطه با شناخت خدای تعالی و اوصاف جلال اوست ولی نسبت به اوامر حضرت حق تعالی علمی ندارند. اینان کسانی هستند که معرفت خدای تعالی بر دل‌های آنان مستولی شده و غرق در مشاهده انوار جلال کبریا و تجلیات جمال آن حضرتند. اینان را فراغت می‌گویند که بتوانند به علم و احکام پردازند نیست و از علم احکام به مقدار ضرورت خودشان فرا می‌گیرند و بقیه اوقات را به حضور و مشاهده می‌گذرانند. این طائفه را عالم بالله و غیر عالم بامرالله می‌خوانیم. قسم دوم کسانی هستند که احکام الهی و اوامر و نواهی او را نیکو فرا گرفته‌اند و حلال و حرام شریعت و دقائق احکام آن را فرا گرفته‌اند. ولی از اسرار جلال الهی و انوار جمال و تجلیات اسما و صفات بی‌اطلاع هستند. و نمی‌دانند خدا چیست. این طائفه را عالم بامرالله و غیر عالم بالله می‌نامند. قسم سوم دانشمندی هستند که از هر دو علم بهره‌مندند. اینان در مرز مشترک جهان معقول و عالم محسوسات نشسته‌اند. گاهی با جذب حبه متوجه آن سوی مرز می‌شوند و در حضرت ربوبی به مشاهده جمال و جلال می‌پردازند. گاهی با انگیزه شفقت و رحمت در این سوی مرز با خلق خدا هستند و پیامهای برون‌مرزی را در اختیار بندگان خدا قرار می‌دهند، و این اشخاص را گاهی مشیت‌الله می‌نامند وقتی از محضر الهی بازگشتند در میان خلق خدا هستند آنچنان با آنان در می‌آمیزند که گوئی خدا را نمی‌شناسند و وقتی با پروردگار خود به خلوت می‌نشینند و به یاد او و در خدمت او باشند گوئی از همه جهان و جهانیان بریده‌اند و هیچ کس دیگر را نمی‌شناسند. این است راه مرسلین و صدیقین. در روایتی نیز که از رسول خدا ص نقل شده است به سه گروه اشاره شده است، **سائل العلماء و خالط الحکما و جالس الکبرا**. هر یک از این سه گروه را نشانه‌هایی است که بوسیله آن نشانه می‌توان آنان را شناخت. اما عالم بامرالله چه بسا که زبانش مترنم به ذکر خداست اما دلش از یاد خدا غافل است. از خلق خدا می‌ترسد ولی از پروردگار نمی‌ترسد. در صورت ظاهر از مردم شرم‌منده می‌شود و حیا میکند ولی در باطن و خلوت از خدای تعالی شرم و حیا ندارد. اما عالم بالله ذاکر است اما اگر زبانش به ذکر خدا مشغول است دل نیز همراه به یاد اوست نه آنکه تنها زبان به ذکر و دل غافل باشد. خائف است اما اگر خوف دارد از آن است که مبادا امیدش بدل به نومی‌د شود نه آنکه خوف معصیت و سرکشی در وجود او باشد. عالم بالله حیا می‌کند اما حیا و شرم او نه حیا و شرم از کارهایی است که در ظاهر انجام می‌دهد بلکه حیا می‌کند از خطوراتی که چه بسا بر دل او راه می‌یابد. عالم بالله دائماً ترسان است. اما عالم بالله و به امرالله را شش نشان است. سه نشان همان نشانه‌هایی است که برای عالم بالله گفته شد. یعنی ذاکر و خائف و مستحیی بودن و سه علامت دیگر مخصوص خودش می‌باشد. اول آنکه در حد مشترک میان عالم غیب و جهان شهادت می‌نشیند. دوم آنکه مربی مسلمانان می‌شود. سوم آنکه گروه اول و دوم از علما به او نیازمندند. پس او همانند خورشید است و عالم بالله مانند ماه است که گاهی بدر و گاهی هلال است و به قول عارف شیراز

بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

اما عالم بالله همچون چراغی است که خود می‌سوزد و دیگران از نور او بهره‌مند میشوند.»

انجام هزینه و سرمایه‌گذاری و یا خرید و فروش بسیاری از کالاها در شرع انور حرام است و نمی‌توان برای این اقدامات هزینه نمود. مثلاً خمر حرام است. سرمایه‌گذاری برای تولید خمر و فروش آن به خارج از کشور مجاز نیست و یا به دلیل اینکه مصرف مواد مخدر حرام است^{۹۱}، دولت اسلام مجاز نیست که جهت انتقال مواد مخدر به کشور دیگر یا فروش آن حتی به غیرمسلمین سرمایه‌گذاری و هزینه نماید. اخذ ربا و اکل اموال مردم به باطل چه در داخل کشور و چه در خارج کشور حرام است و دولت اسلام مجاز به سرمایه‌گذاری یا صرف هزینه در این موارد یا موارد مشابه نیست.

عکس این قضیه، دولت اسلام مجاز به تحریم فعالیت‌های مباح نیست فقط در حیطة چارچوب شریعت اسلام مجاز به تقنین است که فرمود: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ*^{۹۲}. در این باب بسیاری از عملیات مالی و سیاست‌گذاری‌های دولت را می‌بینیم که حقوق دیگران را تحریم و ممنوع می‌کند و خود اقدام به هزینه در آن باره می‌نماید. این گونه اعمال سیاست‌گذاری بر طبق آیه شریفه فوق جواز شرعی ندارد. در همین باب در آیه دیگری می‌فرماید: *قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ*^{۹۳}. معنی صریح این آیه این است که خداوند می‌فرماید خلق مهمان من هستند و هیچکس حق ندارد محدودیتی برای میهمان من در آن چیزهایی که پاک قرار داده‌ام ایجاد نماید. به استناد همین آیات می‌توان بسیاری از مواردی که در قوانین موضوعه درج است را مورد انتقاد قرار داد. زیرا بر اساس این آیات نمی‌توان اقدام به تحدید حقوق افراد نمود. مثالهای زیادی در این باب می‌توان ذکر کرد که حتی گمرکات کشور را نیز در بر می‌گیرد. یعنی ممنوعیت ورود کالا با استناد به این آیه دچار تردید است.

نگرش اسلام به مخلوقات و انسانها بر روی زمین بر این اصل است که همه آنها میهمان خداوند و کسی محق نیست جز به لازم و نادر سلب حقوق از مهمان نماید بلکه باید در جهت پذیرایی بهتر از میهمان حرکت کرد. آیات فوق هر دو دلالت دارند بر اینکه اگر شرط پاکی (از همه جهات) وجود داشته باشد دولت در شرایط متعارف جواز منع آنها را ندارد و از لحاظ مباحث مالیه مجاز به هزینه در کنترل و جلوگیری از آنها نیز نیست. اگر در این بحث بیشتر دقیق شویم می‌توانیم استنباط کنیم که از لحاظ اسلام تجارت بین‌الملل آزاد است و دولت‌ها نباید ممنوعیت ورود کالا به صورت موانع تجاری اعم از تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای ایجاد نمایند. البته بحث تعرفه تا حدودی قابل بحث است. تعرفه

تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی، ترجمه احمد فهری، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم مهر ۱۳۶۳، ص ۱۷.

۹۱ - اولین کسی که به حرمت استعمال مواد مخدر فتوا داد حضرت حاج ملا سلطانمحمد سلطانعلیشاه گنابادی صاحب تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده بود که در تفسیر مزبور در ذیل آیه ۲۴۹ سوره بقره: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحُمُرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* استعمال این مواد را حرام اعلام می‌نمایند. پس از ایشان حضرت حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی با تحریر کتاب ذوالفقار در تحریم استعمال تریاک و چرس و بنگ و افیون و سایر مواد مشابه و با ذکر ادله مختلف شرعی حرمت استعمال مواد مخدر را تأکید می‌نمایند. آیت الله خمینی در تحریر الوسيله (ج ۲، ص ۱۶۳) فتوا می‌دهند مصرف آنچه برای بدن زیان دارد حرام است.

۹۲ - سوره مائده آیات ۸۸-۸۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچه را که خداوند بر شما حلال کرده است حرام نکنید و تجاوز ننمائید و همانا خداوند تجاوز کنندگان را دوست ندارد. و بخورید (مصرف کنید) از آنچه که خداوند برای شما حلال و پاک قرار داد و بترسید از خدای که به او ایمان دارید.

۹۳ - سوره اعراف آیه ۳۲. بگو چه کسی زینت الهی (کالاها) و روزیهای پاکیزه را که او برای بندگان خود خارج ساخته بر شما حرام کرده است.

ورود را ممنوع نمی‌کند بلکه واردات کالا را گران می‌کند که خود گران کردن کالاها ظلم به مصرف کننده تلقی می‌شود و مغایر این آیه است که می‌فرماید: **فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ**.^{۹۴} بر اساس این آیه که در مورد ترک اخذ ربا است می‌فرماید اگر مازاد نگیرید و از آن صرف نظر کنید نه ظلم کرده‌اید و نه مورد ظلم واقع شده‌اید یعنی فروش یک کالا یا خدمت بیش از ارزش مال در بازار به مفهوم ظلم کردن به یکی و مورد ظلم واقع شدن طرف دیگر معامله است.

گفتنی است این نظریه یکی از آمال اقتصاددانان بین‌الملل است که در تاریخچه تشکیل سازمان‌های ITO^{۹۵} و GATT^{۹۶} و WTO^{۹۷} به وضوح ملاحظه می‌شود که کشورهای بسیاری برای حصول شرایط لازم برای آزادی تجارت که می‌تواند باعث ثبات اقتصاد جهان و جلوگیری از رشد نابرابر آنها شود و از رفاه جهان جلوگیری می‌کند تلاش بسیاری نموده‌اند و در حصول این هدف برای افزایش بازدهی و تخصیص بین‌المللی عوامل تولید قدمهای عمده‌ای را در حذف موانع غیرتعرفه‌ای و تبدیل آنها به تعرفه برداشته‌اند. مسلم است اگر تعرفه‌ها را نیز به عنوان قدمی برای تحریم نسبی ورود کالاها بدانیم، علی‌القاعده آیات فوق مؤید حذف تعرفه‌ها نیز خواهد شد.

ممنوعیت صرف هزینه در معاملات حرام

این مبحث شامل موارد بسیاری از کالاها و خدمات می‌شود که دولت اسلام مجاز به ورود به خرید و فروش یا واسطه‌گری یا حمل و نقل ترانزیت یا هرگونه استعانت در معاملات کالاها یا خدمات حرام نمی‌باشد. برای مثال شبکه‌های مختلف مافیایی در حال حاضر در جهان پراکنده‌اند که اقدام به قوادی یا خرید و فروش خمر یا تاسیس مراکز قمارخانه‌ای و بسیاری موارد مشابه می‌کنند که در شرع اسلام ممنوع است. دولت اسلام مجاز نیست که در زمینه اینگونه معاملات هزینه‌ای را حتی به صورت سرمایه‌گذاری که عین بعلاوه بازده آن برمی‌گردد تخصیص دهد. این ممنوعیت تا آنجا پیش می‌رود که حتی نباید در معاملاتی شرکت کند که برای ابناء بشریت مضر باشد. برای مثال دولت اسلام می‌تواند برای خود اسلحه خریداری نماید ولی جوازی ندارد تا برای کشورهای دیگر در تأمین تسلیحات آنها قدمی بردارد. لذا فروش اسلحه برای دولت اسلام ممنوع است. یکی از موارد حاد و مهم این بحث خرید و فروش مواد مخدر یا دریافت هزینه نقل و انتقال و ترانزیت آن می‌باشد. چون مصرف مواد مخدر در اسلام حرام شده است و حرمت آن از خمر بسیار شدیدتر است. لذا دولت اسلام مجاز نیست که در این فعالیت شرکت کند بلکه موظف است هزینه کند تا این معاملات صورت نگیرد. یا خاک کشور اسلام محل عبور آن نشود.

^{۹۴} - آیه ۲۷۹ سوره بقره. اگر چنین نکنید پس اعلام جنگ با خدا و رسولش کرده‌اید و اگر توبه کنید پ اصل مال برای شما خواهد بود و نه ظلم می‌کنید و نه مورد ظلم واقع می‌شوید.

^{۹۵} - International Trade Organization

^{۹۶} - General Agreement on Tariff and Trade

^{۹۷} - World Trade Organization

محدودیت هزینه‌های انتخابات

در اسلام مبنای اساسی بر انتصاب است و انتخابات به آن شکل که در کشورهای فعلی مشاهده می‌شود تعریف نشده است. به عبارت دیگر در هر زمانی ولی حی افرادی را به سمت‌هایی نصب می‌نماید و یا به دیگران اجازه می‌دهد که به این مهم اقدام نمایند. حدیث مشهور فرمایش حضرت امیر ع به شریح قاضی این موضوع را تصریح می‌نماید که فرمود: «ای شریح در مسندی که تو بر آن تکیه زدی یا نبی یا وصی نبی و یا شقی می‌نشیند».^{۹۸} یعنی اگر نبی نشست باید الا و لابد فردی متمکن این مقام شود که مجاز از طرف حضرت باشد و به این دلیل وصی نبی فرمود. در حدیث دیگری می‌فرماید از حکومت کردن بترس که حکومت نیست جز برای نبی یا وصی نبی، امام عالم به قضاوت و عادل در مسلمین.^{۹۹}

به هر حال انتخابات به شکل پارلمانتاریسم در حکومت اسلام تعریف نشده است و لذا مسلماً هزینه‌های انتخاباتی نیز تعریف نشده‌اند. این موضوع مسئله ساده و کوچکی نیست که بتوان براحتی از پهلوی آن گذشت. زیرا اساس پارلمانتاریسم در حکومت‌هایی که در دنیای امروز از آن صحبت به میان می‌آید ابزاری برای نیل به سمت کنترل و تعادل قوا در مدیریت جامعه است که شرح تفصیل آن را منتسکیو^{۱۰۰} در توازن قوا بیان و مطرح می‌سازد. به هر حال قانونگذاری پدیده‌ای نیست که با استدلال مغول‌ها یا برخی دیگر مهاجمین همخوان باشد. وقتی مغول (یا مهاجم دیگر) به ایران حمله کرد دستور داد تمام کتابها و کتابخانه‌ها را بسوزانند. استدلالش این بود هیچ تر و خشکی نیست که در قرآن نباشد^{۱۰۱} پس نیاز به کتاب‌های دیگری نیست و احتیاج به هیچ قاعده و قانونی جز قرآن نیست. امتداد این تفسیر متحجرانه از قرآن کریم به معنی این است که دیگر نیازی به قوانین و مقررات و قانون‌گذاری تکمیلی نیست. پرواضح است که این تعبیر و تفسیر به رای است و من فسر القرآن برأیه فلیتوبأ مقعده من النار^{۱۰۲} و ما یعلم تأویلہ إلا اللہ^{۱۰۳} با ترقی و

^{۹۸} - الکافی، ۷، ۴۰۶، باب أن الحكومة إنما هي للإمام ع ... ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِشُرَيْحٍ يَا شُرَيْحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٍّ.

^{۹۹} - الکافی ج : ۷ ص : ۴۰۶ كِتَابُ الْقَضَاءِ وَ الْأَحْكَامِ، بَابُ أَنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ ع، ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ.

^{۱۰۰} - روح القوانین.

^{۱۰۱} - سوره انعام آیه ۵۹، وَلَا رُظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. البته وی مفهوم کتاب را قرآن گمان کرده بود. در صورتی که وجود انسان کامل در هر زمانی کتاب مبین است که فرمود: و تحسب أنك جرم صغير و فيك انطوى العالم الأكبر و أنت الكتاب المبین الذي بأحرفه يظهر المضمر، دیوان الإمام علی(ع)، ۱۷۵، بیان جامعیت حقیقت انسانی.

^{۱۰۲} - عوالی اللاکلی، ۴، ۱۰۴، الجملة الثانية في الأحاديث المتعلقة، ۱۵۴- و روي عنه ص أنه قال من فسر القرآن برأیه فلیتوبأ مقعده من النار. کسی که قرآن را مطابق رای و فکر خود تفسیر کند نشیمن گاه او در جهنم پراز آتش است.

بحار الأنوار، ۳۰، ۵۱۲، ص: ۵۰۶، و روى في المشكاة و المصابيح، عن الترمذي، عن ابن عباس، قال من قال في القرآن برأیه فلیتوبأ مقعده من النار. بحار الأنوار، ۸۹، ۱۱۱، باب ۱۰- تفسیر القرآن بالرأی و تغییر ... ۲۰- منیة المرید، عن النبي ص قال من قال في القرآن بغير علم فلیتوبأ مقعده من النار و قال ص من تكلم في القرآن برأیه فأصاب فقد أخطأ و قال ص من قال في القرآن بغير ما علم جاء يوم القيامة ملجما بلجام من نار و قال ص أكثر ما أخاف على أمتي من بعدي رجل يناول القرآن يضعه على غير مواضعه.

تکامل و افزایش پیچیدگی‌های جامعه بشری همواره قواعد و قوانین و مرزها و حدود روابط بین افراد در کلیه مسائل اقتصادی و اجتماعی اعم از داخلی یا بین‌المللی نیز مستلزم تبیین و ترقی هستند. رشته حقوق در ادامه تحلیل مسائل اجتماعی است و با یافتن وجدان به این سو و آنسو می‌گردد تا راهی یابد که منفعت جامعه در قسط و عدل برآورده شود و حق پایمال نگردد. مسلم است حقوق اسلام نیز در همین راستا در حال گسترش و بسط خواهد بود. پس مرجعی برای این قانونگذاری بایست وجود داشته باشد. حال سؤال اصلی این است که آیا این مرجع که وظیفه قانون‌گذاری دارد باید به صورت روش‌های انتخاباتی نظیر پارلمان‌تاریسم متعارف دنیا باشد یا باید مجمعی انتصابی باشد. بحث در این موضوع خیلی مهم است و شاید خارج از حوصله این مقال باشد ولی به دلیل اهمیت آن به نکاتی درباره ابعاد این موضوع اشاره می‌کنیم.

هدف از انتخابات این است که به نحوی مردم در تعیین سرنوشت خود شریک شوند. این سؤال پیش می‌آید آیا با چنین روشی شراکت در تعیین سرنوشت نصیب مردم می‌شود؟ اگر مردم بسیار هوشیار و آگاه باشند نتیجه انتخابات به انتخاب نمایندگان خواهد انجامید که می‌توانند صادق هم نباشند یا حتی ممکن است بر اساس نظریه لیگاریسی آهنین روبرتو میشل^{۱۰۴} قبل از انتخابات کاندیداها بسیار توده‌ای و هوادار منافع توده مردم هم باشند ولی پس از انتخاب شدن از منافع جدید طبقه‌ای که در آن قرار می‌گیرند حمایت کنند و منافع کسانی را که آنها را انتخاب کرده‌اند فراموش کنند. به هر حال تضمینی نیست که منتخبین مردم به نفع مردم قدم بردارند. از طرف دیگر اگر مردم ناآگاه باشند که اکثریت همواره اینگونه‌اند که فرمود «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^{۱۰۵} و «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^{۱۰۶}، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»^{۱۰۷}، «أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ»^{۱۰۸}، حکومت دموکراسی^{۱۰۹} به حکومت موبوکراسی^{۱۱۰} تبدیل می‌گردد که دیگر هیچ تضمینی به مشارکت مردم در تعیین جهت‌گیری‌های سیاسی وجود نخواهد داشت. زیرا زیرکان سیاست به راحتی توده مردم را گول می‌زنند و از خرافات و ناآگاهی‌های آنها استفاده کرده و روشی می‌تراشند تا بر اریکه قدرت تکیه زنند و جلب منافع خود و گروه یا طبقه‌ای که به آن تعلق دارند را بنمایند. همانطور که فرمود «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»^{۱۱۱}. در این

^{۱۰۳} - سورة آل عمران آیه ۷، تأویل آن را جز خدا نداند.

^{۱۰۴} - نگاه کنید به دوورژه، موریس (۱۳۵۶) جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تهران.

^{۱۰۵} - سورة سبا آیه ۲۸ و سورة اعراف آیه ۱۸۷. اکثر مردم نمی‌دانند.

^{۱۰۶} - سورة یونس، آیه ۵۵. اکثرشان نمی‌دانند.

^{۱۰۷} - سورة حجرات، آیه ۴. اکثرشان تعقل نمی‌کنند.

^{۱۰۸} - سورة انعام، آیه ۱۱۱. اکثر آجاهلند.

^{۱۰۹} - Democracy.

^{۱۱۰} - Mobocracy.

^{۱۱۱} - سورة یونس آیه ۳۶. و اکثر ایشان تبعیت نمی‌کنند جز از گمان و همانا که گمان بسنده از حق نمی‌کند. در سوره نجم آیه ۲۸ همین عبارت را اینطور می‌فرماید: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا». همانا تبعیت نمی‌کنند جز از گمان و همانا که گمان بسنده از حق نمی‌کند.

حالت است که حکومت به مونوکراسی یا مشابه آن تبدیل می‌گردد.^{۱۱۲} از طرف دیگر دانی عالی را نمی‌شناسد ولی عکس آن صادق است یعنی عالی اشتباه دانی را می‌داند و مشککش را می‌فهمد و او را می‌شناسد که در این باب در منطق گفته می‌شود که معرف باید اعلی و اجلی از معرف باشد در غیر این صورت خطا در پیش است. لذا این موضوع به این مسئله تبدیل می‌شود که در حکومت اسلامی باید اعلی و اعلم دیگران را نصب کند و این اعلی و اعلم حجت العصر و الزمان است و نه دیگری. در اسلام نیز دیده نشده که انتخابات مبنای قوه مقننه باشد. این موضوع در فقه شیعه نیز در باب اجماع مطرح است و اجماع نیز در فقه شیعه حجیت ندارد. اگر این موضوع را بپذیریم بایست بطور کلی قبول کنیم که در زمان غیبت آل محمد ص، حکومت اسلامی مصداق عینی نمی‌پذیرد چون اعلم و اعلی در غیبت است.

حال سؤال این خواهد بود که موارد فرعی قانونگذاری از چه مأخذی بایست صادر شود تا خلاء قانونگذاری در حکومت اسلامی پر شود. مسلم است حرام محمد ص حرام است تا روز قیامت و حلال او حلال است تا روز قیامت^{۱۱۳} و او مرز حرمت و حلیت را در احکام کلی مشخص کرده و روح قرآن نیز جهت تقنین را مشخص ساخته است. از طرفی وسعت فقه شیعه به بسیاری از مسائل جزئی نیز تسری یافته و پویایی آن قابلیت حل و فصل مقولات جدید را نیز دارد و این پویایی اگر مبتنی بر روح قرآن باشد قابلیت انطباق با صحت نیز خواهد داشت. از طرف دیگر در حکومت اسلامی این انطباق باید زیر نظر ولی منصوص خدا باشد و نه منتخب مردم یا منتخب سقیفه.

پس ارگانی باید وظیفه تقنین را داشته باشد. این ارگان علی القاعده حکومت دینی نباید انتخاباتی باشد بلکه باید انتصابی باشد. این نوع حکومت، حکومت اتوتاریتر یا توتالیتیر نیست بلکه حکومت خدا توسط خلیفه او بر روی زمین است و نه غیر او. اگر قرار بود اجماع مردم یا نمایندگان آنها در پارلمان مصلحت جامعه را درمی‌یافت پس چه نیازی به ارسال رسل از سوی حق تعالی شأنه بود؟! بلکه جعل خلیفه الهی بر روی زمین به مصداق *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً*^{۱۱۴} با حفظ مقام ولایت کلیه، توانایی و استحقاق ولایت حکومتی را هم خواهد داشت. همانطور که عمر رضی الله عنه به اویس قرن عرض کرد که دعا فرما که این بار سنگین حکومت را به مقصد برم. اویس فرمود این بار برای تو سنگین است بر زمین بگذار صاحب آن (اشاره به علی ع) آن را بر می‌دارد و از عهده‌اش بر می‌آید.

به هر تقدیر تقنین در اسلام منطبق با پارلمانتاریسم غربی نیست. برتری جویی انتخاباتی تحت عنوان رقابت نامزدها و کاندیداهای انتخاباتی نیز در اسلام تأیید نشده است و می‌فرماید: *تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ*^{۱۱۵} و لذا تفوق کاندیدها بر یکدیگر تأیید نمی‌شود. تنها راه انتخاباتی مشروع که در تاریخ ادیان دیده شده رویه حضرت موسی ع بود که مردم را مجاز فرمود که از بین خود افرادی را انتخاب کنند و منتخبین باز از بین خود افرادی را انتخاب نمایند و باز منتخبین جدید از بین خود افرادی را انتخاب کنند تا شورایی به حد نصاب

^{۱۱۲} - Monocracy.

^{۱۱۳} - الکافی، ۱، ۵۸، باب البدع و الرأي و المقایس ... ۱۹ - *عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَوَظِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ لِمُحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ وَ قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع مَا أَخَذَ ابْتَدَعَ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً.*

^{۱۱۴} - سوره بقره - آیه ۳۰. من هر لحظه قراردهنده یک خلیفه بر روی زمین هستم.

^{۱۱۵} - سوره قصص، آیه ۸۳ این سرای آخرت را از آن کسانی قرار داده‌ایم که در زمین خواهان برتری جویی و فساد نباشند و سرانجام برای پرهیزکاران است.

تشکیل شود. این شورا نیز فقط برای اجماع آراء ملت در امور مباحه فرعیه قابلیت دارد.

به هر حال هزینه‌های دولت در این مسائل از لحاظ شرعی منحصر به عاملین علیها در تقنین می‌گردد و هزینه‌های دیگر را نمی‌پوشاند. مثلاً نمی‌توان از محل بودجه دولت مبارزات انتخاباتی راه انداخت و تبلیغ افراد نمود و قص علیهذا.

وجوب تأمین هزینه‌های زندان و تعذیر شدگان

اسرا و به طور کلی زندانیان که در حبس قرار می‌گیرند هزینه‌های تأمین مایحتاج زندگی آنها به عهده دولت اسلام است. برخلاف حقوق جزا در این دوران، در اسلام نمی‌توان برای هر جرمی جزای حبس قرار داد و حبس کردن و زندانی نمودن منحصر به موارد خاصی است.^{۱۱۶} همه را قرآن کریم تشویق می‌فرماید که از همان غذایی که خود می‌خورید به اسیران نیز از همان طعام بدهید. در سوره انسان درباره نیکان^{۱۱۷} می‌فرماید: «و طعام را در حالی که خود (گرسنه‌اند و) به آن میل دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند»^{۱۱۸} معنی آن این است که در حفظ و نگهداری اسیر، اسرا را به خود ترجیح می‌دهند و حتی خوراک مورد علاقه خود را به آنها می‌دهند. در کتب روایی منجمله اصول کافی^{۱۱۹} و وسائل الشیعه^{۱۲۰} و مستدرک الوسیله^{۱۲۱} بابتی در این موضوع وجود دارد که استحباب اطعام زندانی و

^{۱۱۶} - مستدرک الوسائل ج: ۱۷، ص: ۴۰۳، ۲۴- بَابُ مَنْ يَجُوزُ حَبْسُهُ. ۲۱۶۷۰-۱- الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يُجْرُحُ أَهْلَ السُّجُونِ مِنْ حَبْسٍ فِي دِينٍ أَوْ تُهْمَةٍ إِلَى الْجُمُعَةِ فَيَشْهَدُونَهَا وَيَضْمَنُهُمُ الْأَوْلِيَاءُ حَتَّى يَرُدُّوهُمْ. ۲۱۶۷۱-۲، وَ هَذَا الْإِسْنَادُ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ أَرْبَعَةٌ لَا قَطْعَ عَلَيْهِمُ الْمُخْتَلِسِينَ فَإِنَّمَا هِيَ الدَّعَاةُ الْمُغْلَبَةُ عَلَيْهِ صُرْبٌ وَ حَبْسُ الْحَبْرِ. ۲۱۶۷۲-۳- دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ لَا حَبْسَ فِي تُهْمَةٍ إِلَّا فِي دَمٍ وَ الْحَبْسُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ الْحَقِّ ظُلْمٌ. ۲۱۶۷۳-۴، وَ عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ خُلِدَ فِي السِّجْنِ زُرُقٌ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَا يُجَلَّدُ فِي السِّجْنِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ الَّذِي يُسْكَ عَلَى الْمَوْتِ وَ الْمَرْأَةُ تَرْتَدُّ حَتَّى تَتُوبَ وَ السَّارِقُ بَعْدَ قَطْعِ الْبِدِّ وَ الرَّجُلُ. ۲۱۶۷۴-۵، وَ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ عَلَى ابْنِ هُرْمَةَ حَيَانَةً وَ كَانَ عَلَى سَوَاقِ الْأَهْوَاؤِ فَكَتَبَ إِلَى رِفَاعَةَ فَإِذَا قَرَأَتْ كِتَابِي هَذَا فَتَحْ ابْنَ هُرْمَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْفِقْهُ لِلنَّاسِ وَ اسْجُنْهُ وَ نَادِ عَلَيْهِ وَ اكْتُبْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ لِيُعْلِمَهُمْ رَأْيِي فِيهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِيهِ غَفْلَةٌ وَ لَا تَفْرِطْ فَتَهْلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ أَغْزَلْكَ أَحَبَّتْ غَزْلَةً وَ أُعِيدَكَ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْهُ مِنَ السِّجْنِ وَ اضْرِبْهُ حَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا وَ طُفِّ بِهٖ فِي الْأَسْوَاقِ فَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ فَحَلْفُهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ ادْفَعْ إِلَيْهِ مِنْ مَكْسَبِهِ مَا شَهِدَ بِهِ عَلَيْهِ وَ مَرَّ بِهِ إِلَى السِّجْنِ مَهَانًا مَقْبُوضًا وَ احْرِمْ رَجُلِيهِ بِجَزَامٍ وَ أَخْرِجْهُ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ لَا تَحُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَنْ يَأْتِيهِ بِمَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ أَوْ مَفْرَشٍ وَ لَا تَدَعْ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَلْقَنَهُ اللَّذْدَ وَ يُرْجِيهِ الْخِلَاصَ فَإِنْ صَحَّ عِنْدَكَ أَنْ أَحَدًا لَقَنَهُ مَا يَضُرُّ بِهِ مُسْلِمًا فَاضْرِبْهُ بِالذَّرَةِ وَ احْبِسْهُ حَتَّى يَتُوبَ وَ مَرَّ بِإِخْرَاجِ أَهْلِ السِّجْنِ إِلَى صَحْنِ السِّجْنِ فِي اللَّيْلِ لِيَتَفَرَّجُوا غَيْرَ ابْنِ هُرْمَةَ إِلَّا أَنْ تَخَافَ مَوْتَهُ فَتُخْرِجْهُ مَعَ أَهْلِ السِّجْنِ إِلَى الصَّحْنِ فَإِنْ رَأَيْتَ لَهُ طَاقَةً أَوْ اسْتَطَاعَةَ فَاضْرِبْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا حَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا بَعْدَ الْحَمْسَةِ وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا الْأُولَى وَ اكْتُبْ إِلَيْ بِمَا فَعَلْتَ فِي السُّوقِ وَ مَنْ اخْتَرْتَ بَعْدَ الْحَائِنِ وَ اقْطَعْ عَنِ الْحَائِنِ رِزْقَهُ. ۲۱۶۷۵-۶- إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّقْفِي فِي كِتَابِ الْغَارَاتِ، فِي سِيَاقِ قِصَّةِ مَصْفَلَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى أَرْدَشِيرٍ وَ صَرْفِهِ مَالِ الْحَرَجِ فِي شِرَاءِ أَسَارَى نَصَارَى بَنِي نَاجِيَةَ وَ عَثْفِهِمْ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي السَّيْفِ عَنِ الصَّلْتِ عَنْ ذَهْلِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ دَعَانِي مَصْفَلَةُ إِلَى رَحْلَةٍ فَقَدِمَ عَشَاءَهُ وَ أَطْعَمَنَا مِنْهُ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَسْأَلُنِي عَنْ هَذَا الْمَالِ وَ لَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَى أَنْ قَالَ فَمَا مَكَتَ لَيْلَةً وَاحِدَةً بَعْدَ هَذَا الْكَلَامِ حَتَّى حَقَّ بِمَعَاوِيَةَ قَبْلَعُ ذَلِكَ عَلِيًّا ع فَقَالَ مَا لَهُ تَرَحُّهُ اللَّهُ فَعَلَّ اللَّهُ فَعَلَ السَّيِّدِ وَ فَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ وَ خَانَ حَيَانَةَ الْفَاجِرِ أَمَا إِنَّهُ لَوْ أَقَامَ فَعَجَزَ مَا زِدْنَا عَلَى حَبْسِهِ فَإِنْ وَجَدْنَا لَهُ شَيْئًا أَخَذْنَاهُ وَ إِنْ لَمْ نَقْدِرْ عَلَى مَالٍ تَرَكْنَاهُ ثُمَّ سَارَ إِلَى دَارِهِ فَهَدَمَهَا. ۲۱۶۷۶-۷- فَهْهُ الرِّضَا، ع أَرْوِي عَنِ الْعَالِمِ ع أَنَّهُ قَالَ حَبْسُ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحَدِّ ظُلْمٌ.

^{۱۱۷} - در تفاسیر شأن نزول این آیه به علی و فاطمه و حسن و حسین ع و فضه کنیز آنان نسبت داده شده است.

^{۱۱۸} - سوره انسان، آیه ۸، وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا.

^{۱۱۹} - الكافي ج: ۵، ص: ۳۵ بَابُ الرِّفْقِ بِالْأَسِيرِ وَ إِطْعَامِهِ: ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنِ عَيْسَى بْنِ يُونُسَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَ إِذَا أَخَذْتَ أَسِيرًا فَعَجِّزْ عَنِ الْمَشْيِ وَ لَيْسَ مَعَكَ حِمْلٌ فَأَرْسَلْهُ وَ لَا تَقْتُلْهُ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا حُكْمُ الْإِمَامِ فِيهِ قَالَ وَ قَالَ الْأَسِيرُ إِذَا أَسْلَمَ فَقَدْ حُقِّنَ دَمُهُ وَ صَارَ فَيْنًا. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ حَرْبٍ عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِطْعَامُ الْأَسِيرِ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَ إِنْ كَانَ يُرَادُ مِنَ الْعَدُوِّ قَتْلُهُ فَإِنَّهُ يُتَّبَعِي أَنْ يُطْعَمَ وَ يُسْقَى وَ [يُظَلَّ] وَ يُرْفَقُ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرُهُ. ۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنِ حَمْدَانَ الْقَلَابَيْسِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ عُثْمَانَ عَنِ مَنْصُورِ بْنِ حَارِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْأَسِيرُ طَعَامُهُ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ حَقٌّ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ كَافِرًا يُقْتَلُ مِنْ

مرافقت با اسیر را می‌رساند و از طرف دیگر تأمین هزینه‌های اسیر و زندانی را از محل منابع بیت‌المال معرفی می‌نماید. برعکس این موضوع به دلیل اینکه شکنجه، آزار بدنی و روحی در اسلام ممنوع است و جدای از تعزیرات و حدود می‌باشد و به هیچ وجه به زندانی نمی‌توان آزار رساند لذا هیچگونه هزینه‌ای برای تأمین وسائل، ابزار و آلات شکنجه، اخذ اعتراف و یا اقرار در بودجه دولت اسلامی نمی‌توان مقرر نمود و هیچگونه دستمزدی نیز برای عاملین اینگونه امور نمی‌توان پرداخت. بلکه اگر پرداختی هم به اشتباه یا سهو به این امور یا کارکنان مرتبط با آن پرداخت شود موجب ضمان است و باید مسترد شود و اگر در این راستا شکنجه یا اقدام سؤ که منجر به دیه باشد صورت گیرد عامل مربوطه ضامن است و باید خسارت دیه آزارشده را بپردازد. و اگر عمل منجر به قتل گردد اولیاء دم می‌توانند خواهان قصاص عامل یا عاملین قتل - هرچند عوامل دولت در رده‌های بالا باشند- شوند و در صورت عدم عفو آنها حکم قصاص قابل اجرا خواهد بود. دولت موظف است در این موارد هزینه‌های احقاق حق اولیاء دم در قصاص مأمورین خود را تأمین نماید.

اعمال حد شرعی بر تعدیرشدگان، مستوجب تأمین بهداشت و نفقه آنان می‌شود و هزینه آن از محل بیت‌المال تأمین می‌گردد.^{۱۲۲} روایات متعددی در این ارتباط آمده است که دلالت بر این امر دارند.^{۱۲۳} حتی این ضمان تا آنجا پیش

الْعَدِ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرْؤَفَهُ وَ يُطْعِمَهُ وَ يَسْقِيَهُ. ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي طَعَامِ الْأَسِيرِ فَقَالَ إِطْعَامُهُ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَ إِنْ كَانَ يُرِيدُ قَتْلَهُ مِنَ الْعَدِ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَ يُسْقَى وَ يُظَلَّ وَ يُرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ ۱۲۰ - وسائل الشيعه ج: ۱۵ ص: ۹۱، ۳۲- بَابُ اسْتِجَابِ الرَّفْقِ بِالْأَسِيرِ وَ إِطْعَامِهِ وَ سَقْيِهِ وَ إِنْ كَانَ كَافِرًا يُرَادُ قَتْلُهُ مِنَ الْعَدِ وَ أَنَّ إِطْعَامَهُ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَ يُطْعَمُ مَنْ فِي السِّجْنِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ: ۲۰۰۵۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ خَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِطْعَامُ الْأَسِيرِ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَ إِنْ كَانَ يُرَادُ مِنَ الْعَدِ قَتْلَهُ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَ يُسْقَى وَ يُرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ وَ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَارِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَحْوَهُ وَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَسِيرِ فَقَالَ وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ. ۲۰۰۵۱- وَ عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ وَهَبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَبِيهِمْ وَ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا قَالَ هُوَ الْأَسِيرُ وَ قَالَ الْأَسِيرُ يُطْعَمُ وَ إِنْ كَانَ يُقَدَّمُ لِلْقَتْلِ قَالَ إِنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يُطْعَمُ مَنْ خُلِدَ فِي السِّجْنِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ. ۲۰۰۵۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعُودَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع إِطْعَامُ الْأَسِيرِ وَ الْإِحْسَانُ إِلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ وَ إِنْ قَتَلْتَهُ مِنَ الْعَدِ

۱۲۱ - مستدرک الوسائل ج: ۱۱ ص: ۷۸، ۳۰- بَابُ اسْتِجَابِ الرَّفْقِ بِالْأَسِيرِ وَ إِطْعَامِهِ وَ سَقْيِهِ وَ إِنْ كَانَ كَافِرًا يُرَادُ قَتْلَهُ وَ أَنَّ إِطْعَامَهُ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَ يُطْعَمُ مَنْ فِي السِّجْنِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ: ۱۲۴۶۷- ۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ، عَنْ أَبِي الْبَخْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع خَرَجَ يُوقِظُ النَّاسَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ فَضَرَبَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ بِالسِّيفِ عَلَى أَمِّ رَأْسِهِ فَوَقَعَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَ أَخَذَهُ فَالْتَزَمَهُ حَتَّى أَخَذَهُ النَّاسُ وَ حَمَلَ عَلِيًّا ع حَتَّى أَفَاقَ ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع أَحْسِنُوا هَذَا الْأَسِيرَ وَ أَطْعَمُوهُ وَ اسْقُوهُ وَ أَحْسِنُوا إِسَارَةَ الْحَبِيرِ. ابْنُ شَهْرَآشُوبِ فِي الْمُنَاقِبِ، فِي سَبَاقِ وَفَاتِهِ ع وَ زَوْيٍ أَنَّ ع قَالَ أَطْعَمُوهُ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ. ۱۲۴۶۸- ۲- الْبَحَارُ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَكْرِيِّ فِي حَدِيثِ وَفَاتِهِ ع عَنْ لُوطِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَشْيَاخِهِ قَالَ ثُمَّ التَّفَتَّ ع إِلَى وَلَدِهِ الْحَسَنِ ع وَ قَالَ ارْزُقْ يَا وَلَدِي بِأَسِيرِكَ وَ ارْحَمْنَهُ وَ أَحْسِنْ إِلَيْهِ وَ اشْفَقْ عَلَيْهِ إِلَى أَنْ قَالَ فَلَمَّا أَفَاقَ نَأْوَلُهُ الْحَسَنُ ع قَعْبًا مِنْ لَبَنٍ وَ شَرِبَ مِنْهُ قَلِيلًا ثُمَّ نَحَاهُ عَنْ قَبِيهِ وَ قَالَ اجْمَلُوهُ إِلَى أَسِيرِكُمْ ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ ع بِحَقِّي عَلَيْكَ يَا بُنَيَّ إِلَّا مَا طَبَيْتُمْ مَطْعَمَهُ وَ مَشْرَبَهُ وَ ارْفُقُوا بِهِ إِلَى جِيبِ مَوْتِي وَ نَطْعُمُهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تَسْقِيهِ مِمَّا تَشْرَبُ حَتَّى تَكُونَ أَكْرَمَ مِنْهُ الْحَبِيرِ. ۱۲۴۶۹- ۳- دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ الْأَسِيرُ وَ يُسْقَى وَ يُرْفَقَ بِهِ وَ إِنْ أُرِيدَ بِهِ الْقَتْلُ. ۱۲۴۷۰- ۴- الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يُخْرِجُ إِلَى صَلَاةِ الصُّبْحِ وَ فِي يَدِهِ دِرَّةٌ فَيُوقِظُ النَّاسَ بِهَا فَضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ فَقَالَ أَطْعَمُوهُ وَ اسْقُوهُ وَ أَحْسِنُوا إِسَارَةَ الْحَبِيرِ

۱۲۲ - حضرت حاج سلطانحسین تابنده، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، انتشارات صالح، چاپ دوم، ۱۳۵۶، صص ۳۸-۲۷. می‌نویسند: «حتی در حدود نیز که قسمتی از آن باجمال بعداً ذکر خواهد شد هر شق و قسمی که در امور خلاف فرض شود حد آن تعیین گردیده و اگر بعض

می‌رود که اگر در اثر جاری کردن حدّ منتج از تجاوز به حقوق افراد حدّ خورده بمیرد دیه آن بر عهده بیت المال است.^{۱۲۴} باید ذکر نمود که اگر جاری کننده حدّ مرتکب تخلف شده باشد او نیز ضامن است. البته باید گفت که اگر قاضی در اثر سؤ تشخیص جرم مرتکب صدور حکم جاری شدن حدّ شود، دیه آن بر عهده دولت است.^{۱۲۵}

مناط توافق عمومی در تأمین مالی هزینه کالاهای عمومی

آنها مانند حد سرقت که قطع چهار انگشت است مورد اعتراض بعضی واقع شود اگر خوب بسنجد از همه جرمه‌ها و کیفرهایی که در سایر ادیان و قوانین ذکر شده مفیدتر است و قطع چهار انگشت مضر و مخل امر زندگانی او هم نیست و حتی دستور داده شده که پس از قطع شدن از طرف حاکم شرع زخم‌بندی (پانسمان) شود و دستور مراقبت داده شود که زود بهبود یابد و اگر این حکم اجرا شود دزدی واقع نمی‌شود چنانکه در عربستان سعودی اینطور است و اگر هم در ایام حج سرقتی شود بوسیله کسانی است که از خارج آمده‌اند ولی هیچیک از کیفرهای دیگر جلوگیری نمی‌کند البته قطع انگشتان مفید بشرطی است که در کتب فقهی بیان شده است و به عبث کسی مشمول حکم بریدن دست نمی‌شود.»

۱۲۳ - من لایحضره الفقیه، ۴، ۶۳، باب حد السرقة... ص: ۶۰، وَ قَالَ الصَّادِقُ ع كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا سَرَقَ الرَّجُلُ أَوْ لَا قَطَعَ يَمِينَهُ فَإِنْ عَادَ قَطَعَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى فَإِنْ عَادَ ثَالِثَةً حَلَدَهُ السِّجْنَ وَ أَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. وسائل الشیعة، ۲۸، ۲۵۴، ۵ - بَابُ أَنَّ مَنْ سَرَقَ قُطِعَتْ يَدُهُ الْيُمْنَى وَ إِنْ سَرَقَ ثَانِيَةً قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى فَإِنْ سَرَقَ ثَالِثَةً سُجِنَ مُؤَبَّدًا حَتَّى يَمُوتَ وَ يُنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنْ سَرَقَ فِي السِّجْنِ قُتِلَ. وسائل الشیعة، ۲۸، ۲۵۹، ۵ - بَابُ أَنْ مَنْ سَرَقَ قُطِعَتْ يَدُهُ الْيَمْنَى وَ إِنْ سَرَقَ ثَانِيَةً قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى ثُمَّ أُتِيَ بِهِ ثَالِثَةً فَقَالَ إِنِّي أَسْتَحْيِي مَنْ رَبِّي أَنْ لَا أَدْعَ لَهُ يَدًا يَأْكُلُ بِهَا وَ يَشْرَبُ بِهَا وَ يَسْتَنْجِي بِهَا وَ لَا رَجُلًا يَمْسِي عَلَيْهَا فَجَلَدَهُ وَ اسْتَوْدَعَهُ السِّجْنَ وَ أَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. وسائل الشیعة، ۲۸، ۲۶۷، ۱۱ - بَابُ حَكْمِ أَشْلِ الْبِدِّ وَ مَقْطُوعِهَا فِي... ۳۴۷۲۸ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ الْأَشْلَ إِذَا سَرَقَ قُطِعَتْ يَمِينُهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ شَلَاءَ كَانَتْ أَوْ صَحِيحَةً فَإِنْ عَادَ فَسَرَقَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى فَإِنْ عَادَ حَلَدَهُ فِي السِّجْنِ وَ أُجْرِيَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ كُفَّ عَنِ النَّاسِ.

۱۲۴ - وسائل الشیعة، ۲۹، ۶۳، ۲۴ - بَابُ أَنْ مَنْ قُتِلَ قِصَاصًا فَلَا دِيَةَ لَهُ وَ لَا قِصَاصَ وَ كَذَا مِنْ قُتِلَ فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ وَ مَنْ قُتِلَ فِي حُدُودِ النَّاسِ فِدْيَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. ۳۵۱۵۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ لَهُ دِيَةٌ فَقَالَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يُقْتَصَّ مِنْ أَحَدٍ وَ قَالَ مَنْ قَتَلَهُ الْحُدُّ فَلَا دِيَةَ لَهُ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (عَنْ أَبِيهِ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ. ۳۵۱۵۸ - وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ افْتَصَّ مِنْهُ فَهُوَ قَتِيلُ الْقُرْآنِ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ مَنْ افْتَصَّ مِنْهُ فَمَاتَ. ۳۵۱۵۹ - وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحِ التَّوْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ ضَرَبْنَا حُدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَا دِيَةَ لَهُ عَلَيْنَا وَ مَنْ ضَرَبْنَا حُدًّا مِنْ حُدُودِ النَّاسِ فَمَاتَ فَإِنْ دِيَتُهُ عَلَيْنَا وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ. ۳۵۱۶۰ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَةَ لَهُ. ۳۵۱۶۱ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَةَ لَهُ. ۳۵۱۶۲ - وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ أَوْ الْحُدُّ لَمْ يَكُنْ لَهُ دِيَةٌ. ۳۵۱۶۳ - وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ) عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّنْ أَيْبَمَ عَلَيْهِ الْحُدُّ أَوْ يُفَادُ مِنْهُ أَوْ تُؤَدَّى دِيَتُهُ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُزَادَ عَلَى الْقَوْدِ. ۳۵۱۶۴ - وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَبِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ بِأَمْرِ الْإِمَامِ فَلَا دِيَةَ لَهُ فِي قَتْلِ وَ لَا جِرَاحَةٍ. ۳۵۱۶۵ - وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَيُّمًا رَجُلٍ قَتَلَهُ الْحُدُّ أَوْ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَةَ لَهُ الْحَدِيثُ أَقْوَلُ وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ وَ يُتَى مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ.

۱۲۵ - الكافي، ۷، ۳۵۴، باب المقتول لا يدري من قتله... ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْزُومٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ مَا أَحْطَطَاتِ الْقَضَاءُ فِي دَمٍ أَوْ قَطَعَ فَعَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

کالاها و خدمات عمومی بیش از حد موارد الزامی و اساسی که در بخش‌های دیگر به آنها اشاره شد در شرایط خاصی قابل عرضه توسط دولت می‌باشند. اساس عرضه این کالاها تأمین منابع مالی لازم توسط استفاده کنندگان از همین کالاهای عمومی می‌باشد. بسیاری از کالاها و خدمات شهری شهرداری‌ها و بسیاری از موارد مشابه می‌تواند در این بخش طبقه‌بندی شود. اصول کلی برخورد اقتصاد اسلامی با این امور بدین شکل است که اولاً این فعالیت‌ها حکم و جوب اولیه ندارند. یعنی دولت اسلام نمی‌تواند برای هزینه کردن در این موارد اقدام به تحمیل بار مالی بر مردم نماید و از محل درآمد اخذ شده پروژه‌های مزبور را تأمین مالی نماید. ثانیاً اقدام برای انجام این امور در شرایط پیمانکاری دولت قابل قبول است. یعنی دولت می‌تواند بر اساس خودیاری افراد منتفع از کالاهای عمومی مربوطه اقدام به عرضه کالاهای مربوطه نماید و در این حالت مقام پیمانکار را دارد. سوم اصل بر عدم مداخله پیش از حد لازم دولت در امور اقتصادی جامعه است. وقتی در امور اقتصادی - حکومتی اسلام احکامی تشریح نگردیده به معنی این است که در این حیطة نباید دخالت نمود. اگر لازم می‌بود در صدر اسلام رسول اکرم ص اقدام به وضع قوانین مالیاتی متفاوت می‌نمود و از محل درآمد آنها برنامه‌های توسعه اقتصادی را طرح می‌فرمود. در نظریات اقتصادی در بخش اقتصاد عمومی این موضوع به تفصیل مطرح است که هرگاه دولت اقدام به انجام و عهده‌داری امور اقتصادی نماید از یک طرف کارائی اقتصادی را در اقتصاد پائین می‌آورد و از طرف دیگر در اثر پدیده معروف به اثر ازدحام^{۱۲۶} حیطة فعالیت بخش خصوصی که بسیار کارآمد و کارا و با راندمان بالاتر از بخش دولتی عمل می‌کند را در اقتصاد تنگ می‌نماید.

وسعت بحث تصدی‌گری دولت از دیدگاه‌های مختلف فلسفی متفاوت است و بر اساس حیطة این تعریف است که مداخله دولت در امور اقتصادی، اجتماعی، رفاهی، امنیتی، فرهنگی، بهداشتی و ... مشخص می‌شود. در اقتصاد اسلامی بر اساس اصول مطرح در فوق حیطة تصدی‌گری دولت شامل موارد زیر تعریف می‌شود:

۱- مباحه بودن توسعه اقتصادی

۲- پیمانکاری دولت

۳- عدم مداخله بیش از حد و جوب در امور اقتصادی مردم

در بند آخر حیطة و جوب رفع مشکلات معیشت اولیه افراد جامعه در حد تأمین حداقل‌ها برای روی پای خود ایستادن افراد ملت است که در بخش‌های قبلی بر آن اشاره شد.

روایت زیر در باب موضوع مورد بحث در فوق بسیار رسا است. حضرت علی بن ابی طالب ع در نامه خود به قرظه بن کعب انصاری که عامل حضرتش بودند مرقوم می‌فرمایند: «گروهی از مردم منطقه ماموریت تو نزد من آمدند و یادآوری کردند که نه‌ری از آنها پنهان شده و از بین رفته است و اگر آن نهر را لایروبی کنند دیار آنها آباد می‌گردد و بر پرداخت خراج خود توانا می‌شوند و بر بیت‌المال مسلمانان نیز اضافه می‌شود. از من خواستند نامه‌ای به تو بنویسم تا آنها را به کار گرفته، برای حضر و لایروبی نهر آنها را جمع نمایی و در این ارتباط به آنان کمک مالی نمایی. اما من این را صحیح نمی‌دانم که کسی را مجبور به کاری بکنی که کراهت دارد. آنها را دعوت نما، پس اگر نهر طوری بود که آنها ابراز می‌دارند، هرکس را که بخواهد برای کار بفرست و نهر از آن کسی است که روی آن کار کند و نه آنهایی

^{۱۲۶} - Crowding out effect.

که مایل به همیاری در آن نیستند. اگر آن را آباد نمایند و به سبب آن ثروتمندتر شوند برای من خوشایندتر است از آن که ضعیف باشند والسلام»^{۱۲۷}

محدودیت سیاست‌های تنظیم بازار به نظارت بر سلامت معاملات

در دولت اسلام وظایف نظارتی و تنظیم بازار در حد مشخص و محدود تعیین گردیده است. سیاست‌های نظارتی در اسلام در جهت جلوگیری از غش در معامله می‌باشد و نه مداخلات اقتصادی. در اقتصادهای فعلی به دلیل تنوع بسیار زیاد کالاها و تخصصی بودن نظارت بر صحت کالاها و معاملات از لحاظ استانداردهای مختلف صنعتی، بهداشتی و کیفیت، این موضوع نیازمند دستگاه‌های نظارتی خاص است. حقوق معاملات در اسلام و جوب سلامت معاملات را از لحاظ ممنوعیت کم فروشی و یا گران فروشی یا غش در معامله در انواع مختلف آن که در فقه مسطور است را الزامی می‌داند و آیات مختلفی در قرآن کریم این موضوع را تصریح می‌نمایند. احادیث و اخبار نیز حکایت از لزوم نظارت دولت اسلام بر حسن انجام معاملات دارد. برای مثال می‌نویسند که امیرمؤمنان تازیانه‌ای در دست داشت و در بازار قدم می‌زد و اگر کسی کم فروشی می‌کرد یا در تجارت غش می‌نمود تنبیه می‌فرمود^{۱۲۸}

در اسلام بکار بردن کید در امور تجاری ممنوع است. در قرآن کریم می‌فرماید: «اموال یکدیگر را به ناشایست مخورید و آن را به رشوت به حاکمان مدهید تا بدان سبب اموال گروهی دیگر را به ناحق بخورید.»^{۱۲۹} و در آیه دیگر می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به ناحق مخورید مگر آنکه تجارتی باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید.»^{۱۳۰} در تجارت باید منطبق با کیل عمل کند حتی باید ترازویش سنگین باشد که می‌فرماید: «آنان که ترازویشان سنگین باشد خود رستگارانند و آنان که ترازویشان سبک باشد به خود زیان رسانیده‌اند و در جهنم خواهند ماند.»^{۱۳۱} و امر خدا بر این است که «پیمانه و ترازو را از روی عدل تمام کنید.»^{۱۳۲} و می‌فرماید: «پیمانه را تمام بپردازید و کم فروشی نکنید و با ترازوی درست وزن کنید، به مردم کم مدهید و بی‌باکانه در زمین فساد مکنید.»^{۱۳۳} و در سوره مطففین آیه ویل برای کم فروشان نازل شده است که می‌فرماید: «وای بر کم فروشان، آنان که چون از مردم کیل می‌ستانند آن را پر می‌کنند و چون برای مردم می‌پیمایند یا می‌کشند از آن می‌کاهند. آیا اینان نمی‌دانند که زنده می‌شوند در آن روز بزرگ.»^{۱۳۴} و باز می‌فرماید: «در پیمانه و ترازو نقصان مکنید، اینک شما را در نعمت می‌بینیم و از روی که

^{۱۲۷} - ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۵) سیمای کارگزاران علی ابن ابی طالب، ج ۱ صص ۱۷۹ - ۱۷۸، چاپ سوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

^{۱۲۸} - قاضی نعمان (۱۴۱۱ق) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸، دارالاضواء، بیروت، لبنان.

^{۱۲۹} - سوره بقره، آیه ۱۸۸، وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ.

^{۱۳۰} - سوره نساء آیه ۲۹، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ.

^{۱۳۱} - سوره مؤمنون، آیات ۱۰۳-۱۰۲، فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدِينَ.

همچنین آیات ۹-۸ سوره اعراف: فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ.

^{۱۳۲} - سوره انعام، آیه ۱۵۲، وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ.

^{۱۳۳} - سوره شعرا، آیات ۱۸۳-۱۸۱، أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقَنَاطِيسِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

^{۱۳۴} - سوره مطففین، آیات ۵-۱، وَ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمِ

عذابش شما را فروگیرد بيمناکم. ای قوم، پیمانۀ و ترازو را از روی عدل کامل ادا کنید و به مردم چیزهایشان را کم مدهید و چون تبه کاران در زمین فساد مکنید.»^{۱۳۵} تمام این آیات دلالت بر وجوب رعایت صحت معامله دارد و می توان وظیفه نظارت بر حسن اجرای این آیات را از وظایف دولت اسلام در امور نظارت بر بازار دانست و لذا هزینه های نظارتی نیز بر این اساس مشروع می باشد.

سیاست های تنظیم بازار نیز به نوع خاصی در اقتصاد اسلامی مد نظر قرار دارد. در این ارتباط قاعده ضد احتکار فقط برای ارزاق مردم آن هم در صورت نیاز مبرم آنها مطرح است. این قاعده فقط در مورد قوت مردم که گندم تلقی می شود قابل اعمال است و قابلیت تعمیم به سایر کالاها را ندارد. و حتی روایت شده است که «اگر مواد خوراکی آنقدر زیاد است که زندگی مردم در سعه است احتکار آن اشکال ندارد و اگر در مضیقه و سختی بکار می برند احتکار طعام ممنوع است»^{۱۳۶}، علیرغم نظر برخی بر اینکه حکم جلوگیری از احتکار را می توان به باقی کالاها تعمیم داد از لحاظ حکمت وضع این حکم معقول به نظر نمی رسد. در این ارتباط به فرمان مالک اشتر^{۱۳۷} اشاره می شود که علی ع در بررسی و نظارت بر تجار افعال ناروایی چون احتکار را مثال می زند و به مالک امر می فرمایند که در این امور نظارت نماید. و این تمثیل حضرت افاده به تعمیم به جمیع کالاها نمی نماید.

در این ارتباط باید به این موضوع اشاره نمود که آیات بسیاری در قرآن اغنیا را نکوهش می کند که به جمع دارایی (که نوعی احتکار هم هست) اقدام می نمایند و همواره آنها را انذار و تحریض می کند تا به محرومان جامعه کمک نمایند ولی هیچگاه تائید نمی فرماید که می توان اموال آنها را مصادره و بفروش رساند یا قیمت بر کالاهای آنان گذاشت. با همین استدلال می توان عدم تطبیق برخی احادیث و اخبار مروی از معصوم ع را در تضاد با روح قرآن کریم دانست و حکم احتکار را تعمیم نداد. چه که فرموده اند اگر روایتی از ما بر خلاف قرآن بود آن را به دیوار زنید.

از طرف دیگر سیاست های تنظیم بازار در اسلام قابلیت تعمیم به نرخ گذاری و قیمت کالاها ندارند. در فرمان مالک اشتر درباره نظام قیمت گذاری می فرماید: «باید خرید و فروش آسان صورت پذیرد و با میزان عدل انجام گردد با نرخهای نه به زیان فروشنده و نه خریدار»^{۱۳۸} مفهوم این عبارت از لحاظ اقتصادی بهینگی پارتو می باشد که از کارآئی بازار برخوردار است و در این حالت عمل معامله بر روی منحنی قرارداد^{۱۳۹} در جعبه اجورث^{۱۴۰} قرار دارد که در کتب

عظیم.

۱۳۵ - سورة هود، آیات ۸۵-۸۴ وَ لَا تَنْفُسُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَأَيْكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. همچنین آیه ۸۵ سورة اعراف، فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

۱۳۶ - الکافی، ۵، ۱۶۵، باب الحکرة ص: ۱۶۴، ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَخْتَكِرُ الطَّعَامَ وَ يَتَرَبِّصُ بِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ فَقَالَ إِن كَانَ الطَّعَامُ كَثِيرًا يَسْعُ النَّاسَ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَ إِن كَانَ الطَّعَامُ قَلِيلًا لَا يَسْعُ النَّاسَ فَإِنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَخْتَكِرَ الطَّعَامَ وَ يَتَرَكَ النَّاسَ لَيْسَ هُمْ طَعَامًا. این حدیث در منابع زیر نیز درج است: تهذیب الأحکام، ۷، ۱۶۰، ۱۳ - باب التلقي و الحکرة ۱۳. الاستبصار، ۳، ۱۱۵، ۷۷ - باب النهي عن الاحتکار ۹. وسائل الشیعة، ۱۷، ۴۲۴، ۲۷ - باب تحريم الاحتکار عند ضرورة ... ۲۲۹۰۱.

۱۳۷ - فرمان مالک اشتر (۱۳۷۱) وزارت امور اقتصادی و دارایی و نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۵۳.

۱۳۸ - نهج البلاغه، نامه ۵۳ ص ۳۳۵، ترجمه شهیدی. وسائل الشیعة، ۱۷، ۴۲۷، ۲۷ - باب تحريم الاحتکار عند ضرورة: ۲۲۹۱۲ - التَّبِيعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَاسِعًا لَا يُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَنَكَّلَ وَ عَاقِبَ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ

۱۳۹ - Contract curve.

اقتصاد خرد^{۱۴۱} مسطور است. در این حالت به شرط رقابتی بودن بازارها عادلانه‌ترین توزیع اقتصادی از لحاظ کارآئی وجود خواهد داشت. لذا مفهوم کلام حضرت در این است که قیمت‌ها بایست توسط بازار تعیین شود و نه قیمت‌گذاری دولتی.

در این ارتباط می‌توان هزینه‌های اجرای سیاست‌های نظارت و تنظیم بازار را در دولت اسلام با محدودیت‌های ذکر شده تأمین مالی نمود و نه بیش از آن.

محدودیت هزینه‌های قاضی و والی و بازرسی

یکی از موارد هزینه‌های حکومت اسلامی تأمین هزینه‌های قوه قضائیه است. قاضی در اسلام فقط باید توسط نبی ص یا وصی نبی ص نصب گردد و اختیار این انتصاب از عهده دیگران خارج است. حضرت امیرالمؤمنین علی ع خطاب به شریح قاضی می‌فرماید: در این جایگاهی که نشسته‌ای نبی یا وصی و یا شقی می‌نشینند.^{۱۴۲} برخی بر این عقیده‌اند که چون قاضی را خلیفه الهی نصب^{۱۴۳} می‌فرماید پس هزینه‌های وی نیز به عهده حضرتش خواهد بود. ولی برخی این عقیده را قبول ندارند و می‌گویند مقام قاضی به دلیل اعتلای وی در حصول و احراز شرایط عدالت ایجاب می‌کند که خود مزدی از بابت کار نگیرد زیرا پیامبر ص و جانشینان برحقش علیهم السلام نیز مزدی از بابت خدماتشان دریافت نمی‌فرمودند. وظیفه قضاوت پیامبر اکرم ص از این آیه روشن است که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان اجازه از میان خودتان را و چون در چیزی به نزاع رسیدید پس به خدا و رسول مراجعه کنید اگر ایمان به خدا و روز آخر دارید. این خوب است و بهترین معنی را دارد.»^{۱۴۴} از طرف دیگر در آیات متعددی که ذکر آن رفت رسول اکرم ص می‌فرماید من از شما اجری درخواست و دریافت نمی‌کنم و اجر من نزد خداست. و این رویه برای تمام پویندگان راه آن حضرت سرمشق است.

به هر حال هر دو نظر به دلیل مسامحه در ادله سنن در شرایط مختلف می‌توانند محل استناد باشند. برخی نصب قاضی توسط سلطان را جایز نشمرده‌اند و در این حال دستمزد وی را رشوه نامیده‌اند.^{۱۴۵} برخی نیز استدلال نموده‌اند که

^{۱۴۰} - Edgeworth box.

^{۱۴۱} - نگاه کنید به : Ferguson and Gould, microeconomic theory و همچنین:

Henderson, J, and R. Quandt, Microeconomic theory, a mathematical approach, Mc Graw hill.

^{۱۴۲} - الکافی ج: ۷ ص: ۴۰۶ کتاب القضاء و الأحکام، باب أن الحکومة إنما هي للإمام ع، ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِشَرِيحٍ يَا شَرِيحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٌّ.

^{۱۴۳} - در جواهر الکلام ج ۴۰، ص ۴۰ درباره اینکه امام ع قاضی برای سرزمین‌هایی که نیاز به آن دارند گسیل می‌فرماید مواردی تصریح شده است.

^{۱۴۴} - سورة نساء، آیه ۵۹، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

^{۱۴۵} - وسائل الشیعة ج: ۲۷ ص: ۲۲۱، ۸- بَابُ تَحْرِيمِ الرَّشْوَةِ فِي الْحُكْمِ وَ الرَّزْقِ مِنَ السُّلْطَانِ عَلَى الْقَضَاءِ: ۳۳۶۴۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَاصٍ بَيْنَ قَرَيْتَيْنِ يَأْخُذُ مِنَ السُّلْطَانِ عَلَى الْقَضَاءِ الرَّزْقَ فَقَالَ ذَلِكَ السُّحْتُ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ سُّحْتُ. ۳۳۶۴۱- وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ الْعَبْدِ

قاضی از بابت فنّ قضاء مستوجب دریافت دستمزد است و نه به خاطر شغل قضاوت.^{۱۴۶} و همچنین استدلال کرده‌اند که کربه است که رزق قاضی بر عهده کسانی باشد که قاضی برای آنها قضاوت می‌کند پس ناچاریم که رزق قاضی را از بیت المال محسوب داریم.^{۱۴۷} و همچنین عنوان می‌نمایند که قاضی باید برای ارتزاقش شغل دیگری داشته باشد و فقط محض اطاعت امر ولی خدا به قضاوت پردازد.

همینطور است در مورد والی. نصب مالک اشتر توسط علی ع خود نشان دهنده رویدادی است که باید والی توسط نبی یا وصی نبی علیه‌السلام نصب گردد. در فرمان حضرتش به مالک فرموده است که: «ای مالک! تو چون درباریان خویش را سیر نگه‌داری، گرسنگان از تطاول آنان محفوظ مانند. گذشته بر این، کارمندی که از خزانه کشور حقوق کافی دریافت می‌دارد همین که به مقتضای رذالت، خیانت کند، در محضر دادگاه معذور نخواهد بود و از چهار

الصَّالِحِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي الْخُمْسِ وَ الْأَنْفَالِ وَ الْعَنَائِمِ قَالَ وَ الْأَرْضُونَ الَّتِي أَخَذَتْ عَنُوهُ فِيهِ مَوْفُوقَةٌ مَرْوُكَةٌ فِي يَدِ مَنْ يَغْمُرُهَا وَ يُجْبِيهَا ثُمَّ ذَكَرَ الرِّكَاتَةَ وَ حِصَّةَ الْعُمَّالِ إِلَى أَنْ وَسَّالَ الشَّيْخَةَ ج : ٢٧ ص : ٢٢٢ قَالَ وَ يُؤْخَذُ الْبَاقِي فَيَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَرْزَاقٌ أَعْوَانِهِ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ فِي مَصْلَحَةِ مَا يَتَوَكَّلُ مِنْ تَقْوِيَةِ الْإِسْلَامِ وَ تَقْوِيَةِ الدِّينِ فِي وَجْهِ الْجِهَادِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ بِمَا فِيهِ مَصْلَحَةُ الْعَامَّةِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئاً مِنَ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَ قَدْ قَسَمَهُ فَأَعْطَى كُلَّ ذِي حَقِّهِ حَقَّهُ الْخَاصَّةَ وَ الْعَامَّةَ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ وَ كُلَّ صِنْفٍ مِنْ صُنُوفِ النَّاسِ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ كَمَا مَرَّ فِي مَحَلِّهِ أَقُولُ يَظْهَرُ مِنْهُ جَوَازُ الرِّزْقِ لِلْقَاضِي مِنَ بَيْتِ الْمَالِ وَ بَأْيِ حَدِيثٍ آخَرَ مِثْلَهُ وَ النَّصُّ الْعَامُّ كَثِيرٌ مُتَّفَرِّقٌ فَلَعَلَّ الْأَوَّلَ مَخْصُوصٌ بِمَا يَكُونُ مِنَ السُّلْطَانِ عَلَى الْقَضَاءِ بَأَنَّ يَجْعَلَ لَهُ عَلَى كُلِّ قَضَاءٍ شَيْئاً مُعِيناً أَوْ لِكُلِّ يَوْمٍ شَيْئاً مَعْلُوماً فَيَكُونُ أُجْرَةً أَوْ رِشْوَةً. ٣٣٦٤٢ - وَ عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ الَّذِي قَبْلَهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ. ٣٣٦٤٣ - وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَرِيدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْبُخْسِ فَقَالَ هُوَ الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ عَنِ السُّحْتِ. ٣٣٦٤٤ - وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يُونُسَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ نَظَرَ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لَا لِحَاجَةَ لَهُ وَ رَجُلًا حَانَ أَخَاهُ فِي امْرَأَتِهِ وَ رَجُلًا اِحْتِاجَ النَّاسِ إِلَيْهِ لِيَقْفَهُهُ فَسَأَلْتُهُمُ الرِّشْوَةَ. ٣٣٦٤٥ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي الْأَمَالِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَهْدِيٍّ عَنِ ابْنِ عَدَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ لَيْثِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ هَدَيْتُ الْأَمْرَاءَ غُلُوقًا. ٣٣٦٤٦ - سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ هُوَ الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ. ٣٣٦٤٨ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرُّضَيْيُّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي عَهْدِ طَوِيلٍ كَتَبَهُ إِلَى مَالِكِ الْأَشْجَرِيِّ حِينَ وُلِّاهُ عَلَى مِصْرَ وَ أَعْمَاظُهَا يَقُولُ فِيهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الرِّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ مِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ كُلُّ قَدْ سَمِيَ اللَّهُ لَهُ سَهْمُهُ وَ وَضَعَهُ عَلَى حِدَبِهِ وَ فَرِيضَتِهِ ثُمَّ قَالَ وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يَصْلِحُهُ ثُمَّ قَالَ وَ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَصِيبُ بِهِ الْأُمُورُ ثُمَّ ذَكَرَ صِفَاتِ الْقَاضِي ثُمَّ قَالَ وَ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَ أَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُرِيحُ عِلَّتَهُ وَ تَقَلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ أَقُولُ وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ فِي التِّجَارَةِ وَ غَيْرِهَا وَ الْحَدِيثُ الْأَخِيرُ مَحْمُولٌ عَلَى إِعْطَاءِ الْقَاضِي مِنَ بَيْتِ الْمَالِ لَا لِأَجْلِ أَنْ يَقْضِيَ بَلْ لِأَنَّ لَهُ حَقًّا فِيهِ كَأَمَثَلِهِ أَوْ الرِّزْقِ فِي الْأَوَّلِ يُرَادُ بِهِ الْأَجْرَةَ أَوْ مَا يُؤْخَذُ مِنَ السُّلْطَانِ لَا مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

١٤٦- مستدرک الوسائل، ١٣، ٤٩، ٥- باب تحريم أجر الفاجرة و بيع الخمر و التبيذ و الميتة و الربا و الرشا و الكهانة و جملة مما يحرم التكسب به. ١٤٧٧٣-١- الجعفریات، بإسناده عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده علي بن الحسين عن أبيه عن علي بن أبي طالب ع قال من السحت ثمن الميتة و ثمن اللقاح و مهر البغي و كسب الحجام و أجر الكاهن و أجر الفقير و أجر القروطن و الميزان إلا فقيرا يكيله صاحبه أو ميزانا يزن به صاحبه و ثمن الشطرنج و ثمن الترد و ثمن القرد و جلود السباع و جلود الميتة قبل أن تدبغ و ثمن الكلب و أجر الشريطي الذي لا يعديك إلا بأجر و أجر صاحب السخن و أجر القائف و ثمن الخنزير و أجر القاضي و أجر الساحر و أجر الحاسب بين القوم لا يحسب لهم إلا بأجر و أجر القارئ الذي لا يقرأ القرآن إلا بأجر و لا بأس أن يجزى له من بيت المال و الهدية يلتبس أفضل منها و ذلك قوله تعالى و لا تمنن تستكثر و هو قوله تعالى و ما آتيتكم من ربا ليروا في أموال الناس فلا يروا عند الله و هي الهدية يطلب منها من ثرات الدنيا أكثر منها و الرشوة في الحكم و عسب الفحل و لا بأس أن يهدى له العلف و أجر القاضي إلا قاضي يجزى عليه من بيت المال و أجر المؤذن إلا مؤذن يجزى عليه من بيت المال.

١٤٧ - مستدرک الوسائل، ١٧، ٣٥٣، ٨- باب تحريم الرشوة في الحكم و الرزق من السلطان علي القضاء. ٢١٥٥٩-٢، و عن علي ع أنه قال في حديث و لا بد من قاضي و رزق للقاضي و كره أن يكون رزق القاضي على الناس الذين يقضي لهم و لكن من بيت المال.

طرف، راه بهانه به روی او مسدود خواهد شد. ولی حاکم بی چیز، اگر از بیت‌المال غضب کند ممکن است پریشانی خویش را شفیع گناه خود قرار دهد.^{۱۴۸}

و همینطور است در مورد نصب بازرس. حضرتش در فرمان مالک می‌فرماید: «ای مالک، هرگز از جریان امور کشور و طرز سلوک حکام با رعیت لحظه‌ای غافل مباش. به جزئیات امور شخصاً رسیدگی کن و گزارش‌های کشور را تا آخرین کلمه با کمال دقت بشنو. مقتضی است به منظور انجام این مسؤولیت بزرگ گروهی از بازرسان مخفی را بر عمل خویش بگماری تا پنهانی تو را از چگونگی مملکت (حکومت) مستحضر دارند. بازرسان باید رفتار حاکم را در حوزه ماموریت او با منتهای دقت مراقبت کنند و کوچکترین خلاف را بی‌درنگ به مرکز حکومت مصر گزارش دهند. این عمل چنان فرمانداران تو را در ایفای تکلیف محتاط و دقیق خواهد کرد که از بیم بازرسان پنهان در غیاب و حضور بر هیچ حرکت مخالف اقدام نمایند و به رعیت ظلم نکنند و در رسیدگی به مظالم و شکایت خونسردی و تامل روا ندارند. در آن موقع که بازرسان بر خیانت حاکمی شهادت دادند اجازه داری که آن دون فطرت پست را در حال مذلت و خجلت به سوی خود فراخوانی و آنچه را که از دیگران ربهوده تا آخرین دینار از او بازگیری و بدان شکنجه و عذاب که قرآن دستور داده کيفرش دهی و او را برای همیشه از خدمات دولتی محروم سازی و داغ‌ننگین خیانت را آنچنان بر پیشانی‌ش بگذاری که تا قیامت به هیچ وسیله سترده نشود و آن اندازه در فصحیح و رسوائیش اصرار نمائی که تا جهان باقی است سرافکنده و شرمسار بماند، تا همه او را بشناسند و از سرگذشت او درس عبرت خوانند و در نتیجه از حدود حق و حقیقت منحرف نشوند.»^{۱۴۹}

محدودیت هزینه‌های تجسس و استخبارات

در قرآن کریم تجسس عیوب نهی شده و اطلاعات کسب شده بر اساس تجسس را از انواع ظن می‌داند و نه یقین. زیرا ممکن است نیمه‌ای از یک واقعه برای متجسس کشف شود و او را به تهمت اندازد. برای مثال متجسس ممکن است کشف کند که دو نفر مرتکب زنا می‌شوند در صورتی که از نیمه اول که ازدواج آن دو بوده خبر نداشته است. در این باب قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گمان درباره دیگران بپرهیزید بدرستی که برخی ظن و گمان‌ها معصیت است و بعضی از شما بدی برخی دیگر را در غیبتشان ذکر نکنند. آیا شما دوست می‌دارید گوشت برادر مرده خود را بخورید البته کراهت و نفرت از آن دارید. از خدا بترسید و همان خداوند همواره توبه‌پذیر و مهربان است.»^{۱۵۰} لذا اصولاً تجسس در اسلام پسندیده نیست.

استخبار و خفیه‌نویسی که در فرمان به مالک اشتر ملاحظه شد متفاوت از شیوه‌هایی است که سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی متعارف معاصر بکار می‌بندند. وظیفه خفیه نویسی نظارت نامحسوس بر عملکرد قوه مجریه و قضائیه است و هدف آن کنترل و نظارت بر نحوه عملکرد مأموران دولت می‌باشد اگرچه گزارش نارضایتی مردم نیز از وظیفه این گروه است. این هزینه‌های استخبارات در اسلام تأیید می‌شود ولی بیشتر از استخبار به سبک و سیاق فعالیت ضابطین امنیتی

^{۱۴۸} - فرمان حضرت علی به مالک اشتر، روابط عمومی و ارشاد وزارت امور اقتصادی و دارائی، ۱۳۷۱، صص ۳۷-۳۶.

^{۱۴۹} - فرمان حضرت علی ع به مالک اشتر، ... صص ۳۸-۳۷.

^{۱۵۰} - سورة حجرات، آیه ۱۲. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِمٌّ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَجِبُ أَعْدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ.

متداول امروزی جوازی مشاهده نشده است.

در زمان حاضر سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی عملاً اقدام به فعالیت‌های مختلف جاسوسی در جهت کسب منافع ملی با از بین بردن منافع سایر ملل، انجام عملیات شبه نظامی و بسیاری عملیات تجسس و نفوذی و تراحمی و غیره در جهت کسب منافع هیئت حاکمه می‌نمایند که در اسلام مشروع نیست و تأییدی دال بر مشروعیت این اعمال دیده نشده است.^{۱۵۱}

تجسس در امور خصوصی افراد در اسلام حرام است ولی در عوض پنج نوع تجسس مقرر شده است:

- ۱- تجسس در اعمال و فعالیت مأموران و شاغلین بخش دولتی جهت جلوگیری از تخلف آنها.
- ۲- تجسس مرزی در ورود کالای مضر به حال جامعه یا ورود دشمن.
- ۳- تجسس در فعالیت‌ها و نقل و انتقالات و تحرکات بیگانگان اعم از دشمنان یا غیره برای ایجاد شرایط امن و حفظ جان تابعین از تعرض دیگران.

۴- تجسس برای کشف جرم و تنبیه مجرم و بازگرداندن حق به صاحبان آنها.

۵- تجسس در اعمال و فعالیت متجسسین (که امروز حفاظت اطلاعات نامیده می‌شود).

توضیحات مختلفی^{۱۵۲} دربارهٔ موارد فوق می‌توان ارائه کرد که از ذکر بیشتر آن خودداری می‌نماییم.^{۱۵۳} فقط باید اشاره داشت بر اینکه عملیات استخباری فقط نقل اطلاعات است و نه اقدام فیزیکی مشابه عملیات امنیتی متداول فعلی که منجر به خودکامگی مأمورین امنیتی و تجاوز آنها به حقوق افراد و اقوام و ملل می‌گردد.

وضع هزینه‌های جهاد و دفاع بر مردم

هزینه‌های جنگ از جمله موارد پراهمیت هزینه‌ای می‌باشد که ویژگی‌های خاص خود را در اسلام دارد. اولاً جنگ‌ها از لحاظ اسلام جنبه‌های دفاعی دارد مگر جنگ‌های نبی ص یا قائم آل محمد ص که می‌تواند جنبهٔ جهاد و گسترش اسلام را داشته باشد. مکرر به این موضوع اشاره شده که نزاع بین کشورهایایی که ساکنین یا حاکمین آنها مسلمان هستند در زمرهٔ این مبحث قرار نمی‌گیرد. بلکه صحبت از جنگهایی است که توسط حکومت اسلام به رهبری رسول ص یا قائم آل او عج صورت گیرد. به دلیل وجوب دفاع و حفظ امنیت هزینه نمودن برای دفاع نیز به تبع واجب خواهد بود. در سورهٔ انفال می‌فرماید: «و در برابر آنها تا می‌توانید نیرو و اسبان جنگی فراهم ننمائید تا دشمنان خدا و دشمنان خود و جز آنها که نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد را بترسانید و آنچه را که در راه خدا هزینه می‌کنید به تمامی شما بازگردانده شود و به شما ستم نشود.»^{۱۵۴} وجوب هزینه‌های جنگ و روش تأمین مالی آن و بازپرداخت هزینه‌های مربوطه

^{۱۵۱} - شرح و بسط این مبحث را می‌توان در کتاب بیدآباد، بیژن (۱۳۸۴) مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی در اسلام از دیدگاه حکمت ملاحظه نمود.

^{۱۵۲} - نگاه کنید به کتاب: تجسس، اطلاعات و استخبارات، آیت الله حسینعلی منتظری، چاپ کمیته انقلاب اسلامی و همچنین فصل هفتم از کتاب مبانی حکومت اسلامی نوشتهٔ جعفر سبحانی.

^{۱۵۳} - نگاه کنید به: ولایت نامه، حضرت حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی، سلطانعلیشاه، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰، صص ۱۶۳-۱۵۴.

^{۱۵۴} - سورهٔ انفال، آیه ۶۰، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ.

در این آیه مشخص شده است. اولاً خطاب آیه به مسلمین و مؤمنین است که موظفند رسول ص یا قائم آل محمد عج را از لحاظ تأمین افزای جنگ و هزینه‌های آن یاری نمایند یعنی مسلمین و مؤمنین موظفند رسول خدا یا خلیفه خدا بر روی زمین را در جهت حصول اهداف جنگی او یاری نمایند و منابع مالی آن را تأمین کنند. آیات متعددی که در ارتباط با جهاد یا جهد به اموال و انفس است در این معنی می‌گنجد که یک وجه معنی *جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ* عبارت از شرکت در جنگ با صرف اموال و ابدان است. پس از اتمام جنگ هزینه‌های انجام شده براساس آیه فوق به رزمندگان بایست باز گردد و در توزیع و باز پس دادن آن نظر رسول یا قائم آل محمد عج تعیین کننده و قطعی خواهد بود. می‌فرماید: «و ما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيل ولا ركاب ولا كن الله يسليطه على من يشاء والله على كل شيء قدير». ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى لله وللرسول ولذي القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل كي لا يكون دولة بين الأغنياء منكم وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا واتقوا الله إن الله شديد العقاب. للفقراء المهاجرين الذين أخرجوا من ديارهم وأموالهم يبتغون فضلاً من الله ورضواناً وينصرون الله ورسوله أولئك هم الصادقون.^{۱۵۵} این نحوه تأمین مالی جنگ از لحاظ سیاست‌های مالی دارای ویژگی خاصی است. اصولاً در سیاست مالی اسلام، دولت در زمان لازم با افزایش بودجه فعالیت‌های خود را زیاد می‌کند و هر وقت به هدف خود رسید مجدداً از طریق توزیع ثروت و دارایی خود مجدداً بدنه دولت را به حداقل می‌رساند. این سیاست‌گذاری از لحاظ سیاست‌های رشد اقتصادی بیشترین اثر را در اقتصاد می‌گذارد زیرا بدنه دولتی که همواره ناکارا و کم بازده است در حداقل خود می‌باشد و این موضوع در اقتصاد نظری و عملی به اثبات رسیده است و هر آینه هرگاه دارایی‌های دولت در دست افراد در گردش باشد بیشترین بازدهی را در شرایط رقابت کامل فعالان بخش خصوصی ایجاد خواهد نمود.

ممنوعیت اعطای امتیاز و رانت

همواره در حکومت‌های مختلف بالاخص حکومت‌هایی که بر مبنای شایسته سالاری مستقر نشده‌اند و رشد نیافته‌اند صاحبان مقام‌ها و مناصب با استفاده از اختیارات خود، امتیازات خاصی را به افراد مورد نظر و علاقه خود اعطاء می‌نمایند که در اصطلاحات اقتصادی امروزه از آن به رانت نام برده می‌شود. رانت پدیده جدیدی نیست و در هر زمانی به انحاء مختلف دیده شده و می‌شود. در صدر اسلام به زمین‌ها و املاکی که از باب امتیاز، حکام به افراد خاصی می‌دادند تا با آباد کردن آن از بهره آن استفاده کنند قطع می‌گفتند. و این موضوع در اسلام نیز همانند سایر سیستم‌های مالی مضر و نامطلوب شناخته شده است. از حضرت جعفر صادق ع منقول است که وقتی قائم ما قیام کند قطابع را مضمحل می‌کند و دیگران اقطاعی نخواهد بود.^{۱۵۶}

^{۱۵۵} - سورة حشر، آیات ۸-۶ و آنچه خدا از آنها به پیامبر خود غنیمت داد، آن نبود که شما با اسب یا شتری بر آن تاخته بودید، بلکه خدا پیامبرانش را بر هر که بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر هر چیزی قادر است. آن غنیمتی که خدا از مردم قریه‌ها نصیب پیامبرش کرده است از آن خداست و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران درراه‌مانده، تا میان توانگرانشان دست به دست نشود. هر چه پیامبر به شما داد بستانید و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید و از خدا بترسید که خدا سخت عقوبت است. نیز غنایم از آن مهاجران فقیری است که از سرزمینشان رانده شده‌اند و آنها در طلب فضل و خشنودی خدایند و خدا پیامبرش را یاری می‌کنند اینان راستگویانند.

^{۱۵۶} - وسائل الشیعة، ۱۷، ۲۲۲، ۵۴- باب جواز النزول على أهل الذمة ۲۲۳۸۱- عبد الله بن جعفر في قُرب الإسناد عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن جعفر عن أبيه ع أن رسول الله ص أمر بالنزول على أهل الذمة ثلاثة أيام و قال إذا قام قائمنا اضمحلَّت القُطائع فلا قُطائع (و قال إن لي أرض

رانت‌ها از لحاظ عملکرد اقتصادی منجر به تخصیص نابهینه منابع می‌گردند. بطوری که در اثر رانت عده‌ای موفق می‌شوند که بهای تمام شده کالاها را تولیدی خود را کاهش دهند و این موضوع منجر به این می‌شود که بسیاری از تولیدکنندگان که با حفظ شرایط قانونی فعال هستند نتوانند در بازار دوام بیاورند و ناچاراً به ورشکستگی می‌گرایند.

قطاع در اقتصادهای فعلی از طیف متنوعی برخوردارند. برای مثال اعطای اجازه ورود کالا به افراد یا گروه‌های خاص، اعمال تبعیضات اقتصادی برای افراد یا گروه‌های خاص، اعطای تسهیلات و امتیازات متنوع به بخش‌ها یا نهادهای وابسته به دولت، تخصیص منابع پولی یا ارزی با امتیازات ویژه به افراد یا نهادهای مورد نظر دولت و به طور کلی هرگونه تبعیضی که باعث برخورداری گروهی از امتیازات ویژه یا رانت نسبت به گروه‌های دیگر شود مصداق اقطاع را خواهد داشت که دولت اسلام مجاز به آن نیست.

اختیارات ناشی از حاکمیت نیز همگی مانند اموال بیت‌المال از لحاظ اقتصادی حساب دارند لذا همانطور که حضرت امیر ع می‌فرماید: **المال حساب**^{۱۵۷} یعنی مال داشتن حساب پس دادن است، مشمول محاسبه است و مشمول نظارت بر حلال و حرام در حساب است و حضرتش می‌فرماید: در حلال آن حساب است و در حرام آن عقاب.^{۱۵۸} حضرتش در اولین روز پس از جلوس بر سمت حکومت ظاهری در اولین فرمایشات خود می‌فرماید: آنچه از بیت‌المال به صورت امتیاز برده‌اید حتی اگر مهریه زنانان کرده باشید به بیت‌المال باز می‌گردانم.^{۱۵۹} ابن ابی الحدید نقل می‌کند که حضرت علی ع در همان روزهای اول دستور داد حتی شمشیر و زره عثمان که متعلق به بیت‌المال بود بازگردانده شود.^{۱۶۰} و در ماجرای امانت گرفتن ام کلثوم دختر آن حضرت زینتی را از بیت‌المال، حضرتش خزانه دار را توییح می‌فرماید. تمام این موارد دلالت بر عدم جواز به اعطای رانت و امتیازات به افراد خاص و وابسته به حکومت و حکام دارد.

خرید اموال عمومی بر اساس قیمت‌گذاری بازار

دولت‌ها همواره در انجام فعالیت‌های خود ملزم به خرید بسیاری از کالاها و خدمات و قطعات زمین و امثالهم

خَرَّاجٌ وَ قَدْ ضَفِّتُ بِهَا) و همچنین: بحار الانوار، ج ۵۲ / ۳۰۹.

^{۱۵۷} - عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، مرکز البحث الاسلامی، ج ۱ ص ۲، حدیث ۲۵۴.

^{۱۵۸} - الکافی، ۲، ۴۵۹، باب محاسبه العمل ... ص: ۴۵۳، ۲۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَرِيدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَطْنَا وَ أَوْجِزْ فَقَالَ الدُّنْيَا حَالَتْهَا حِسَابٌ وَ حَرَامُهَا عِقَابٌ وَ أَيْ لَكُمْ بِالزَّوْجِ وَ لَمَّا تَأَسَّوْا بِسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ تَطْلُبُونَ مَا يُطْعِمُكُمْ وَ لَا تَرْضَوْنَ مَا يَكْفِيكُمْ.

^{۱۵۹} - مستدرک الوسائل، ۱۳، ۶۶، ۳ - باب أنه لا يجل ما يشتري بالملك، ۱۴۷۶۲ - ۲ - نَهَى الْبَلَاغَةَ، وَ مِنْ كَلَامِهِ ع فِيمَا رَدَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَطَاعِ عُثْمَانَ وَ اللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ لَرَدَدْتُهُ عَلَى مُسْتَحِقِّهِ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَاجُوزْ عَلَيْهِ أَضْيَقُ.

^{۱۶۰} - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره، دارالاحیاء العربیة ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۲۷۰، ۱۵ - و من کلام له ع فیما رده علی ... و تفسیر هذا الکلام أن الوالی إذا ضاقت علیه تدبیرات اموره فی العدل فهي فی الجور أضیق علیه لأن الجائر فی مظنة أن یمنع و یصد عن جوره. قال الكلبي ثم أمر ع بكل سلاح وجد لعثمان فی داره مما تقوی به علی المسلمین فقبض و أمر بقبض نجائب کانت فی داره من ابل الصدقة فقبضت و أمر بقبض سیفه و درعه و أمر ألا یعرض لسلاح وجد له لم یقاتل به المسلمون و بالكف عن جمیع امواله التي وجدت فی داره و فی غیر داره و أمر أن ترتفع الاموال التي أجاز بها عثمان حیث أصیبت أو أصیبت أصحابها. فبلغ ذلك عمرو بن العاص و كان بأبيلة من أرض الشام أتاها حیث وثب الناس علی عثمان فنزلها فكتب إلى معاوية ما كنت صناعا فاصنع إذ قشرك ابن أبي طالب من كل مال تملكه كما تقشر عن العصا لحاها. و قال الولید بن عقبه و هو أخو عثمان من أمه یذكر قبض علی ع نجائب عثمان و سیفه و سلاحه.

می‌باشند. در این ارتباط وظیفه دولت اسلام خرید ملزومات خود به قیمت بازار است. طبق آیه شریفه *وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ*^{۱۶۱} امر بر این است که کسی محق نیست تا شئی از اموال مردم را به قیمت پائین‌تر از قیمت بازار خرید کند. البته در این بحث دو وجه است یکی وجه خرید و فروش که الزام و اجباری در آن نیست لذا قیمت براساس توافق تعیین می‌شود و این وجه قیمت معامله شده قیمت جدید برای بازار است و وجه دوم خرید و فروشی است که الزام و اجبار در مصالحه در آن وجود دارد. برای مثال کارگری اجیر شده و کارفرما در پایان روز بایست مزد پرداخت کند اینجا کارفرما حق پیشنهاد قیمت جدید ندارد بلکه باید قیمت همان روز صبح در بازار را به وی بپردازد (و نه حتی قیمت اجرت عصر آن روز در بازار). در خرید اموال و اشیاء و کالاها و خدمات برای دولت نیز همین موضوع مشهود است زیرا نوعی الزام و اجبار در انجام معامله با دولت وجود دارد که در صورتی که فروشنده سرباززند، دولت از حاکمیت خود برای خرید مال استفاده می‌کند. لذا بر اساس آیه فوق باید قیمت متعارف بازار را به فروشنده بپردازد و حق ندارد از ارزش شئی بکاهد.

وظیفه دولت در قضای دیات و خسارات و دیون مجهول المدعی علیه

دیات مجهول المدعی علیه، دیه‌هایی می‌باشند که پرداخت دیه در مورد جنایت یا خسارت ایجاد شده قابل تحمیل بر فرد یا افراد معلوم یا حی یا اموال یا ماترک جانی یا خاسر نیست و در این حال باید دولت اسلام آنها را بپردازد. در فقه اسلام مبحثی است که طبق آن به طور کلی خون مسلم را نباید باطل کرد. برای مثال در این مبحث ذکر می‌شود که اگر مسلمانی به قتل رسید و جانی به دلیلی قبل از محاکمه مجنون شد^{۱۶۲} و یا مالی نداشت دیه‌اش باید توسط دولت اسلام پرداخت شود. مثال دیگر اینکه اگر فردی اقرار به قتل نماید و سپس دومی هم اقرار به همان قتل کند و اولی نکول نماید دیه مقتول بر عهده بیت المال است.^{۱۶۳} دیه عبد ناشی از اجرای حد توسط دولت اسلام به آقایش باید از منابع دولت تأمین و پرداخت شود.^{۱۶۴} دیه مرگ در زحام^{۱۶۵} و دیه قتلی که قاتل نامعلوم است^{۱۶۶} و دیه قتل خطائی به شرط نداشتن

^{۱۶۱} - سورة شعراء، آیه ۱۸۳. از ارزش اموال مردم نگاهید.

^{۱۶۲} - الکافی، ۷، ۲۹۵، باب الرجل یقتل فلم تصح الشهادة علیه، مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ خَضِرِ الصَّرِيحِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عِنْدًا فَلَمْ يَقَمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَ لَمْ تَصِحَّ الشَّهَادَةُ عَلَيْهِ حَتَّى حُوِلَ وَ ذَهَبَ عَقْلُهُ ثُمَّ إِنَّ قَوْمًا آخَرِينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بَعْدَ مَا حُوِلَ أَنَّ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ شَهِدُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ صَاحِبٌ لَيْسَ بِهِ عِلَّةٌ مِنْ فَسَادِ عَقْلِهِ قُتِلَ بِهِ وَ إِنْ يَشْهَدُوا عَلَيْهِ بِذَلِكَ وَ كَانَ لَهُ مَالٌ يُعْرَفُ دُفِعَ إِلَى وَرَثَةِ الْمَقْتُولِ الدِّيَةَ مِنْ مَالِ الْقَاتِلِ وَ إِنْ لَمْ يَتْرُكْ مَالًا أُعْطِيَ الدِّيَةَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

^{۱۶۳} - وسائل الشیعة ج: ۲۹ ص: ۱۴۳، ۴- بَابُ حُكْمِ مَا لَوْ أَقْرَأَ إِنْسَانٌ بِقَتْلِ آخَرَ ثُمَّ أَقْرَأَ آخَرَ بِذَلِكَ وَ بَرَأَ الْأَوَّلَ. ۳۵۳۴۴- مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْبَعَةِ قَالَ قَضَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فِي حَيَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ أَهَمَّ بِالْقَتْلِ فَاعْتَرَفَ بِهِ وَ جَاءَ الْآخَرُ فَتَنَى عَنْهُ مَا اعْتَرَفَ بِهِ مِنَ الْقَتْلِ وَ أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ أَقْرَأَ بِهِ فَرَجَعَ الْمُقْرَأُ الْأَوَّلُ عَنْ إِقْرَارِهِ بِأَنْ يَبْطُلَ الْقَوْدُ فِيهِمَا وَ الدِّيَةُ وَ تَكُونُ دِيَةَ الْمَقْتُولِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ قَالَ إِنْ يَكُنِ اللَّذِي أَقْرَأَ ثَانِيًا قَدْ قَتَلَ نَفْسًا فَقَدْ أَخْبَأَ بِإِقْرَارِهِ نَفْسًا وَ الْإِشْكَالُ وَاقِعٌ فَالدِّيَةُ عَلَى بَيْتِ الْمَالِ فَلَبَّغَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَلِكَ فَصَوَّبَهُ وَ أَمْضَى الْحُكْمَ فِيهِ.

^{۱۶۴} - الکافی ج: ۷ ص: ۲۳۵، بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الْمَمَالِكِ وَ الْمُكَاتِبِينَ مِنَ الْحَدِّ. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا زَنَى الْعَبْدُ ضَرَبَ خَمْسِينَ فَإِنْ عَادَ ضَرَبَ خَمْسِينَ إِلَى ثَمَانِي مَرَّاتٍ فَإِنْ زَنَى ثَمَانِي مَرَّاتٍ قُتِلَ وَ أَدَّى الْإِمَامُ قِيَمَتَهُ إِلَى مَوْلَاهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

^{۱۶۵} - الکافی، ۷، ۳۵۵، باب المقتول لا يدري من قتله: ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ مَنْ مَاتَ فِي رِحَامِ النَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ يَوْمَ عَرَفَةَ أَوْ عَلَى جِسْرِ لَا يَعْلَمُونَ مَنْ قَتَلَهُ فِدْيَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ

^{۱۶۶} - الکافی، ۷، ۳۵۵، باب المقتول لا يدري من قتله. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع

عاقله^{۱۶۷} و قتل در اثر اجرای حد من غیر حدود الله^{۱۶۸} نیز برعهده بیت المال است. این موارد در صدر اسلام توسعه خاص زمانی مبتنی بر شرایط آن موقع نیز داشته است. مثلاً اگر زن مردی از مهاجرین یا انصار از مدینه به مکه فرار می کرد مرد مخیر بود زن دیگری بگیرد و مهریه او را نیز بیت المال متقبل می شد. تأمین مخارج کفن و دفن مسلمان^{۱۶۹} و نفقه زنی که شوهرش غایب مفقود الاثر است بر عهده بیت المال است.^{۱۷۰}

موارد متعددی از این قبیل در این بخش می گنجد که از تفصیل آن خودداری می کنیم ولی فقط باید اشاره کرد که وظیفه دولت در این بخش این است که ولایت خود را در تأمین حق مردم بکار اندازد و اجازه ندهد حق ملت ضایع شود.

انضباط مالی خزانه

علاوه بر کلیه مقررات بودجه ای و نظارتی که بر کلیه اموال و دارائی های بیت المال اعم از دارائیهای محسوس یا

لَيْسَ فِي الْهَاتِسَاتِ عَقْلٌ وَ لَا قِصَاصٌ وَ الْهَاتِسَاتُ الْفُرْعَةُ تَقَعُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَيُشِخُّ الرَّجُلُ فِيهَا أَوْ يَقَعُ قَيْلًا لَا يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ وَ شَجَّهَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ آخَرَ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَوَدَاهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ
الكافي، ۷، ۳۵۵، باب آخر منه، ص: ۳۵۵، ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ وَجِدَ قَيْلًا بِأَرْضِ فَلَاةٍ أُدِيَتْ دِيْنَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ يَقُولُ لَا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ
الكافي، ۷، ۳۶۲، باب القسامة، ص: ۳۶۰، مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْقَسَامَةِ أَيْنَ كَانَ بَدْوُهَا قَالَ كَانَ مِنْ قَبْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَمَّا كَانَ بَعْدَ فَتْحِ خَيْبَرَ تَخَلَّفَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ أَصْحَابِهِ فَرَجَعُوا فِي طَلْبِهِ فَوَجَدُوهُ مُتَشَجِّطًا فِي دَمِهِ قَيْلًا فَجَاءَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلْتَ الْيَهُودَ صَاحِبِنَا فَقَالَ لِيُقْسِمَ مِنْكُمْ خَمْسُونَ رَجُلًا عَلَى أَنَّهُمْ قَتَلُوهُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُقْسِمُ عَلَى مَا لَمْ نَرَهُ قَالَ فَيُقْسِمُ الْيَهُودُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُصَدِّقُ الْيَهُودَ فَقَالَ أَنَا إِذَا أَدَى صَاحِبِكُمْ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ الْحُكْمُ فَقَالَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكَمَ فِي الدِّمَاءِ مَا لَمْ يَحْكَمْ فِي شَيْءٍ مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ لِتَعْظِيمِهِ الدِّمَاءَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا ادَّعَى عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةَ آلَافٍ دَرَاهِمٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ لَمْ يَكُنِ الْيَمِينُ لِلْمُدَّعَى وَ كَانَتِ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِذَا ادَّعَى الرَّجُلُ عَلَى الْقَوْمِ بِالْدمِ أَنَّهُمْ قَتَلُوا كَانَتِ الْيَمِينُ لِلْمُدَّعَى عَلَيْهِمْ فَعَلَى الْمُدَّعَى أَنْ يَجِيءَ بِخَمْسِينَ رَجُلًا يَخْلِفُونَ أَنْ فُلَانًا قَتَلَ فُلَانًا فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمُ الَّذِي خِلْفَ عَلَيْهِ فَإِنْ شَاءُوا عَفَوْا وَ إِنْ شَاءُوا قَتَلُوا وَ إِنْ شَاءُوا قَبِلُوا الدِّيَةَ وَ إِنْ لَمْ يُقْسِمُوا فَإِنَّ عَلَى الَّذِينَ ادَّعَى عَلَيْهِمْ أَنْ يَخْلِفَ مِنْهُمْ خَمْسُونَ مَا قَتَلْنَا وَ لَا عَلِمْنَا لَهُ قَاتِلًا فَإِنْ فَعَلُوا وَدَى أَهْلَ الْقَرْيَةِ الَّذِينَ وَجِدَ فِيهِمْ وَ إِنْ كَانَ بِأَرْضِ فَلَاةٍ أُدِيَتْ دِيْنَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ لَا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ

^{۱۶۷} - تهذيب الأحكام، ۱۰، ۱۷۲، ۱۲- باب البيئات على القتل، يُؤْتَى بِنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ إِذَا قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً قَمَاتٍ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى أَوْلِيَائِهِ الْمُقْتُولِ مِنَ الدِّيَةِ إِنْ الدِّيَةَ عَلَى وَرَثَتِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَاقِلَةٌ فَعَلَى الْوَالِي مِنَ بَيْتِ الْمَالِ.

^{۱۶۸} - الإستبصار، ۴، ۲۷۹، ۱۶۴- باب من قتله الحد، ص: ۷۸، قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هَذَا الْخَبْرَانِ وَرَدَا عَامِّينَ وَ يَنْبَغِي أَنْ نُحْصِيَهُمَا بِأَنَّ نَقُولَ إِذَا قَتَلَهُمَا حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَلَا دِيَةَ لَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ إِذَا مَاتَ فِي شَيْءٍ مِنْ حُدُودِ الْأَدَمِيِّينَ كَانَتْ دِيْنَتُهُ عَلَى بَيْتِ الْمَالِ يُدُلُّ عَلَى ذَلِكَ.

^{۱۶۹} - الخرائج و الجرائح، ۲، ۵۶۲، فصل في أعلام أمير المؤمنين ع: و منها ما روي أن عليا ع دخل المسجد بالمدينة غداة يوم و قال رأيت في النوم رسول الله ص البارحة و قال لي إن سلمان توفي و وصاني بغسله و تكفينه و الصلاة عليه و دفنه و ها أنا خارج إلى المدائن لذلك فقال عمر خذ الكفن من بيت المال فقال علي ع ذلك مكفي مفروغ منه فخرج و الناس معه إلى ظاهر المدينة ثم خرج و انصرف الناس فلما كان قبل الظهر رجوع و قال دفنته و كان أكثر الناس لم يصدقوه حتى كان بعد مدة و وصل من المدائن مكتوب أن سلمان توفي في ليلة كذا و دخل علينا أعرابي فغسله و كفنه و صلى عليه و دفنه ثم انصرف فتعجبوا كلهم.

^{۱۷۰} - الوسيلة، ۳۲۴، فصل في بيان أقسام الطلاق، ... و المفقود زوجها و لم تجد ما تنفق من ماله و لا وليا ينفق عليها و لم ترض رفعت الحال إلى الحاكم حتى ينفق عليها من بيت المال و طلبه أربع سنين في الآفاق فإن وجد خبر حياته لزمها الصبر و إن وجد الخبر بموته اعتدت و ملكت نفسها و إن لم يجد له خيرا بموت و لا حياة أمر الحاكم بعد انقضاء أربع سنين وولي الغائب بتطبيقها فإن لم يكن له ولي طلقها الحاكم فإذا طلقها اعتدت عنه عدة الوفاة فإن رجع قبل انقضاء العدة كان أملك بها و إن رجع بعد انقضائها لم يكن له عليها سبيل و لا يصح الطلاق قبل العقد.

غير محسوس^{١٧١} مجرى است، حق تقسيم، برداشت، نقل و انتقال و كليه پرداختهاى هزينه‌اى اعم از جارى، عمرانى و انتقالى بيت‌المال با ولى خدا ع است. اين حق تا آنجا پيش مى‌رود كه نظر حضرتش در اين باب در همه زمينه‌ها قطعيت دارد و غير قابل اعتراض است. گرچه اختيار آن حضرت نه از باب استفاده خصوصى از بيت‌المال است كه اين جيفه مردار قدر و منزلتى در درگاه او ندارد و خود اين موضوع دليلى است بر اينكه اختيار خزانه بايد به دست آن بزرگواران باشد كه طمعى براى بهره‌بردارى از آن براى خود ندارند.^{١٧٢} نمونه اين موضوع در اين است كه شخص امير مؤمنان به دليل اشتغال به جنگ مجبور شد تا ١٧ من جو از بيت‌المال به امانت برداشت كند كه پس از رفع عسر مجدداً آن را به بيت‌المال بازگردانيد.

دو نوع برخورد با خيانت در بيت‌المال مطرح است. اگر فرد نيازمندى، از بيت‌المال سرقت كند مجرم نيست بلكه نصيب خود را برده است و مستوجب تنبيه نيست.^{١٧٣} ولى اگر مسؤولين اجرايى در اموال بيت‌المال خيانت ورزند مستوجب تحقن دم و جزاى بسيار شديد خواهند بود كه ذكر آن در فرمان به مالك اشتر رفت.^{١٧٤}

^{١٧١} - Tangible and intangible assets.

^{١٧٢} - الجمل، ١٦٤، تناقض مواقف عائشة ص: ١٦١، فصارا إلى أمير المؤمنين ع فخطب إليه طلحة ولاية العراق و طلب منه الزبير ولاية الشام فأمسك ع عن إجابتها في شيء من ذلك فانصرفا و هما ساخطان منه فعرفا ما كان غلب في ظنهما قبل من رأيه ع فتركاه يومين أو ثلاثة أيام ثم صارا إليه و استأذنا عليه فأذن لهما و كان في عليية في داره فصعدا إليه و جلسا عنده بين يديه و قالا يا أمير المؤمنين قد عرفت حال هذه الأزمنة و ما نحن فيه من الشدة و قد جنناك لتدفع إلينا شيئا نصلح به أحوالنا و نقضي به حقوقا علينا فقال ع قد عرفتما مالي بينع فإن شئتما كتبت لكما منه ما تيسر فقالا لا حاجة لنا في مالك بينع فقال لهما فما أصنع فقالا له أعطنا من بيت المال شيئا فيه لنا كفاية فقال أمير المؤمنين ع سبحان الله و أي يد لي في بيت المال ذلك للمسلمين و أنا خازم و أمين لهم فإن شئتما رقيت المنبر و سألتهم ذلك مما شئتما فإن أذنوا فيه فعلت و أني لي بذلك و هو لكافة المسلمين شاهدهم و غائبهم لكني أبلي لكما عنذرا قالا ما كنا بالذي يكلفك ذلك و لو كلفناك ما أجابك المسلمون فقال لهما فما أصنع قالا سمعنا ما عندك ثم نزلنا من العلية و في أرض الدار خادمة لأمر المؤمنين ع فسمعتهما يقولان و الله ما بايعناه بقولنا و إن كنا بايعناه بألسنتنا فقال أمير المؤمنين ع إن الذين يبايعونك إنما يبايعون الله يد الله فوق أيديهم فمن نكث فإنما ينكث على نفسه و من أوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه أجرا عظيماً.

^{١٧٣} - الكافي، ٧، ٢٣١، باب ما لا يقطع فيه السارق، عده من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسين بن شيمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن مسمع بن عبد الملك عن أبي عبد الله ع أن علياً ع أتى برجل سرق من بيت المال فقال لا يقطع فإن له فيه نصيباً.

^{١٧٤} - شرح نهج البلاغة ج: ١٦ ص: ١٦٤، ٤- و من كتاب له ع إلى بعض عماله: أما بعد فقد بلغني عنك أمر إن كنت فعلته فقد أسخطت ربك و عصيت إمامك و أخزيت أمانتك بلغني أنك جرذت الأرض فأخذت ما تحت قدميك و أكلت ما تحت يديك فأرغف إلي حسابك و أعلم أن حساب الله أعظم من حساب الناس و السلاّم. أخزيت أمانتك أذلتها و أهنيتها و جردت الأرض قشرتها و المعنى أنه نسبه إلى الحيانة في المال و إلى إخراج الضياع و في حكمة أبرويز أنه قال لخازن بيت المال إني لا أحتملك على خيانة درهم و لا أحمدك على حفظ عشرة آلاف درهم لأنك إنما تحقن بذلك دمك و تعمر به أمانتك و إنك إن خنت قليلا خنت كثيرا فاحترس من خصلتين من النقصان فيما تأخذ و من الزيادة فيما تعطي و اعلم أني لم أجعلك على ذخائر الملك و عمارة المملكة و العدة على العدو إلا و أنت أمين عندي من الموضوع الذي هي فيه و من خواتمها التي هي عليها فحقق ظني في اختياري إياك أحقق ظنك في رجائك لي و لا تتعوض بخير شرا و لا برفعة ضعة و لا بسلامة ندامة و لا بأمانة خيانة. و في الحديث المرفوع من ولي لنا عملا فليتزوج و ليتخذ مسكنا و مركبا و خادما فمن اتخذ سوى ذلك جاء يوم القيامة عادلا غاللا سارقا و قال عمر في وصيته لابن مسعود إياك و الهدية و ليست بحرام و لكني أخاف عليك الدالة. و أهدى رجل لعمر فخذ جزور فقبله ثم ارتفع إليه بعد أيام مع خصم له فجعل في أثناء الكلام يقول يا أمير المؤمنين افصل القضاء بيني و بينه كما يفصل فخذ الجزور فقضى عمر عليه ثم قام فخطب الناس و حرم الهدايا على الولاة و القضاة. و أهدى إنسان إلى المغيرة سراجا من شبه و أهدى آخر إليه بغلا ثم اتفقت لهما خصومة في أمر فترافعا إليه فجعل صاحب السراج يقول إن أمري أضوأ من السراج فلما أكثر قال المغيرة ويحك إن البغل يرمع السراج فيكسره. و مر عمر ببناء بيني بآجر و حص لبعض عماله فقال أبت الدراهم إلا أن تخرج أعناقها و روي هذا الكلام عن علي ع و كان عمر يقول على كل عامل أمينان الماء و الطين. و لما قدم أبو هريرة من البحرين قال له عمر يا عدو الله و عدو كتابه أ سرقت مال الله تعالى قال أبو هريرة لست بعدو الله و لا عدو كتابه و لكني عدو من عاداهما و لم أسرق مال الله فضربه بجريدة على رأسه ثم ثناه بالدرة و أغرمه عشرة آلاف درهم ثم أحضره فقال يا أبا هريرة من أين

منابع و مأخذ

- ❖ نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی (۱۳۷۸)، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پانزدهم.
- ❖ فرمان حضرت علی به مالک اشتر، روابط عمومی و ارشاد وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۱
- ❖ حضرت حاج ملاسلطانمحمد سلطانعلیشاه گنابادی، مجمع السعادت، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹. <http://www.sufism.ir>
- ❖ حضرت حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی، سلطانعلیشاه، ولایت نامه، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰. <http://www.sufism.ir>
- ❖ حضرت حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی، بیان السعاده في مقامات العباد، چاپ دوم، در چهار مجلد رقی به زبان عربی، ۱۳۴۴ هجری شمسی، چاپخانه دانشگاه تهران. <http://www.sufism.ir>
- ❖ حضرت حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی ذوالفقار در تحریم استعمال تریاک و چرس و بنگ و افیون. انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲. <http://www.sufism.ir>
- ❖ حضرت حاج سلطانحسین تاننده، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، انتشارات صالح، چاپ دوم، ۱۳۵۶. <http://www.sufism.ir>
- ❖ آیت الله سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، مرکز نشر آثار امام خمینی.
- ❖ آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۵۹) تاریخ پیامبر اسلام، به سعی و اهتمام ابوالقاسم گرگی، دانشگاه تهران.
- ❖ ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ ابن حمزه طوسی، الوسیله الی نیل الفضیله، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) «تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وامهای مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستیهای فقه متداول در کشف احکام شارع» <http://www.bidabad.com>.
- ❖ بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) شرکت سهامی بانک غیرربوی و بازینی ماهیت ربوی و غیرربوی عملیات بانکی متداول. مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی «نظریه اقتصاد اسلامی و عملکرد اقتصاد ایران»، ۴-۳ دی ۱۳۸۲، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، صفحات ۲۲۴-۱۹۳، تهران. <http://www.bidabad.com>
- ❖ بیدآباد، بیژن (۱۳۸۴) مبانی عرفانی روابط بین الملل در اسلام، حقوق بین الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی در اسلام از دیدگاه حکمت. <http://www.bidabad.com>
- ❖ بیدآباد، بیژن (۱۳۸۲)، تحلیل فقهی - اقتصادی انواع بیمه و ویژگی‌های شیوه حکومت اسلامی. <http://www.bidabad.com>
- ❖ بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۲). نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلام و بنای حکمت در اصول فقه پویای امامیه. <http://www.bidabad.com>
- ❖ بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۳). عشریه در مالیه اسلام. <http://www.bidabad.com>

لك عشرة آلاف درهم قال خبيلي تناسلت و عطائي تلاحق و سهامي تنابعت قال عمر كلا و الله ثم تركه أياما ثم قال له أ لا تعمل قال لا قال قد عمل من هو خير منك يا أبا هريرة قال من هو قال يوسف الصديق فقال أبو هريرة إن يوسف عمل لمن لم يضرب رأسه و ظهره و لا شتم عرضه و لا نزع ماله لا و الله لا أعلم لك أبدا. و كان زياد إذا ولي رجلا قال له خذ عهدك و سر إلى عملك و اعلم أنك محاسب رأس سنتك و أنك ستصير إلى أربع خصال فاختر لنفسك إنا إن وجدناك أمينا ضعيفا استبدلنا بك لضعفك و سلمتك من معرفتنا أمانتك و إن وجدناك خائنا قويا استعنا بقوتك و أحسنا أدبك على خيانتك و أوجعنا ظهرك و أثقلنا غرمك و إن جمعت علينا الجرمن جمعنا عليك المضرتين و إن وجدناك أمينا قويا زدنا رزقك و رفعا ذكرك و كثرنا مالك و أوطأنا الرجال عقبك. و وصف أعرابي عاملا خائنا فقال الناس يأكلون أماناتهم لقما و هو يحسوها حسوا. قال أنس بن أبي إياس الدؤلي لحارثة بن بدر الغداني و قد ولي سرق و يقال إنما لأبي الأسود

أ حار بن بدر قد وليت ولاية	فكن جرذا فيها تخون و تسرق
و لا تحقرن يا حار شيئا أصبته	فحظك من ملك العراقين سرق
و باه تميما بالغني إن للغني	لسانا به المرء الهيبوبة ينطق
فإن جميع الناس إما مكذب	يقول بما تهوى و إما مصدق
يقولون أقوالا و لا يتبعونها	و إن قيل هاتوا حقا لم يحققوا

فيقال إنما بلغت حارثة بن بدر فقال أصاب الله به الرشاد فلم يعد بإشارته ما في نفسي.

- ❖ تجسس، اطلاعات و استخبارات، آیت الله حسینعلی منتظری، چاپ کمیته انقلاب اسلامی
 - ❖ تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی، ترجمه احمد فهری، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم مهر ۱۳۶۳.
 - ❖ نجفی، محمد حسن، (۱۳۷۳)، جواهرالکلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
 - ❖ دوورژه، موریس (۱۳۵۶) جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه تهران.
 - ❖ ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۵) سیمای کارگزاران علی ابن ابی طالب، چاپ سوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
 - ❖ سبحانی، جعفر (۱۳۶۲) مبانی حکومت اسلامی، جلد دوم، انتشارات توحید، قم.
 - ❖ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
 - ❖ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
 - ❖ شیخ طوسی، الإستبصار فیما اختلف من الاخبار، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
 - ❖ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
 - ❖ شیخ مفید، الجمل و النصرة لسید العتره فی حرب البصرة، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
 - ❖ صدر، محمد باقر (۱۳۴۹)، اقتصادنا یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام، ترجمه ع اسپهبدی، جلد دوم، موسسه انتشارات اسلامی - انتشارات برهان، تهران.
 - ❖ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرالحکم و دررالکلم، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
 - ❖ قاضی نعمان (۱۴۱۱ق) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸، دارالاضواء، بیروت، لبنان.
 - ❖ قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
 - ❖ کتانی، الترتیب الاداریه، دارالارقم، بیروت، لبنان.
 - ❖ ثقة الاسلام کلینی، الکافی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
 - ❖ الماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیه و الولايات الدینییه، مکتبه دار ابن قتیبه، الكويت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹. چاپ دیگر در قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
 - ❖ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
 - ❖ محدث نوری، مستدرک الوسائل، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
 - ❖ منتسکیو، روح القوانين ترجمه علی اکبر مشهدی، تهران.
 - ❖ Ferguson and Gould, Microeconomic theory
 - ❖ Henderson, J, & R. Quandt, Microeconomic theory, a mathematical approach, McGraw Hill.
 - ❖ General theory of interest, money and employment, John Maynard Keynes
- ترجمه شده به فارسی، موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران.
- ❖ OECD, Organization for Economic Cooperation and development, corporate governance. http://www.oecd.org/publications/Pol_brief
 - ❖ Corporate Governance: <http://www.oecd.org/daf/corporate/principles/>
 - ❖ Corporate Governance: A Survey of OECD Countries, OECD 2004.
 - ❖ Corporate Governance: Experiences from the regional corporate governance roundtables, <http://www.oecd.org/daf/corporate-affairs/>.
 - ❖ Corporate Governance: OECD Guidelines for Multinational Enterprises, <http://www.oecd.org/daf/investment/guidelines>.
 - ❖ Corporate Governance: IOSCO Principles of Auditor Oversight, <http://www.iosco.org/pubdocs/pdf/IOSCOPD134.pdf>.